

هو

المجلد الرابع ١٦٦٤٢

من

كتاب مفتاح التمدن في سياسة المدن

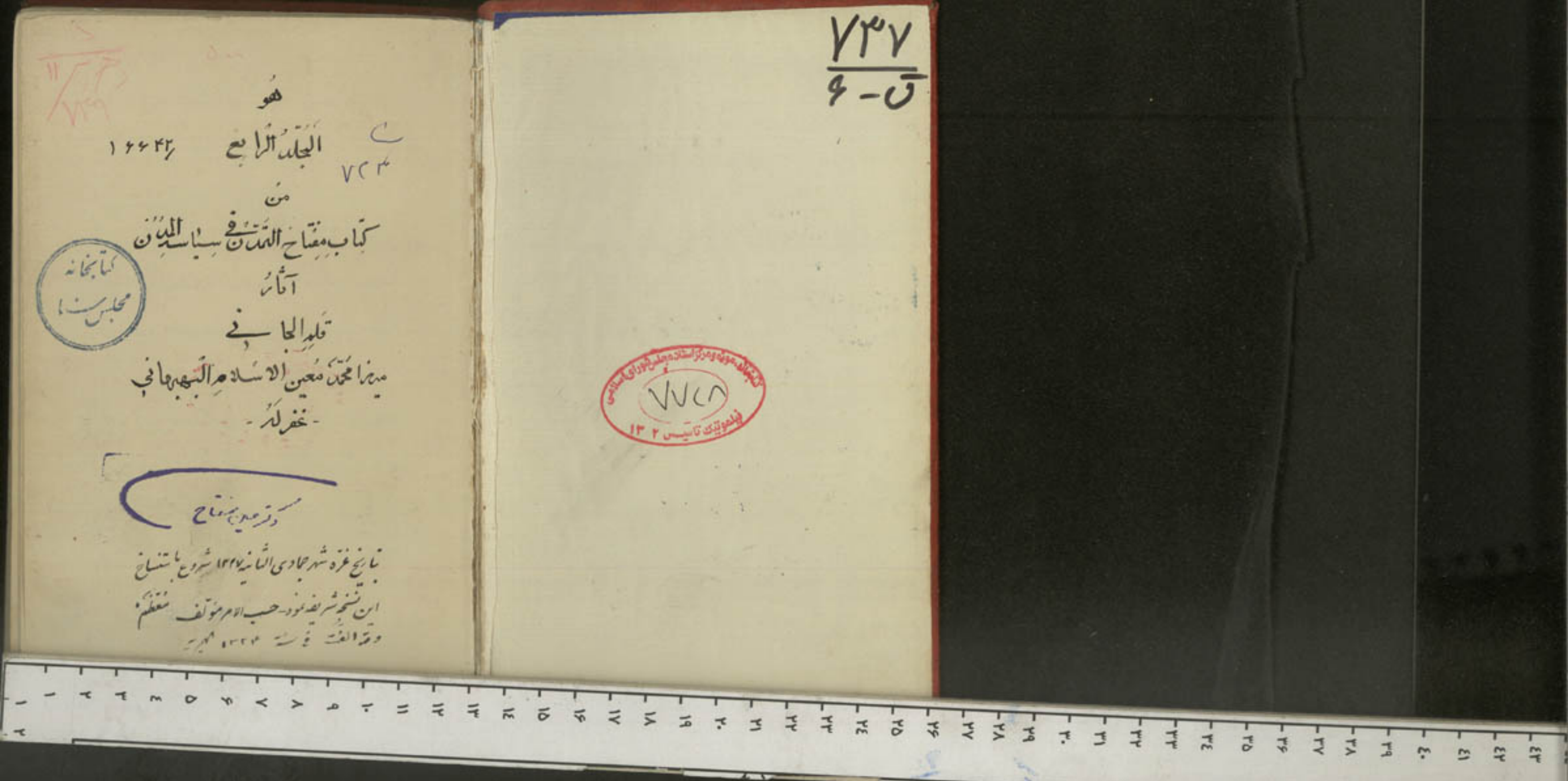
آثار

قلم الجاني

ميرزا محمد معين الاسلام البهبهاني

- غفر له -

تاريخ غره شهر جمادى الثانيه ١٣٢٧ شروع باستنساخ اين نسخه شريفه نمود حسب الامر مؤلف معظم ووقع الفراغ في سنة ١٣٢٤ الهجريه


هو

المجلد الرابع

من

کتاب مفتاح التمدن فی سیاسة المدن

آثار

قلم الجانی

میرزا محمد معین الاسلام البهبهانی

- غفر له -

دفتر ... مفتاح

تاریخ غره شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ شروع باستنساخ
این نسخه شریفه نمود حسب الامر مؤلف معظم
وقد الفت ... ۱۳۲۴ هجریه

بسم الله الرحمن الرحیم

میزان مداخله دولت در حدود آزادی ملت

۱) الحمد لله و سلامٌ علی عباده الذین اصطفی - میزان
اینکه هیئت حاکمه با امتیازات مشروعهٔ حکمرانی که دارد در چه امری
از امور ملی حق مداخله دارد و از چگونه باید اجتناب کند؟ و اندازهٔ
مداخلهٔ او چیست؟ درین عصر جدید بیشتر از اعصار گذشته هوش
سرشار و قلم پرکار نویسندگان سیاسی را بخود جذب کرده،
و دانشمندان پرهوش و هنگ و تیز فهم و فرهنگ را در هنگام
تجزیهٔ اصول جوهری و فصول اساسی سیاسی متوجه خویش ساخته، و
همگی را در یک بادیهٔ پهناور و منظر بس ممتدی داخل نموده - که با

دورنمای بیش و درّه بین دانش یک فضای بس جانفزای مخصوصی
را که تاکنون بر عموم مکشوف نیست و در بُعد شاسعی افتاده است
بما نشان میدهد! که در جنب آن عرصهٔ پهناور اصول مکشوفهٔ
ایام رفته از مبادی عالم سیاسی و خطایر معالم دیپلوماسی بشمار
میرود.

۲) در کهن روزهای گذشته دولت یونان و روم و بهترین
ایام اقتدار و خوشترین اعوام اعتبار حوزهٔ حکمرانی و بلکه
عصر سعادت حصر نیکوترین فلاسفهٔ دانشمند سیاسی پسند
یونان و روم که منحصر بوده است در شخص ارسطو و خطیب
بزرگ امید جواهر روزگار روم سیسرو شبهه نیست که یکی
از مسائل بزرگی که هوش و حواس دانشمندان را مانند مغناطیس
اثر جبیس بسوی خویش میکشیده! همانا میزان مداخله و مقام
معاملهٔ دولت بوده است در امور آزادانهٔ ملت - مگر اینکه

امتیاز دول در آن ایام و اندازه حقوق آزادی ملل بمعنی امروزه عصر تمدن وحصر حریت بنهاست - و لهذا عنوان آمیزان نیز باعنوانیکه امروزه از قلم نگارنده میریزد امتیاز کلّی داشته است - ولکن در مقام انصاف توان گفت که باضعف حقوق هیئت جامعه ملّی عنوان تعیین مقام دولت در دوائر معاشی و معادی ملّت درمیان بنهاست .

۳) در آغاز نمایش و ایام پرورش هیئات جمهورانه ایطالیا وسقوط بنیان حکومات اقطاعی فرنگ که مبدأ دول موجوده بنهاست - و دوباره تصور قضایای سیاسی و اخذ نظامنامه اساسی در مغز پرنغز دانشمندان جوش زده وخروش در مردم افکنده - چیز نویسان فرنگ را مانند - میجاولی ؛ بکن ؛ مونتسکیو ؛ هریگتن ؛ هابس ؛ لاک ؛ ناظراین قضیه وحاضر در حل اینمعضله ساخته . تنها از راه قواعد علمی نه کشف

اصول عملی و همینقدر تا این اندازه راهنمائی کرده اند که دولت بهرگونه[۲] برای مداخله آزادانه وحق معامله منصفانه او تاکنون متعزز نیست که در بادی نظر مثل اینکه حدود جمع باتفریق یا هرمتبدی در علم حساب مکشوف است میزان مداخله دولت در حدود آزادانه ملّت ممتاز و روشن باشد .

٤ . اکنون که مسائل مشکله مبدء وشکل حکومت وحکمرانی قریب باضمحلال است این پرسش جوهری بمیان میآید که تاکنون بلاپاسخ درحاشیه کتب مانده وجوابی عملی که کاشف اشکال فعلی آن باشد داده نشده - و تحریر پرسش مزبور بطوری سهل وطرزی ناساخته چنانست که تاکی حدود مانعانه دولت روشن نگردیده ومبرهن نشده باید در بوته اجمال وحیطه اغفال بماند ؟

٥ . ویلهلم نام آلمانی چکامه در غایت سیر ونهایت اندازه

[۲] مطلوب [illegible] عادلانه و حکومت منصفانه [illegible] حدود و [illegible]

تداخل دولت در امور ملت نگاشته و از چندین سال باینطرف
در دوائر معارف سیاسی معروف است. — و همچنین جان
استوارت میل در کتاب «اصول اقتصاد» خویش و هاربرت
اسپنسر در «تعادل موازین حسیات طبقات فردی مشرب
ملل» — و کتاب خود در حکایات مداخلهٔ دولت فوق حق و
اندازهٔ مشروع آن سخنانی جوهری و بیاناتی اساسی برشتهٔ تحریر
درآورده‌اند که همگی شاخ و برگ همین عنوان است. و شایستهٔ
دیدن و بایستهٔ خواندن است.

۶. با وجود آنهمه حکایتهای شیرین و سخنان نمکین خوب که نظر
میشود حل عنوان و شکل نتیجه را تکمیل نکرده‌اند — بلکه غایت
فایدهٔ آن کتب بیان اشکال و تبیان صعوبت موضوع است
مخصوصاً میل در «اصول سیاست اقتصاد» خویش سخن
خود را منحصر میکند بنمودن ناراحتی که در توسعهٔ حق مداخلهٔ دولت

در پارهٔ امور و سختگیری ملت در جلوگیری و در پارهٔ امور دیگر پیوسته
میشود — و خود را کمتر متوجه اصول قوانین و فصول حکمی این
عنوان میکنند — که معین نماید حد واضح میزان مداخلهٔ دولت را
و اینکه از چه عملی بباید اجتناب کند و از کدام دوری نماید و در
چه حدی توقف نموده باز ایستد که شهپر او با تش خروش ملی
نسوزد — و در چه میزان در امور مقرره ملی مداخله نماید که سر موئی
از حریت عمومی را دچار صرصر جابرانه ننماید — و باد هوا و هوس
ندهد — و هاربرت اسپنسر با آن همه فصاحت بیان
و طلاقت تبیانی که دارد تنها خود را مشغول نموده است بتشریح
ناکامی و سستی و ناتوانی که در اتکال بدولت از قدیم الایام
برای ملت دست داده و میدهد — بدون اینکه متعرض اسباب
تاریخی آن اتکال شده و توضیح بدهد یا راه و رویهٔ نجات
از آن عادت خام را آشکار نماید.

۷ . از جمله اسبابیکه در انگلستان و ممالک دیگر که نمونه موروثی یا تقلیدی از آن شمار میرود که باعث ظهور مسئله تحدید حدود اقتدار دولت شده است . نخست استقلال هویت و حریت افرادی عمومی ملت است که نفس نظام اساسی انگلستان بلاواسطه سبب و اثر و صورت و معنی آنست . و دوم تعلیمات سیاسیه علم اقتصاد و سیاست ثروت است که از پس از آدم اسمیت اسکاتلندی روزانه در رفعت و تزاید بوده است .

۸ . استقلال و حریت مذهبی و آزادی ضمیر و عقیده که از آغاز عصر شارل اول در انگلستان ظهور نمود و تمام حوادث شورش اصلاح خواهانه ۱۶۸۸ را در بر داشت و بواسطه وسلی و ویت فیلد جانِ دوباره باساس آن حریت داده شد . حکمی فضای پهناور مذاکره در حدود و مداخله دولت را بیشتر از پیشتر قریب بانظار دانشمندان نمود و مسلّم شد که

دولت هم دستگاهی بشر ساخته است برای فواید عامه بشری و همانگونه که بجهة غایت مقاصد معاشی تحصیل اسبابی مفید و موصل بسوی مقاصد فوایدی لازمست ! دولت را هم باید مناسب مقصود و موافق حصول مطلوب بسازند که حافظ اساس حریت خداداد و طبیعی نهاد ملی باشد . نه اینکه چون هیئت آزادی طبیعی مردم را در همیانهٔ جادوگری اغراض شهوانی اعضاء ادارات اجرائیه خویش منحصر مهر "سلیمان زمانی" و "اعلیحضرت خاقانی" [illegible] حیازهٔ ادارهٔ اجرا را یا عضویت در مجلس وضع قوانین را ولو در ممالک بصورت ظاهر جمهوری - موهبتی موروثی و آسمانی بشمارد - .

بلکه باینکه هیئت حاکمه مملکت از ملت و برای ملت است حدود مداخله او را بطوری واضح و روشن باید مقرر داشت که سر موئی حقوق آزادانه مشروع طبیعی ملی را غصب نماید یا نتواند غصب کنند .

۹ . در ممالک آمریک - بواسطه هیأت سفرای سیاسی ممتازه که

که از جانب سیزده ایالت مستعمره بمرکز جدید الطرز بدیع التمدن دولت
آمد و شد میکرد - خیالات تازه و حسیات سیاسی جدیدی در داخله
هر یک از آن ممالک سیزده‌گانه مستعمره بروز و ظهور نمود بطوریکه خرده‌گیری
از دولت و از اعمال و مداخله او با معین داشتن حقوق ممتازه دولت
و نفی خطاناپذیری او از مذاکرات بدیهی و طبیعی بشمار رفته - چنانچه قدما
تسلیم برای دولت را طبیعی میدانستند و سخن در آن نمیرفت - اکنون
تعیین حدود و لزوم روشن داشتن اندازه مداخله او را طبیعی
دانسته و میدانند - .

۱۰- آغاز رشته سخن و مبدأ ریشه این درخت کهن - که ثمر شفقت
جوهری میدهد بملت که از دولت جلوگیری و خرده‌گیری چنین نماید - و او را منع
کند از مداخله و انجام اموریکه هیچ میزان مشروعی سوای "مصلحت وقت" ندارد
- دو سبب نخست از اسباب مزبور در بند هشتم است وضعیت
جامعه سیاسی موضوع بطرز جدید در مغرب زمین مانند یونان و

روم قدیم و دول مشرق زمین بهم نیست - بلکه بنای عالی است
که از مصالح باز مانده خرابه و آوار قانون حکومت اقطاعی و سیورغالی
بشرائط مسلمه تجدید شده است. و قانون مزبور و نظام حکمرانی مذکور
در ممالک مغربی قاره فرنگ علی العموم سریان و جریان پیدا کرده لکن
بدرجات مختلفه .

۱۱- در فرانسه دیرتر از انگلستان جایزه تام و تسلط مالاکلام برای پادشاه
دست داد - بر عموم خوانین و بیگ‌ها و امراء سیورغال خور مملکت -
بمقاطعه بشرائط سپاهی‌گری - . ولکن همینکه سلطه مزبور برای
پادشاه فرانسه فراهم میشد و بدست میآمد یک گونه استبداد
مطلق العنانی پیدا میکرد و موانع پیشرفت خود را همان امراء اقطاعی
دانسته - و در هنگام اهلاک یا تسلیم آنها پادشاه مملکت بکلی خود را
بیطرف و بدون زاجر و مانع تصور میکرده - و لهذا استبداد را سر میداده
- و بخلاف این در انگلستان مشهود بوده است - چه که پادشاه را با وجه

نظام اساسی در هنگام تسلیم امراء اقطاعی مجال استبداد نیافته است
و پادشاه و ارکان حوزهٔ سلطنت پیوسته برای بقای مقام سلطنتی
خویش و جذب دولتخواهی ملتی که دارای حقوق حریت بوده‌اند کشمکش
داشته‌اند - و لهذا از دیر زمانی در انگلستان اخذ حقوق افرادی عمومی
ملی برضد و بخلاف استبداد پادشاه و ارکان دولت از تعلیمات
اولیه بوده است - و سرعت پیدایش و پیشرفت روزانهٔ شورای ملی
عمومی در لندن نیز در زمانی بابیطرفی سال بسال در توسعهٔ حقوق
ملی و تحدید مداخلهٔ دولت بنهایت مؤثر افتاده .

۱۲ - اگرچه در ایام سلطنت خاندان ادوارد - و اوایل خاندان
تیودور - دارالشورای عمومی انگلستان تا اندازهٔ بس مهم آلت پیشرفت
تقاضهٔ مقتدرانهٔ پادشاه و نفوذ اوامر شهوانی او و صدراعظم بر ملت
بیچاره بوده است - و لکن بخلاف آن وضع وخیم از عصر سلطنت
خاندان استوارت شورای ملی آلت فعاله پیشرفت مقاصد ملت و

جلوگیری از پادشاه و ارکان مملکت بنماید - و از آن تاریخ خط ترقی
و اتخاذ وسیلهٔ پیشرفتی که در انگلستان سرمشق گردیده اینست که
روزانه مواقع توضیح و پردهٔ خفای اصول حقوق حریت ملی را از میان
برداشته - و وجههٔ نظر شورای ملی همانا توضیح تمنیات ملت و مؤثر
داشتن و بکار بستن خواهش آزادانهٔ مشروع اهالی است -
و روشن است که در هر جا که حسیات مردم اینطور بیدار شود - و زبان
و قلم آزاد مردمان دانشمند را مانعی نباشد و بی محابا از وضع مداخلهٔ
دولت و وظایف و امتیازات حاکمانهٔ هیئت حاکمه خرده چینی نمایند
هر آینه مردمی که از نفس ملت با امتیاز حکمرانی و عضویت در جرگهٔ هیئت
حاکمه مفتخر نه !! آیا نباید در مقام انصاف تأملی نموده و از خرده در پیش
نمایند - که اکنون که قوای حکمرانی در کف کفایت آنهاست - ملت را
عموماً این حق است که از آن هیئت نیز خرده چینی نمایند و اندازهٔ مداخلهٔ
او را مقرر کنند - چنانچه از سلطنت و ارکان دربار سلطنتی جلوگیری میکردند

و آیا حدّ و پیکره برای هیئت حاکمه ملّی و لو جمهوری باشد هست؟
که ورای آن مداخله در امور آزادانه عامّه نماید؟

۱۳ - اینگونه طرز مقرّر و طور مدبّر حکومات متمدّنه و روشن داشتن وضع مداخله آنها و عنوان تعیین حدود امتیازیّه دول و مشروعیّت مباشرت بامور مملکتی بحدّ مخصوص و پیکره معیّنی بیشتر از آغاز قرن نوزدهم مسیحی بواسطه تعلیمات فنّ سیاست اقتصادی و اصول سیاسی ثروت - از زمان مصنّف کتاب مسمّی به «تموّل ملل» آدم اسمیت و پیروان او - تا ظهور مصنّف بزرگ سیاسی و اقتصادی «جان استوارت میل» در انگلستان روزانه مقبولیت عامّه و مؤثّریت تامّه داشته است. و بلکه توان گفت فنّ سیاست ثروت مدّتها پیش از اشاعه کتاب تموّل ملل در فرانسه و انگلستان بذر کاری و آبیاری شده است. - و اثر مناسبت و ثمر مواخذت آن با اصول علم سیاست مدن تا اندازه بنظر اهمیت مشاهده

میگردید - ولکن در مدّت میانه نشر کتاب تموّل ملل تا اشاعه کتاب اصول سیاست ثروت «میل» حوادثی در فرنگ رخ داد که بمیزان بس مهمّی و اندازه بغایت بلندی هوش و حواسّ عمومی را بطرف مناسبات جوهری موجوده میانه سیاست مدن و سیاست ثروت متوجّه ساخت ولهذا پرسش مهمّ و سؤال بس بجای تحدید حدود و اندازه مداخله دولت را در عامّه امور جوهریّت علمی بخشیده.

۱۴ - در آمریک و انگلستان مسئله حق مالیات از ممالک مستعمره برای آنها و بتوسط آنها - طوری تصفیه گردید - که تمام قوای موشکافانه دو مصنّف بزرگ مانند آدم اسمیت و ادموند بورک را در کار آورد - که تجزیه علمی نمایند امتیازات حدودی فنّ سیاست ثروت و حقوق اخلاقی نوعی و نظام سیاسی مملکتی را - و همچنین سقوط تمام و هبوط مقام مراتب اهلی ملّی و شغلی

و مالیهٔ فرانسه که از آن بعد زنینهٔ شورش نخستین فرانسه شمار
رفته - همگی موجب آن گردید که اصول قدیمه و اساس پوسیده
که دلایل مشروعه سلطهٔ حکمرانی و مداخلهٔ دولتی بود از میان
برداشته شده - و بدلایلی روشن و براهینی بس واضح اساس
هیئت حاکمه را بر اصول سیاست اقتصادی و شرائطی که
لازمهٔ آنهاست نهاده‌اند. - که حکومات در آن اصول و شرائط
سیر کرده - تسلط مشروع و امتثال تام برای آن اصول داشته
و نتوانند به گمان عدم مؤاخذه و فقدان مسئولیت مراتب مزبوره
را فراموش نمایند و یا استخفاف کنند.

۱۵ - در انگلستان نیز همینکه بواسطه جنگ با فرانسه حسیات ملت
بجوش آمده و صرف آن محاربه گردید - و بوسائلی چند بکلی آن
حسیات و قوای مؤثره از کار افتاد - که از جمله فساد و اختلال
امر زراعت بود - که دنباله آن کشید بگرانی ارزاق در ایام صلح

و اشتغال بامور محافظهٔ مملکت با نهایت مجاهدت و لزوم اقدامات
کافیه و همچنین اشتغال حواس بترتیب قانون اعانهٔ مساکین که از
لوازم آن ایام بود - که علم سیاست ثروت در تحت طفولیت
بود - و همان قانون اعانه در واقع کارخانه سریع العملی بود برای
ساختن مساکین و تکثیر فقراء. - و همگی سبب شد که برای حل
تمام آنگونه قضایای لازمهٔ عملی - چیز نویسان از درجه اهم
اهمیت و ریکاردو و میل همّ خود را مصروف داشتند
به تحقیق مسائلی جدید و اصولی نادیده که عملاً مؤثر باشد و مصلح
مفاسد موجوده - و تنها قناعت بترتیب قضایای منطقی و اصطلاح الفاظ
نکردند - بلکه در جستجو و کاوش قوانین طبیعی و اصول دهری برای
جمع ثروت و خرج و تقسیم آن برآمدند - و آنگونه قوانین
مشروع طبیعی را حکم قرار دادند - که هیچ هیئت حکومتی بدون
یقین بمخاطره نتواند آن اصول جوهری و قوانین مشروعه را بازیچه پندارد.

۱۶- قضیهٔ صادقه و مقصد بس مهم و بزرگی را که دانشمندان سیاسی
موضوع گفتار و وجههٔ همت خود ساخته اند - و اکنون باسم فن
سیاست ثروت معروف است - پاره بغرض و جمعی بمرض
در اصل موضوع و با پاره از اجلهٔ آن چیز نویسان بزرگ در
پاره مواد بشکل قضیهٔ کاذبه - و مقصد غرض آلود جلوه داده اند و گفته اند
که آن چیز نویسان معروف بصداقت موصوف وجههٔ نظر و مد بصر
خود را در تعیین اصول موجده و شرائط مؤثره مولده تمول ملی
و ثروت مملکتی قرار نداده اند - بلکه تمام همّ خویش را در تولید
و تکثیر ثروت صرف فشار بر حکومات و افرادی چند از اشخاص
ملت نموده اند و ایجاد تمول را در عهدهٔ آنها نهاده اند - و از
آنرا نسبت بسایر مواد متنازعه که از ملزمات هیأت حاکمه و
اشخاص مهم الحیثیه ملت است موضوع سخن خویش قرار داده اند
حال آنکه از روی انصاف شرائط عملی و اصول فعلی تابع قوانین

مشروعهٔ طبیعی علم سیاست ثروت را کاشف حقیقت اند
و اهل طریقت -

۱۷- ایراد مغرضانه و نهاد ممرضانه پاره از آنگونه مردم و
آن نمونه جانوران بی شاخ و دم - موجب آن گردید که
"مالتوس" نام ایجاد قاعده و قانونی اقتصادی کرد و گفت
- در پاره ممالک و در پاره شرائط وضعیهٔ ملی شمارهٔ اهالی
روزآنه بسرعت مخصوصی بیشتر از اسباب مؤنه و مواد موجوده
زیست و زندگانی است - و بواسطه پاره جلوگیریها در پاره
از اوقات معینه و بپاره از مداخلات رسمی در اسباب و
مواد ارزاق و مؤنه و مداخل تمول هر آینه فقر و فاقه و عسرت
و مسکنت عمومی را نتیجه خواهد بخشید - این است که نام "مالتوس"
مرادف است با این قاعده که از وظایف واجبه و قضایای موجبه
ملزمی تمام مردم و هیئت حاکمه در هر جا باشند اینست که هرگونه

تدابیر مصنوعه و حیل مجموده میتوانند تحصیل نمایند که از ازدیاد و
تجمع اهالی جلوگیری نماید -- ولو باهلاک !!

۱۸ - همچنین دانشمندان و علماء فن سیاسی ثروت را هدف
ملامت ساخته اند که کاملاً اثر و تاثیر اعانه مساکین را از طرف
دولت یا مردمی از ملت توضیح نموده اند که - تولید مساکین است
و تکثیر فقراء تنبلی طلب - و همین مطلب حق و مشروع است را
بهانه ساخته - علماء مزبوره را ضد صفت سخاوت لازمه افراد
بشری و دشمن بگروه مساکین مملکت وانموده اند -

و نیز دانشمندان دیگر را که برای کمک و همراهی با مزدوران
و طبقات مشتغلین امت زحمت کشیده اند تا ثیرات تجارات
مرکبه و هیئات متحده مشترکه تجارتی را و اثر و تاثیر کارشکنی و دست
از کارکشی را برای میزان مزد و اجرت بیان کرده اند -
نظر باینکه بدست باید اصول مقرره که بتوان در مواقع باریک

و حوادث تاریک دانسته شود که آن تجارات مشترکه و یا
کارشکنی های موقتی مفید بحال عایدی - و منافع و مآل فوایدی
مزدوران هست یا خیر !!!   همه را ملامت کرده اند و هدف
تیر ملامت ساخته اند -   و بجای اینکه نیکخواه مزدوران شان
محسوب دارند ! بدخواه شمار رفته اند - و تصور کرده اند جود در
هر جا ممدوح است و کارشکنی برای اضافه طلبی در هر مقام مطلوب
- حال اینکه نخستین موجب تولید فقراست - و دومین - باعث
تعطیل سرمایه در کار آوردن اغنیاست .

۱۹ - این نکته را هم تسلیم دارم که تا اندازه بس قلیل
ملامت کنندگان مسلمی دانش را حق است !!
چه که عالم بکتب و السنه فرنگ وضوحاً شاهد میکند که بواسطه
تند قلمی و سخت قدمی و پافشاریکه اغلب دانشمندان خبرنویس
در تحدید و ممتاز داشتن موضوعات مزبوره بکار برده اند - رنگ و

و روغنی تصورات سخنان ملامتگران داده میشود -

ولکن موضوع علم سیاست ثروت که سخن بمگوید مگر در بیان
تولید تمول و اصول تقسیم آن بمقتضای نظام طبیعی بشر و
قانون ذاتی دهر - در هر محل و مقام تمام حشو و زواید مشتبه را
بمرور از خود دور کرده و تصورات و معنی اصول جبری طبیعی خویش
جلوه گر است - و از مطلع کتب معلمان عصر خود
"کارنس" و "جیونس" در پیکری علمی و هیکلی قطعی با موضوع
و محمول صحیح و واضح هویدا و آشکار است .

۲۰ - کشفیات بدیعه و توضیحات حسنه که متجاوز از صد
سال قبل تا کنون در علم سیاست ثروت دست داده و با ثمره
منکر ندارد تماماً بر خلاف موضوع مداخله دولت در امور و
اشغال ملت است - مثل کشف عقیده که مناسب بود با
دعاوی ممالک مستعمره در دخل و خرج مالیات خویش بدست

خودشان برای مملکت خودشان - و نیز مانند راه و رویه که
تمام موانع تجارتی را بر انداخت و تجارت و معامله را آزاد
ساخت از قید و فشار دولت در تعیین میزان اسعار و تفرقه
اجناس به ملاحظه جانب شغل تجارت - و نیز قوانین
قدیمه مستبدانه دول در امور کشتیرانی و دریاپیمائی - و هم ابطال و نقض
قانون اعانه مساکین و ظهور تعلیماتی در فن سیاست ثروت
که طبقات مزدوران را حق اجتماعات و هیئات مرکبه آزادانه
میدهد -!!! همگی موجب آن گردیده است که حدود مداخله
نافعه دولت را که محل سخن ما است ممتاز و روشن نماید و
روزانه از توسعه آن ولو بعنوان مشروعیات بجا باشد بکاهد .

۲۱ - نتیجه تام و ثمره تمامی که در ظهور فن سیاست تمول نظریه بحث
مداخله دولت در امور ملت دست داده این است که یک گونه
حسیات جدیدی داخل در قوای مدرکه عموم اهالی اروپا در خصوص

مقام دولت و افعال او شده که مؤثریت تامه و مشروعیت
عندالعامه دارد - و امتیاز مرشدانه را که دولت در اختیارات
و حدود و اجرائیه خود داشت - و "افعال مرشد را نباید قیاس
به عقل ناقص خود کرد" بکلی از میان برداشته شده - تنها در
نظام سیاسی پیش از این عصر در دول متمدنه سختی که در میان
بود از جلوگیری مداخلهٔ دولت همانا منحصر بود در امور اشخاص
وطنی و هیئات مشترکه دارای انحصار نامه و امتیازات
تجارتی - و در عصر امروزه ملاحظات مزبوره و تعلیمات علم
سیاست ثروت با شاخ و برگی که جدیدا کشف گردیده فشار
قوای مستقل آزادانهٔ سیاسی در مدرکه و اذهان ملل متمدنه افکنده
است که بکلی متفاوت است با حیات جلوگیرانه که مرکز
موضوع آن اشخاصی چند یا جمعی شرکا بودند - و فشار قوای
مزبوره عصر حاضر با آن تفاوت کلی و امتیاز جلی که نگارش یافت

با ترتیب منتظم و استقلال جوهری و تاثیر عملی که دارد - در عالم تمدن
چیزی را که برای دولت باقی میدارد - در آینده همانا به سیاست
رسانیدن اتفاقی مجرمین است و محافظت املاک و عقار
و جمع کردن مالیات مملکت و بکار بردن و سرپرستی در حفظ روابط
سیاسی و مناسبات دیپلوماسی وطن و هیئت حاکمه با دول خارجه -
۲۲ - زایش عقاید و فزایش حسیات تازه که عموماً بنام
مشرب "فردگی" موسوم است (سوسیالیزم) پاره
ثمر و برخی علامت و اثر همان عقیدهٔ جدید است در جلوگیری از
اختیارات دولت در حدود آزادی ملت و سرایت آتش
سوزان و اخگر فروزان مشرب "فردگی" در ممالک مختلفه [illegible]
با اسامی مختلفه مانند "نیهیلیزم" "اینترنشنالیزم" و
"کامونیزم" که در هر یک از ممالک مزبوره مستقیماً بواسطهٔ استبداد
حکمرانی حکومت - و عدم رضایت مشروع متوجه و یا غیر موجه

از هیئت حاکمهٔ حاضره بوده است - در حق واقع مایهٔ آن
آتش و صرصر افروزندهٔ آن اخگر - در همان تیغ روز همان دیوار
منغرهای تغیر (جمهوری با استقلال عموم افراد) طلبان انگلستان
زبانه میکشیده - که پیوسته فایدهٔ وجود - و عایدهٔ هستی وجود
پیکر حکومت و هیکل دولت را بنظر حقارت و بصر شماتت مینگریسته

۲۳ - در پارهٔ از ممالک فرنگ بواسطه مردم آزادی خواه
تیز فرهنگ مطالب ذیل که از کشفیات بزرگ عالم سیاسی
بشمار میرود - با یک گونه انحطار تا هنگامی ظهوری ناخسته نه
و آن اینست که — :

"دولت یک همیانهٔ غیبی و صندوقچه لاریبی مستحق برای پرستش
واجب التعظیمی نیست !! که فهم و دراکه ملت را از آغاز
زندگانی تا هنگام مرگ محبوس سحر و اسیر جادوی خود قرار دهد -
و بعلاوه اینکه بگوید "کور شو !" دانا را بگوید "خر شو ! نافهم

باش ! بالای سخن پادشاه سخن مگو !! کلام الملوک ملوک
الکلام !" - و نیز دولت هم مانند سایر صنایع بدی
و قوانین موجوده بحوادث زمانی دستگاه و نظامی شرساخته
است که پیوسته بمرور ایام و اقتضای زمان بتوسط سازندگان
آن بسی حک و اصلاح شده است -

وایضاً ! دولت ممکن است خوب باشد یا بد ! و بسی از
دول بد بوده اند ! و بسی دیگر هنوز بد اند ! -

و هم اینکه دول را بالنسبه بیکدیگر موازنه و خرده چینی نمایند و
نسبت زشت و زیبای هر یک را با دیگری بسنجند - شایستهٔ تغییر
است و بایستهٔ حک و اصلاح -

و هم عامه ملتِ هر یک از ممالک عالم را بگونه نظر جلب
فواید عمومی با همدیگر است که دولت و هیئت حاکمه نباید مزاحم
وقت و مانع پیشرفت آنها شود - در هر یک از آن شعب

فواید عمومی! تا اینکه ملت کاملاً قوای خود را صرف آن شعبه
معینه نماید - وادارجات دولت نیز بذل تمام همراهی خیرخواها
خود را نیز بنماید - خواه آخراً ثمرش مطلوب باشد یا نباشد.
- و نیز چون غالباً این مسئله اکثر شماره نفوس ملت فقرای
مزدور و مساکین گنجشک روزی بلاعقار و املاکند - نظر بهیئت
آنها و رفاه عامه فقرا! «املاک» و مواد تمولی قابل انتقال
و غیر قابل انتقال را باید پس از ملاحظه رفاه عمومی بچشم اهمیت
نگریست - و فواید آن مواد تمولی را نیز باید پس از ملاحظه
فواید جوهری عمومی محفوظ و ملحوظ داشت - .

۲۴ - این بود مفروضات فرقه‌گیانه که اصول شورشهای
انگیزاند شماره فراوانی از مردم - جرمن - و روس - و
ایطالیا - و فرانسه است. - و عده فرقه‌گی مشربان ممالک
انگلستان - آمریک - بلجیک - هولاند - سویتزرلند و

یونان تقریباً از ممالک سابقه کمتر است - چه که نظام دولت
و ترکیب هیئت حاکمه مملکتی ممالک اخیره علماً! و لو اینکه کاملاً
فعلیت ندارد - بوضع جمهورانه ملی و از ملت برای ملت نزدیکتر
است - و زمینه خصومت و ریشه عداوت میانه دولت و
ملت کمتر یافت میشود - .

۲۵ - و همینکه اثر و نفوذ مشرب فرقه‌گی بوساطتی چند در ممالک
دیگر که بلاواسطه مبتلای بآن نیست و آلوده نگردیده سرایت
نمود! و مانند «رنگ انجار و بانگ هشیا» بگوش گرفتاران
تنگنای زندان تسلیم و بردباری رسید - نظام موجود و نظام
وجود دولت را با ترتیبات ممتازانه و نظام اختیاری ملی
که خارج از اداره دولت و عاری از مداخله در هیئت حکومت
بشمار میرفتند در تمام اقسام امور روبرو کرده و طرفین را در
عرصه منازعه در دو موضوع ممتاز متباین داخل میکنند -

و روزانه ظرفیت جانبین باندازهٔ شدت و ضعف اثر
آن قوای نافذه مردگی میکاهد و یا میافزاید - و نتایج اصول
سیاست ثروت بمقتضای عصر جدید نیز همان اثر را دارد
و روزانه اسلحهٔ مشروعه و السنهٔ فصیحهٔ مؤثرهٔ ملت مملکت
و زبان دولت را در کام فرو میبرد -

و اکنون با الکمال آن حسیات استبدادسوزانه توان گفت
نخستین وهله است که پیکر هیکل دولت را در عدالتخانه
عالم بمقام محاکمه واداشته - و قاضی وجدان و مفتی انصاف از
او پرسش نموده و برهانی مشروع در اثبات حق مداخلهٔ او در
هر یک از افعال آزادانهٔ ملت و حدود حریت جماعت از دی
طلب میکنند - و مجازات او را در زمینهٔ خوسیده و رشتهٔ مستبدانه
پوسیده برای غصب و اغتصاب ذرات حقوق مشروعهٔ آزادی
ملت مقرر میفرماید - و به خروش جلی و جوش ملی میگوید -

"وَ ما کُنتُ مُتخذَ المُضلّینَ عَضُداً" -

۲۶ - کنجکاوی و موشکافی مسئلهٔ جلوگیری و لزوم قرار حدی
معین برای مداخلهٔ حکومت از چندین سال پیش از این
از قلم "هربرت اسپنسر" که یابندهٔ این احتیاج و یابندهٔ
در آن لیسهٔ داج است ریخته شده - و این نکته را دریافته
و آن رشته را اینگونه بافته است که

- در جماعات ملی و اجتماعات اهالی بوضع تمدن حالی عادت
چنان جاری شده که تمام حوائج اجتماعیهٔ خود را از دولت طلب
کنند - و از خسارت معامله و وخامت مداخلهٔ او غافل باشند

- و همچنین عادت نموده اند که یک نوع اطمینان خاطر و تسلیم برای
سرکردگان دولت یا از حکومت پردار داشته و با خاطر جمع
بخواب رفته و از اثر وخیم و شر جسیم نفوذ باطنی مداخلهٔ آن
دست استبدادپرست فطری مستبد - غفال روز و توام شب باشند -

۲۷- اثر آن غفلت و ثمر چنان عادت زایش و نمایش دستگاهی بزرگ و خرگاهی سترگ است که تمام آلات و عصی و حبال جادوانهٔ آن مرکب است از فصول قوانین مشروعه و انتظامیهٔ روزانه که دولت برحسب مواد مشتهیات مکنونهٔ خاطر خود و جلب سکوت غفلت ملت پیشنهاد کرده - و بمجرد اینکه اکثریت آراء بدست آمد بوسیلهٔ انطباعات اشاعه داده و دست و دهان هوشیاران طرف اقل را بسته - و در همانه اغراض او طوری محبوس میشوند که راه نجاتی برای آنها نیست - چه که در برابر قانون مشروع و نظام انتظامات کسی را خاصه طرف اقل را زهرهٔ سخن گفتن نخواهد بود - و همینکه قوانین موضوعهٔ مزبوره سمت رسمیت واجب الاجرائی بخود گرفت فوراً تولیدجات فواید و استعمال بروز حیاتی میدهد - که رفض و نقض آن دشوار میشود - چه که هر قانون جدیدی و زاکون

نادیدنی روزانه شمارهٔ پلیس و ادارهٔ جواسیس و عدهٔ صاحب منصبان ادارهٔ اجرائیه را زیاد میکند - و بتوسط عدهٔ زایده و گروهی دیگر ناحاجیات مکنونهٔ پادشاه‌پرستی و سلطنت‌طلبی محافظین که با آن قانون جدید نسبت پیدا میکنند مؤثرانه در کار میآید .

۲۸ - و بملاحظهٔ این راه باریک و چاه تاریک که ظاهراً بصورت قانون مشروع برادرانه و زاکون مطبوع مسابقانه در دست دولت است ! عقیدهٔ اغلب دانشمندان آزاد قلم اینست که - تاکنون حدی مقرر که حافظ یوسف حریت و آزادی بیغمبرزادگان بشری باشد و از چنگ گرگ آدمخوار دولت برکنار بماند تثبیت نشده است و فساد امر و خرابی کار در آنست که در حین پیشنهاد کردن دولت لوایح قانونی و طلب تشریع و خود را با آن واسطه حامل و حائز وظایفی بیشتر و ملزمات و امتیازاتی

بالاتر در انظار ملت جلوه دادن - و باطناً راه جدید پیدا
نمودن برای مکیدن خون ملت !! آن علم کافی و فکر شافی در
مردمی که اساس وضع قانون و آلات ترتیب آن نظام جدید
هستند نیست - و بلکه عموم ملت را هم بملاحظهٔ تکیه و اطمینان
کورکورانه که از دولت دارند نخواهد بود - و لهذا مجرد اشاعهٔ
قانون مزبور بوسیلهٔ انطباعات مطبوعیّت عمومی پیدا میکند
- تا هنگامیکه یکی پس از دیگری روی هم ریخته حالت استخوانی و
طبع نیشتری پیدا میکنند و بجگر عموم سرایت کرده و اگر خونی در
بدن داشته باشند بحالت شورش و بلوا بیدار شوند - و حال
آنکه اگر در موقع هرگونه تدبیر لازمی و تصویب امور انتظامی جازمی
بنظام آزادانهٔ ملّی در لباس قانون در آورده شود - بعدها با مرّه
و چاره و سوسهٔ حک و اصلاح و مخمصهٔ جرح و تعدیل نخواهند شد
۲۹ - بخارات مزبوره و احتمالات وخیمهٔ مذکوره در مداخلهٔ

دولت و افزودن وظایف او - و تکثیر عِدّه و عُدّهٔ ادارجات
و مستخدمین او نظر باحداث هر قانون جدیدی و ایجاد واگذاری و
تفویض هر امر تازه باو - علاوه میشود میزان تفاوت
زایدی در هرگونه مصارف و مخارجی که در امور مملکتی بتوسّط
ادارهٔ دولت تصویب و محوّل و موکول میشود - چه که حکومت
جوهراً خود را مزدور میشمارد - و تنها نظر بمال است و بجهات
باطنی دیگر که کمک و همراه لازم دارد - و از آن گذشته که
مزدور فطرةً بیشتری میطلبد هرگونه خرجی را بدست او بدهند
ناچار تفاوت بیکسی خواهد داشت - و در اینموقع جلوگیری از او
و از تراکم و استخوانی شدن ادارجات و مستخدمین او نظر برفاه
عموم و صلاح آسایش جمهور بغایت مشکل است -
۳۰ - چیز نویسان دانشمندی که نخستین نمایندهٔ برومند انگلیسی
جنس اینها "هربرت اسپنسر" است - از جملهٔ قوانین وخیمه و

نظامات مضرانه که دولت را قوت میدهد - و حکومت را
قدرت می‌بخشد - «قانون المساکین» را شمرده‌اند - و فصول
قانونی که گاهگاه برای جلوگیری از امراض معیّن و مخصوصی توسط
دولت بموقع اجرا گذارده میشود -
چه که در جای خود روشن گردیده و مبرهن شده که هرگونه اقدامی
دولتی در اعانهٔ مساکین و مؤونهٔ فقرا شود - موجب وفور مسکین
و کثرت فقراست - زیرا که مداخلهٔ دولت در اینموضوع باعث
اطمینان و تأمین خیال تهیدستان است - و عادةً بر نخواهند
خورد به علت فقر و تنگ‌فاقهٔ خویش که آیا عدم علم یا تنبلی و
کسالت و یا خبث ذات و فطرت است - .
۳۱ - و نیز بملاحظهٔ دیگر وضع هرگونه قانون مخصوصی برای جلوگیری از
مرض یا امراضی چند که فعلاً محطّ نظر و مطمح بصرات - و توسط گروهی
از ارباب فن آنمرض و یا امراض - که توجه حکومت را در آن

حین بطرف خویش معطوف ساخته‌اند جاری میشود - اگرچه بصورت
ظاهر مشروع است و معنیِ لازم المداخله را دارد - لکن کون
همان قانونِ محدود و منحصر و لوازمیِ اداره و مستخدمین و حاجات مصنوعی
را که بوجود خود تولید کرده است - سدّ راه جدید و رویهٔ تازه‌ایستکه
در صورت آزادی عموم ارباب فنون طبی ممکن است که بمعالجات
مختلفه و مجاهدات آزادانهٔ داخله - و کشفیات ممالک خارجه
دیگر بدست بیاید - و با ملاحظهٔ دقیق و محافظهٔ عمیق جعل قانونی
در سدّ سرایت یا کشف معالجهٔ مرضی که موقتاً جالب توجه است بتوسط
حکومت - هرآینه سدّ بسی از طرق کشفیات آزادانه را میکند
که احتمال دارد بمراتب بهتر از کشفیات و مجاهدات اداره باشد
که از طرف دولت تولید و توالد یافته است - و در واقع
توان گفت مداخلهٔ دولت در اینهنگام اگرچه بصورت محمود است و
بقانون مشروع است - لکن در معنی سدّ راه آزادی عموم ارباب

فنون ملت است. - و در حقیقت جهات حریت ملی را غصب میکند.

۳۲ - برخلاف آنگونه مداخلهٔ فوق العادهٔ دولت و معاملهٔ
مختارانه به بهانهٔ امتیاز قانونی حکومت که وضوحاً نموده شد
فواید عامه و عواید جمعی است که از راه استقلال آزادانهٔ عمومی
در امور شخصی و ملی بدست میآید - و مردم دانشمند و علمای برومند
این مسئله را شکافته و آن سررشته را یافته اند و توضیح کرده اند
که - آزادی کامل و حریت تام مادامیکه از اندازهٔ اصول
عدل بین العموم تخطی و تجاوز نکند و از میزان لاضرر و لاضرار
خارج نشود - فایده‌اش بیشتر و عایده‌اش بهتر است - مثلاً
- قدرت فایدهٔ زحمات مشترکهٔ طبقات زحمت فروش ملت
وقتی به دلخواه تولید میشود که آزادانه بتوسط اشخاص آن
هیآت مشترکه جاری باشد - و با کمال حریت و جمال آزادی
مختار در ترکیب هیآت و اجتماعات خویش باشند - نه اینکه

جمع و تفریق شغلی آنها در تحت مداخلهٔ فوق الحریه دولت
باشد - چه که جعل و اجرای قوانین اجباری در اینگونه مواد
آزادانهٔ شغلی بغایت مضر است و برخلاف عقیدهٔ عمومی است

۳۳ - و از طرف دیگر روشن است که آزادانه در کار آوردن
قوای زحماتی کاسبانهٔ مخترعانهٔ عمومی بمراتب دلخواه - و درجات
مفید برآه رفاه - طریق کشفیات جدید و ترک صعوبات - و اخذ
احسن - و تبدیل نظام اسهل و اختراع تازه - و ایجاد راه و رویهٔ
بهتری را در تمام امور برای ملت باز میکند - و عادت بداشتن
ادارهٔ جواسیس برداشته میشود - و بآن واسطه دست تعدی
پلیس بسته میشود - و بآن وسیله عموم را احتیاج به تحصیل
حیل برای سد سعایت و امل ادارهٔ مزبوره نخواهد بود - و مخارج
سالانه و مصارف «بودجهٔ» دولتی کمتر خواهد شد - و تشکل
بطوری در گروه زحمت کش و از جماعت سرمایه دار بخش میشود که

میزان تمول ملی و ثروت مملکتی روزانه بمرتبهٔ دلخواه ترقی میکند
و دوام و برومندی پیدا مینماید-
و پاره از خبرنویسان آزادی خیال حریت آمال فرنگ را
تیزی فرهنگ بر آن داشته است که میگویند در برابر فواید
جواهری که از آزادی مدافعانهٔ عمومی ملی میریزد- هر آینه مناسب
چنان است و موافق چنین که اغلب اختیارات امور انتظامیه
صرفه را که فعلا در تصرف ادارهٔ اجرائیه است- مانند ترتیب ادارهٔ
پست و حیازهٔ نظام تلگراف از او باید سلب نمود و
آزادانه بعموم ملت واگذار کرد- که بطوری آزاد جمعیات
شرکه تشکیل داده و حیازه نموده و اداره کنند- مانند اینکه
برای حمل و نقل مال التجاره و مسافرین از طرف خود تشکیل
شرکتهای جهازات بحری و خط آهن کرده‌اند- و چه در این
مورد حدی را که برای مداخلهٔ دولت- و اندازه را که بجهة معاملهٔ

حکومت باقی میگذارند- همان فرمانبری احکام ادارهٔ
عدلیه و حیازهٔ سپاه بریه و بحریه است.
۳۴- ملاحظهٔ برخلاف توسعهٔ دایرهٔ مداخله و اعتساف
دولت در ممالک بزرگ فرنگ عملاً موجود است اگرچه علناً
مقرر نیست- مانند فرانسه و جرمن که توان گفت
تازگی سر از موج بلند اوج حکومت اقطاعی بیرون کرده
و هیئت حاکمهٔ مرکب از ملت و برای ملت دارند- و همچنین در
مستعمرات استرالیائی بریطانیا اگرچه زمینهٔ مذاکرهٔ این
مبحث در ممالک فرنگ با استرالیا تفاوت موضوعی دارد-
۳۵- در فرانسه و جرمن با وجود طوفانهای پرشور شرب
مردکانه- و موجهای کوه پیکر بر زمینهٔ حقوق بشریت و امتیازات
آدمیت که باشکال مختلفه و اطوار متولفه در قرن گذشته
کران تا کران آن دو مملکت بزرگ را فراگرفته- آنگونه اخلاق

و آن نمونه مخالفتی که زمینه جوهر آن نقض قانون و نظامنامه
مملکتی باشد در میانه ملت و هیئت حاکمه نبوده است!-
چنانچه از سه چهار قرن پیش از این در انگلستان بطور تام و
تمام وقوع یافته - و از آن به بعد برهان دعوی و دلیل مدعی در
میانه حاکم و محکوم انگلیسی همانا نقض نظامنامه بوده است -
حتی در شورش نخستین فرانسه موضوعش اینگونه منازعه ملی
بر نظام حکمرانی و جلوگیری از مداخله فوق العاده دولت
نبوده است - بلکه موضوع شورش در آن بوده که چه اشخاصی
زمام حکمرانی را بباید قبضه نموده و هیئت حاکمه
دولت عبارت از آنها باشد؟؟
حرکات تردکیانه «سوسیالیزمی» و «کامونیزمی» اخیره
فرانسه نیز بر اساس دیگر بوده است - چنانچه اشاره بآن کرده ام
- ولکن کلیتهً که ملاحظه میشود حس جلوگیری ملت از مداخله

فوق العاده دولت که بر زمینه اصول نظامنامه اساسی باشد
آغاز به جنبش و شروع بغرش نموده است
۳۶ - در آخر قرن هجدهم [۱۸] و در نصف قرن نوزدهم [۱۹] مسیحی
اساس نقشه و طرح خریطه دانشمندان سیاسی و مصلحان
نجات دهندگان مملکتی فرانسه و جرمن که هیکل حاضره حکومت
بجماعت آن دو قاره بزرگ مصنوع حیات آنهاست
تماماً بر این بوده است که
بواسطه دولت و بوسیله حکومت پیشرفت نمایند نه بر زمینه
استقلال شخصی ملی و بر خلاف اصلاح مداخله دولتی!-
و در هیچیک از آن دو مملکت بزرگ عنوان جلوگیری از تجاوزات
در لباس قوانین مشروعه دولت - بر زمینه حقوق
نامحصور بیشمار آزادانه بشر - که از ما در حر و آزاد زاییده
شده اند - و یا بر زمینه حقوق اخلاقی و یا به بهانه اصول

جوهری قانون اساسی - بطوری ممتاز و روشن درمیان نهفته است!
ولو اینکه از هرگونه شورش و هرنمونه جوشش ارتجاع و اقدام جری
از اندازهٔ مداخلهٔ دولت کاهیده باشند - و حتی متعصب
از حقوق حریت را از زندان همیانهٔ مشروعیات آزاد
کرده اند - !!! تنها انگلیس است که در وطن
خویش و در ممالک آمریک در ربودن انگیزی رخسارهٔ مشکین
بوی آزادی ممتاز و سرافراز است. -

۳۷ - با اینکه موضوع حکومت در زمینهٔ مشروعیت دولت
در فرانسه و جرمن شکلاً و ضمناً رجاعت ملی است - ویژه
در فرانسه که بملاحظهٔ اصلاحات مستمره تغییر و تبدیل بسیار
دست داده و عظمت قدر و جلالت منزلهٔ هیئت جامعهٔ ملی
نمودار گردید باز که ملاحظه میشود اعمال دولت و حدود مداخله
او با حدود آزادی مادرزادی ملی ممتاز نگردیده و توجه خاطر

عموم را بطرف خود نکشیده !! بلکه وقوع جنگ مقام امتحانات
و تنها در صفحات دو نفر چیز نویس هوش برجبین آنها
توضیحات علمی دیده میشود - مانند "ویلهلم" و "اگست کومت" -

۳۸ - نیز با اینکه در فرانسه و جرمن تمام آثار دولت نمایندگان
ملی و اوصاف هیئت حاکمهٔ نمایندگی - که غایت مرام و نهایت
انجام است وجود دارد - و مخصوصاً در فرانسه نظام اساسی
تام و اتم جمهوری نمودار است - !! باز که نظر میشود در هر دو
مملکت مزبور قدرت قاهره و قوت باهرهٔ ادارهٔ اجرائیه در
لباس های پلیس عالی و نظام مدیریت "پلیس" جان آزادی
هویت و حریت شخصیت ملت را جوهراً جلوگیر و جلوخیز است
که در نظر دانشمند آزادی مشروع طلب - بچنگ هیئتی مستبده و
حاکمی مستبد الفطره گرفتارند - تنها امتیاز و فرقی که در میان
است امکان ظهور جنایتی بزرگ و هتک احترامی [illegible]

حریت جوهری ملی است بواسطهٔ تقلب پلیس که بوسیله
انطباعات بکوشش شورای ملی مؤسس نمایندگی گاهگاهی
میرسد - ولکن اینگونه اعانه و این نمونه حمایه بحیات حریت
غالباً اینست که منحصر و محصور خواهد بود با عمال و افعال ناگوار
استثنائی در واقع غیر مهم الجوهری - و بالمره جلوگیر دهنهٔ اسب
سرکش و عقال شتر مست در واقع غیر مسئولی که همه جا حاضر
است و همه وقت ناظر است و در سراسر وجود مردم جا دارد -
و نام آن جنود ابلیس و یا جواسیس پلیس است - و آنه
خوف و سورهٔ یاس و عدم اطمینان محکومین است - یعنی طبقات
بیشمار محتاج ملت خواهد بود - چنانچه در مجلد ثالث این
چگامه بشرحی بیشتر اشاره باین موضوع مداخلهٔ دولت در
لباس پلیس و اساس تدلیس او کرده ام -

۳۹ - اگرچه سخن نگارندهٔ این چگامه در این گونه موضوعات

آزادانه که بظاهر از ارباب انواع آزادی خرده گیری و
نکته چینی میکنم - برای فارسی زبان ایرانی مغز - مانند
«سخنان ارسطوی یونانی است در علم ماوراء الطبیعه برای مردم
آنوقت یونان زمین» - و بلکه مخصوصاً برای گروهی
از ملت که نسبت ظلم نعوذ بالله بخدا !! و کذب به جبرئیل میدهند
و حاضر نمیشوند و به خود هموار نمیکنند که فرنگی را ظالم یا کاذب
بدانند سخنانم مضحکه است -!! ولکن محض خوشنودی
دل آنها میگویم که من هم از خود میگویم - و دوا از فنون و
معارف امروزهٔ ما اصطلاحات سیاسی ندارد - و آنچه از
شریعت کاملهٔ اسلام در اینموضوعات داشتیم غرق دریای
مباحث الفاظ و اصل استصحاب و اصل عدم شد و فرنگیان
دزدیدند و بردند و اکنون دوباره میخواهیم مال مسروق خود
را بچنگ بیاوریم و از جملهٔ مضامین همین چگامه است که بنظر

تو پریشان نامه است. - پس همینکه تن به فهمیدن دادی و مطمئن
شدی که عقیده بزرگان همت عالی فرنگ است اینک مینگارم.

۴۰ - بدانکه در فرانسه و جرمن نظام لشکری و اخلاق سابقه
ملی طوری مرکب عامه امروزه ملت را عادت باین داده است
که هرگونه امر بزرگ و هر نمونه کار سترگی را که در دایره صغیره
نیفتاده از هیئت حاکمه وقت آغازش بخواهند و انجامش
طلب کنند. - و لهذا مداخله دولت و توسعه معامله حکومت
در تمام امور معاشی مردم و حق ملحوظ و محفوظ او در خطوط آهن
مملکت و سختگیری در امور آزادانه اخلاقی ملت و سرپرستی و حمایت
دولت در تمام جهات معارف و دوائر علوم عمومی - و ادارجات
حفظ الصحه و کافه امور نواحی و اهالی و مضافات. کمتر وقتی موجب
بروز عدم رضایت و بلکه خرده چینی آشکار و هویدائی شده
است که برزینه جوهری اصول حریت بشری باشد. - بلکه حق

دولت و مداخله او در تمام مراتب مزبوره عملاً اساس وجود
ولباس هست و بود دول تصور شده است[1]. - و هر یک از
ادارجات مذکوره را بخواهند از حدود مداخله و بازار معامله
او خارج کنند. - یک قوت بس نافذه و اقدام بغایت کافی
بایدش از دقت تدارک نمود. - نه مثل نفس مشروطه ایران
که بدون تدارک جوهری دست بکار محاربه با گرگان آدمی خوار
شدند و دچار همه گونه زحمات شده‌ایم. - لکن چاره نیست
لذا اسم برداشتنی نخواهد بود. - استبداد مسلماً مهلک وطن بعد
و مشروطه جان باقی است. - و بشرف اخذ حقوق و در حالت
محاربه برای اخذ حقوق مردن ملامت ندارد.

۴۱ - توسعه دایره مداخله حکومت در ممالک مستعمره ایتالیا[1]
برزینه دیگر و طوری جداگانه از فرانسه و جرمن است. - و عادت
محکومیت برای هیئت حاکمه در قدیمترین مملکت مستعمری آن قاره از

[illegible marginal notes]

دیر زمانی باقی ماند چه که «نیو سوث ولس» در واقع
در آغاز استعمار مرکزی و مستملکی از مجرمین منفی شمار میرفت و
در آن ایام تمام آن مملکت زندانی پهناور محسوب بود و
مهاجرین آزادی که در آنجا سکونت اختیار کرده بودند بطور
غیرمجموع و به نحو تفریق در میانهٔ اهالی آنجا که زندانیان متوطن
بودند توطن داشتند - و کلیهٔ ملت آنجا چه آنکه مهاجرین
و مجرمین و لشکری و صاحب منصبان سیفی و قلمی و قضات محاکمه
اهلی و ارباب محبس و زندانبانان بودند -

۴۲ - با اینگونه وضع امور و حالت جمهور طبعاً تمام کارهای
عمومی و لوازم مملکتی مستقیماً بتوسط حکومت فیصله و انجام
میگرفت و تماماً و بلا استثنا بوسیلهٔ زحمات مجرمین با تمام
میرسید - عمارات قدیمهٔ حکومتی و کارهای هموارسازی و
راه صافی - و تسهیل حمل و نقل لنگرگاه مملکتی - و تصفیهٔ طرق و

شوارع که صدها میل بر کنارهٔ جبل اخضر تا بداخلهٔ مملکت
کشیده شده - و از اول اراضی «وان دیمن» تا آخر آن تماماً
بهمان وسیله ایجاد گردید و نظام ترتیبات مذهبی و عبادات
روحانی عمومی و ادارهٔ معارف اهلی همگی بر حسب مداخلهٔ هیئت
حاکمه بعمل است - و نظام مالی و ترتیبات اقتصادی مملکتی مستقیماً
و بلاواسطه مانند مستعمرات مجرمی «پارتلند» و «دارتمور»
در مرکز دولت یعنی انگلستان فیصله میشد -.

۴۳ - بمجرد اینکه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج [۱۸۵۵] «نیو سوث
ولس» و مستعمرهٔ خواهر خوانده او «ویکتوریا» تحصیل سند
پارلمان داری آزاد و تشکیل حکومت نمایندگی عموم ملت خویش از
دولت انگلیس نمودند - و سلطنت بریطانیا تمام حقوق
ممتازهٔ خود را در اراضی آنجا به خودشان اعطا فرمود - ملت آنجا
نیز که در هیئت نمایندگان خویش در مجلس وضع قانون بنام شورای

ملی رسمیت حکمرانی بخود گرفت - در تمام امور پای خود در جای
قدم انگلیس نهاد - و در مقام تقلید و پیروی ثمر شد و معلم خود
در آمد بارها - و به مجرد اینکه از مقام محکومیت برتبهٔ حاکمیت
فائز شدند تمام حقوق و امتیازات و اختیارات موروثی
سابق هیئت حاکمهٔ انگلیس را که در آنجا داشت برای
خود منظور داشتند - و همان تقسیمات سابقهٔ انگلیس کار
نمودند - درحالیکه هنوز نظام اساسی آنها نهایت خامی و
غایت ناکامی داشت - .

۴۴ - بواسطهٔ فروش هر روزه اراضی دولتی و مال المراع - که از
دارندگان رمه و گله در خزانهٔ هیئت حاکمه وارد میشد - در آغاز
قبضهٔ زمام مملکت محتاج باستقراض نشده و در راه ترقی و
طرق معموریت و آبادی نیز بمصرف میرسانده اند - و از
وسعت مالیه و آن ضعف حالیه همانا زده خورده روزانه نماید که برگ

و مبعوثین ناحیه با ناحیه یا شهری با شهری بوده است - برای
ساختن راهها - و لنگرگاهها و خطوط آهنی از یک مملکت مستعمرهٔ
مرکزی - و ناچار ایام وفور و کثرت میزان محصول مالیهٔ ملی
از مصارف و آزادی از قرض در تمام آن مستعمرات درگذرانیت
و شاید اثر اینگونه قلت روزانهٔ آینده مدخول و مداخل از خرج
و مصارف اتخاذ نظام جدیدی خواهد بود - در حدود مداخلهٔ هیئت حاکمه

۴۵ - از کاوش در حدود مداخلهٔ دولت و معاملهٔ حکومت
در امور ملت نظر به ملل و حکومات قدیمه و جدیده
نتیجه که گرفته میشود - این است که هیئت حاکمهٔ دول در امور و
اشغال کثیره مداخله مینماید - که ممکن است از طرف اشخاصی از
ملت بالانفراد یا بوسیلهٔ شرکتهای آزادانه انجام بگیرد
بدون احتیاج بمداخلهٔ حکومت - .

۴۶ - ولهذا نمیتوان گفت که موضوع لزوم جلوگیری

از اغلب اموری را که حکومت مداخله میکند مولودی جدید
وچیزی های ویدات وامروزه بتازگی بمطرح مذاکره واقع است
بلکه تا اندازهٔ بس ممتد قدامت دارند. وعملاً هم جرابی
در آن راده شده است وعالم سیاسی و دوائر جماعات
ملل را بمرور ایام عادات وحیاتی از شرائط وقوانین آن
(ولو اینکه اصل نظام اینگونه مداخله مصنوعی بهم) کسب گردیده
- مانند اینکه اعانه وکمک بمساکین را بتوسط دولت مشروع
بشمرده اند وسپس یافتند که اینگونه مداخله حکومت وجعل
قانون برای اعانهٔ فقراء ومداخلهٔ ادارهٔ اجراء جوهراً بحال
رفاه وترقی ملت ترقی خواه مضر است - چه که هرگاه مشروعیت
اینگونه حق اعانه دربارهٔ مساکین ورعایت جانب آن چندین
پشت آنها بگذرد وموروثی شود - وترتیب مالیه مملکتی رعایت
حالیه ملی نیز رعایت اینگونه اثبات وملاحظهٔ حق الاعانه را

جایز نشمارد - هر آینه پس از مدتی که گذشت ابطال آن نمونه
وظائف مقرره موروثی - ومستمریات مستمره آبائی واجدادی
بغایت مشکل است - وکذالک قرار حقائی - ومیزان جوازی -
برای آن دادن ونهادن ویا شرائطی معین نمودن که در صورت
وجود اینگونه شرائط جوهری آن نمونه وظائف برای مساکین
مشروعیت داشته باشد هم در کمال صعوبت بلکه محال است -
٤٧ - همچنین مشروعیت حق مؤثر دانستن و پیش بردن جوهریت
ثابتهٔ تمام متقاولات ومعاملات است در لباس قانون عدلیه
وبواسطهٔ عدلیه که از طرق مداخلهٔ دولت شمرده میشود -
وگفته اند که معلوم نیست که اینگونه محصور ومنحصر داشتن تمام متقاولات
را در لباس قانون مضر بحالات اخلاقی عمومی نباشد. وجوهراً موجب
آن نشود که در لباس قانون ظاهری بهره از اخلاق حریت بشری را
حکومت بمراد باطنی خود ماخوذ ننماید !!!! ولکن نظر باصول پیدایش

وفصول نمایش دول موجوده فرنگ قانون تقاولات جزو اعظم
قوانین مشروعه مملکت بشمار رفته - وهیئت جماعت وتجارت و
مکاسب و مناسبات و مراودات داخلی اهلی از قبیل بر فرض و
عادت عمومی بمشروعیت تقاولات در محاکم عدلیه قرار و استقرار یافته
است - ولهذا تصور مداخله دولت برای حفظ جانب مشروعیت
تقاولات را دانشمند سیاسی باید ناشی از طبیعت ثانویه
بشری و عادت دیرینه اخلاقی ملی بداند و بس - ولو اینکه منشأ
آن در تحت رموز مصنوعی بوده است - و البته اثبات اینگونه
مداخله را بملاحظه مزبوره باید از حقوق مشروعه دولت تصور کننده
منتهی ها هر وقت بتواند و مقتضیات زمان با او همراه باشد در اختصار
و اجمال آن نیز باید بکوشد - .

۴۸ - برای دانستن اینکه چگونه ممکن است که بمرور دوران تاریخ
هریک از ملل زنده بحران سیاسی حدود مداخله هیئت حاکمه آنها

حک و اصلاح پذیر میشود - و جرح و تعدیل میگردد - و بلکه پاره
از آن بکلی منسوخ میشود و دائره بعضی تصغیر پیدا میکند رجوع
مختصری بتاریخ گذشته اوضاع ممالک و ملل لازم است
که ذیلاً نگاشته میآید - .

۴۹ - در آغاز پیدایش و ابتدای نمایش روح سیاسی در
هیئت هر ملتی - در هنگامیکه دائره وطن و خاک انجمن مجموعی
آنها محصور و منحصر است بحدودی معین و معلوم و مختصر و محقر - و
هنگامیکه حالت زراعی و زراعت پیشگی بجای صید وحشیانه احشامی
و رمه چرانی در آن ملت ظاهر میشود - در هنگامیکه بواسطه تصادف
و تصادم آنها با طوائف دیگر موجب تولید هیئت حاکمه در تحت
اقتدار پادشاه و یا خان و بیک و شیخ و میر و امیر میشود -
در هنگامیکه حالات مدنیت آنها بواسطه تمرکز در شهرها و اجتماع
در قصبات تصفیه و تعدیل میگردد !!! پاره شرائط سیاسیه

وعادات واخلاق اساسیه در آن ملت وجود دارد که بمرور
پیشرفت آنها قدم بقدم در راه وطریق ترقی روزانه میکاهد
واخیراً همان اصول سیاسی وفصول اساسی که پایه قدیم حیات
ملت بر آن استوار بود مانند موج به محیط حوض رسیده محو
ونابود میشود - واز جمله آنگونه شرائط تحسین وفوراً ا ا
تاریخی قابل انتزاع مملکت است نسبت بمیزان نفوس
ملت . ودوم وضع تمامیت تعدیل در تقسیم آنگونه
مواد تمولی است که تنها در آغاز تمدن جستن هر ملتی اهمیت
ثروتی دارد - ولهذا موجب آن خواهد بود که طبقه بزرگی
از آن ملت در شمار مساکین محتاج باعانه ومحافظت باشند -
سوم - حالت سیاسی برتری ودانشمندتری گروه قلیل
هیئت حاکمه ودولتیان است از حیث دانش وکارآمدی
وملاحظات در آینده امور مملکتی از تمام ملت در کافه جماعت

چهارم نظام جاهلانه وطور بیخبرانه عمومی است از اصول
علمی قانون سیاست وثروت وتمام فصول فن حکومت
وحکمرانی - که حاصل نمیشود مگر به تجربیات فراوان ودریافت
نکات تاریخی هر دودمان - .

۵۰ - همینکه روزانه هیئت ملی رو بترقی نهاد - آنگونه شرائط
موجوده وحالات حاضره جوهریه نیز بطورهای غیر مستقر علی الدوام
با دوران تاریخ ملت تغییر وتبدیل وجرح وتعدیل پیدا میکند
تا اینکه اخیراً پاره معدوم میشود وبعضی بعکس موجود میگردد -
مگر در حالات نادره واوضاع عدیمة الوجود - بدست آوردن
مملکتی استعماری - یا خاکی بکر - یا استملاک مستملکی تازه - ملت بتواند
زمینی جدید واراضی وافری تحصیل نماید - درحالیکه نظام
ترقیات روزانه ملی واصول پیشعهدانه دوران تاریخ اهالی
بمراتب بیشمار - احتیاجش باراضی معموره بیشتر از وضع ابتدائی

ظهور و ترکیب جماعت ملی خواهد بود - و تمول عمومی و ثروت
مملکتی بیشتر از پیشتر غیر عادلانه تقسیم میشود - و اصول سیاسی
و فصول دیپلوماسی دولت و حکومت نیز روزانه نظام
اولیه که داشت تغییر کرده و تبدیل مییابد - تا اینکه بملاحظات
مزبوره از حیث مواد تمولی و خرده خرده زمام ثروت جوهری
که زمین باشد - و تمول اشتغالی و تجارتی و غیره از دست
عموم بقبضه افرادی چند در آمده - کثرت طبقات محتاج و دستجات
مساکین ملی از مشکلات فن سیاست مدن بشمار میرود -
و قانون اعانه مساکین توسط دولت و مداخله او در این موضوع
مشروعیت پیدا میکند - و بعد بملاحظه مدون شدن و در تحت
قواعد علمی در آمدن سیاست ثروت آنگونه قانون اعانه
نیز که موجب تولید فقیر و تکثیر مسکین بود قبحش ظاهر شده
و منسوخ میشود -

۵۱ - روزآنه دانش جماعت ملی و بینش عمومی اهالی حتی در
امور سیاسی طوری فزایش پذیر است - که بمراتب بشمار مهارت
آنها از شماره مردمی چند که در امور دولتی و هیئت حکمرانی
مداخله دارند بیشتر میشود - و بجای اینکه افکار پوسیده و خیالات
خوسیده خود را کالسابق بگردن ملت بگذارند - باید بمقتضای
فوایدی که در نظر ملت اهمیت دارد - و صلاح عموم است درس
و تعلیم و دستور العمل از دانشمندان ملت اخذ کنند - و اخیراً
از نقطه جنبگاه وحشیانه خویش بمقامی میرسند که اصول
سیاسی علم سیاست ثروت کشف میشود بر آنها - و قوانین
کهنه و قواعد پوسیده که از اثر آن مداخله دولت در اعانه دستی
بمردم بیکار تنبل بود بکلی محو خواهد شد - و به بانگ جلی از
دهان سروش آسمانی بگوش نوع بشر خوانده میشود که "للرجال
نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن" حتی ترقی حیات

مردم و نمو اخلاق ملی بجائی میرسد که کلیه تقلبات در لباس
قانون مشروع بنام شورای ملی - مثل آنچه متعلق است بجنایات
- و مالیات - و حفظ الصحه - و مداخله در ارزاق - و نفقه و عوائد
مرتفع خواهد شد و بار دگر روزگار چون شکر آید - یملأ الله
الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً -

۵۲ - آنچه در گرانی زمین و قدر و قیمت پیدا کردن آن گفته
شد - در واقع نظر به تمام دول حاضرهٔ فرنگ بالمره اغراق
و اغلاقی ندارد - چه که در مملکت انگلستان و فرانسه و ایطالیا
مقدار عزت زمین و قیمت اراضی بطوریکه ان نظر بعموم
ملتی که در آن خاک توطن دارند - و از آن خاک باید زیست
و زندگانی نمایند مشکل است - ولو اینکه از دیر زمانی همین
ملاحظه ایجاد رسم مهاجرت و کشف و استعمار اراضی
قابل زرع و سکونت را کرده اند -

۵۳ - حالات ضد و ترتیبات مخالفانه که در میانه طبقات
هر ملت است مانند شرائط متضادهٔ میانه چند نفر معدودی
که در هر ملتی بنهایت متمولند - و گروهیکه چندان اهتمامی در
جمع ثروت و اسباب زیست و زندگانی ندارند - و طبقهٔ
بسیار بیشماری از ملت که بنهایت فقیرند و گنجشک روزی
همگی موجب تولید مسائل سیاسی مشکله و قضایای اهلی جمهورانهٔ
معضله میکند !! که در عصر حاضر حل و کشف تدبیر آنها
برای مردم سیاسی و دانشمند عضو هیئت حاکمه و ادارات
دیپلوماسی دولت علم سرشار و متفکر کار و هوش
فراوان و هنگ و توش بیکران لازم دارد - و بعلاوه
اینکه متصدیان امور دولتی بجای آنکه کما فی السابق هرگونه
رأی و عقیده را در پیش خود حل کرده و بمردم تحمیل میکردند
و امروزه باید از حسیات جمهور ملت اخذ تکلیف نمایند خود را

نوکر ملت و فرد دور باشرف جمهور واجب فرمایشات
عموم هیئت جامعه میشمارند - و از این به بعد دعوی فرمان
آقائی موروثی نخواهند کرد - چه که ملل متمدن عالم یا زارعند
یا تاجر - یا کاسب - یا نوکر - یکی از این سه گروه از پادشاه
خرقه پوش تا گدای ژنده بدوش - و نیز در اثنای حرکت
ملت از نقطهٔ آغازگاهِ خود رو براه ترقی و شهرستان
تمدن علم سیاست ثروت - در حالیکه در اغلب اقطار
عالم کاملاً از روی اصول جوهری آن رفتار نشود - و در کار
نمی‌آید - باز که ملاحظه میشود اصول قانونی و فصول زراکونی
وضع نظام - و در پاره جاها ساطح نظام مالیات گذاری
و مالیات بگیری و سکه رائجه نقدی و پول کاغذی و کلیه
میزان مبادلات و تجارت آزادانه و حریت تجارتی و اعانهٔ
مزدورانه بمساکین و غیره را طوری تکمیل کرده و اهمیت داده و

بدیهی ساخته که هیچ دانشمند سیاسی و یا شورای ملی نمیتواند
از این به بعد خود را از علم آن مسائل جاهل بدارد - و یا در هنگام
عملیات سیاست مدن و سیاست ثروت غافل از آن
امور مهمه باشد -

٥٤ - نتیجه سخن در تولید حقایق سیاسی امروزه عالم از اوضاع
تدریجی ترقیات بنی آدم این است که
در حالتیکه گذارش گذشته و اوضاع رفته مایه دانش
علمی و پایه بینش رجال دول و دانشمندان ملل است که
همانگونه کار کنند و همان نمونه رفتار نمایند و برهان
خویش قرار دهند و بگویند وضع حاضر مطابق همان نظام و
موافق همان انتظامی است که در قرنی گذشته و حالت
غیر وضع امروزهٔ جمهور رواج داشته و مناسب بوده - و امروز
بسی لازم است و بسیار جازم که در هنگام طرح نقشهٔ هر یک

ز امور حکومتی این نکته را کاملاً در نظر و برابر بصر داشته باشند
چه که وضع هر دوره اگرچه سرمشق دورهٔ بعد است لکن عیناً اعاده
نمیشود - و این نکته مخصوص و ملاحظهٔ مخصوص از اهم امور سیاسی
است - و از نکات باریک اساس حکومتی و طرح ادارهٔ
دولتی است - حتی اینکه نظام حاضرهٔ هر دولت معاصری
ممکن نیست عیناً در دولت دیگر که از حیث مکان و موقع و
ترتیبات اهلی و ملی متفاوت است اعاده شود - بلکه با اینکه
وضع دولت مترقی را برای دولت طالب تمدن باید دستور
و سرمشق قرار داد جرح و تعدیل و ایجاد قواعد متناسبه و قوانین
مطابق با وضع ملت و مملکت از اهم لوازم است
مثل اینکه امروزه در طرح اساس هیئت حاکمهٔ ایران نظام
ایام گذشته و یا انتظام موجودهٔ هیچیک از دول متمدن را
نمیتوان عیناً نقل نمود و تقلید کرد - بلکه در حالتیکه تقلید از هیچکدام

نشاید نمود حتی از تمام باید با حفظ جواهر اصول تمدن
اسلامی که اول جوهر نافذ در عموم است

۵۵ - دهم مانند اینکه در انگلستان عذریکه برای عصر سلطنت
خاندان "پلانتاجنت" و "تیودرها" تراشیده اند - در
وضع قوانین مشروعه که در باب نفقات و امور معاشیه و
اندازهٔ مزد طبقهٔ مزدوران و نظام اعانهٔ مساکین قرارداده
بوده اند اینست که :-

در آن عصر هیئت حاکمه که قوانین مزبوره را ساخته و باقید
سمت مشروعیت بآنها داده بمراتب علم و اطلاعش بحال
مردمیکه آن قوانین راجع بآنها میشده بیشتر بوده است -
چه که بهتر میدانسته مصارف لباس و خوراک هر فرد معینی
چه اندازه بوده و میزان عادلانهٔ مزد و اجرت هر اجیر و مزدوری
چیست ! - و بهترین جلوگیری از فقر عمومی و فاقهٔ اهالی کدام است !

واکنون بقواعد علمی وقوانین فن سیاسته مدن ثابت وروشن
شده است که دولت انگلیس در آن عصر در امور مزبوره
هم از حیث علم سیاست ثروت - وهم از حیث دعوی حق
مداخله در امور مذکوره تماماً در غلط بوده - چه که مداخله در اموری
میکرده که جهراً غلط بوده هم نظر باثبات حق مداخله وهم
نظر به غلط بودن نفس پاره از آن امور -

۵۶ - اداره اجرائیه - وشورای ملی هیچیک از ممالک امروزه
فرنگ را حق آن نیست که بدون ملاحظه اصول سیاست
ثروتی که درجای دیگر تاسیس یافته مستقلاً کارکنند - وخود
را تا اندازه بس محسوس بی نیاز از رعایت جانب آن بدانند
- چه که مشهود است سلسله مراودات تجارتی واهالی هرجا
بهم بسته وپیوسته است ولو اینکه درباره جاها در نفس آن
اصول بغلط رفته باشند یا بغلط واضحه ثابت باشد - وهم چنین

هریک از دو اداره معظمه هیئت حاکمه هر دولتی را حق آن
نیست که تمام دانشمندی وعلم واطلاعات مملکتی را خاصه
وخلاصه خویش دانسته - وباین خیال کج وآمال معوج چنان
تصور کنند که انحصار وامتیاز نامه اطلاعات را فرمان آسمانی
دارند - وحتماً بهتر از آنها کسی چیزی نمیداند وحاجتی بکسی
ندارند - یا اینکه مرشد کامل اند وبالای سخن مرشد نباید سخن
گفت !! خیر - بلکه باید هم بپرسند وهم گوش بدهند بحرف دیگران
- وهم تحریکی نمایند که غور خیالات وافکار بدیع مردم خارج
از ادارجات هیئت حاکمه آشکار شود - واز ایشان فایده
عاید گردد - چه که روشن است همینکه روزانه بشکل وطرز هیئت
حاکمه بدلخواه عموم شود - وتربیت وتعلیمات ونشر فنون بیشتر
شود - آحاد وافراد بیشتری در ملت وفور بهم میرسانند که
در بار علم واطلاعشان . افراد هیئت حاکمه را که بعادت

امتیاز نمایندگی وریاست خدمات بدست آمده! ابداً حق
دعوی امتیاز وانحصار دانش نخواهد ماند - اگرچه کسانیکه
پیوسته در شغل خدمات هیئت حاکمه اند ولو خوداشان
هیئت حاکمه بریاست در دانش آن امور تکمیل میشوند و ترتیب
علوم آنها در آن موضوع تمرکز و تجمع پیدا میکند - لکن بهمین
دلیل میگوئیم که بکلی از دانش سایر موضوعات علمیه بسیاری
که همه گونه فواید عمومی در آنها ملحوظات باز خواهند ماند -
وبرای بدست آوردن آن فواید البته محتاج خواهند بود باطلاعات
خارجیه واستخبار از اهلش!

۵۷ - از این پیش روشن است که اعضاء هیئت حاکمه دول متمدنهٔ
عالم بکلی خیال نخواهند نمود که از دیگران بهترند یا بیشتر میدانند
- بلکه ترتیب روشن در بار نظرشان این جمله خواهد بود که :-
افرادی هستند که دارای امتیاز خدمت و نوکری به هیئت جامعه

ملی وشوکت جماعت اهلی خوشنند بطریق امتیاز انگاری که
مشتمل است بر حفظ حقوق جماعاتی بس کثیرهٔ مهمه از ملت که
بواسطه عدم تساوی ثروت فقیرند - درحالتیکه بسی
آشکار است که اگر وجود آن جماعات که در تحت جواهر و
غنچهٔ زواهر مملکت اند از میان برود هرآینه نفس هیئت
حاکمه وعموم افراد قلیلهٔ متمولین آنها هلاک میشوند - واگر
ضعیف شوند بهمان اندازه قوای جبریه ملکی وروح اهلی و
استقلال وطنی متزلزل میشود

اندکی بدیدهٔ دانش وحکیمگی آزمایش ورسیدگی بنیش بصفحهٔ
عالم تماشا که جوهریت استقلال واساس دوام آنرا و علت
نقصان وفرایش آنرا از همین جمله‌های عامیانه دریافت کرده و
بدانکه اگر خوب بقهقرا روی - اصول مواعظ انبیا و مصلحین بزرگ
عالم توصیه دربارهٔ ضعفا وحفظ آنان از سطوت متمولین

پیلپایان عالم بوده است - خوب بنگر که هر وقت هم در عالم
زیر و روئی شده و امور عمدهٔ اصلاحیه از پیش رفته بواسطهٔ
دست طلب همان مساکین و اواسط ناس محروم و مطرود از
حقوق ما در ازادی وطنی بود - و نه تنها میگویم که اخلاقاً آنها
را حق حمایت است و همراهی ابادی هیئت حاکمه بلکه سخن من
اینست که باید رؤسای ادارجات دولتی و بلکه عقلای متمولین
نیز بپرهیزند از فشار فوق العاده بر اواسط ناس -
بواسطه اینکه هیئت حاکمه بهر دلخواهی و پسندیدگی باشد نباید
باسلوب تنگ خویش مغرور بماند - و از ملت تره صفت
وصنف ساده لوح مزدور زحمت کش مملکت غافل بماند - و تصور
کنند که اگر شورشی نمایند یا درصدد بر آیند راه دانش هم
به حقوق جبری خویش زنند - و تمناهای نو ظهور سخت کنند همانا
اسلوب محکم آنها که هیئت حاکمه بوجود شان ریاست

جلوگیری خواهد کرد - بلکه گاهی میشود که گره با دست باز نشود
و دندان لازم است - و گاهی میشود که حل عقده ناشده
دندان می شکنند «لا کل مرة تسلم الجرة» -

۵۸ - رؤس مسائلی که امروزه تا اندازه بس مهم در دوائر
سیاسیه فرنگ علت انگونه خطرات و آن نمونه زحمات
شمرده شده از قرار تفصیل است -

(۱) استملاک اراضی و خاک زرخیز مملکت است بواسطهٔ
چند نفری متمول و سایر زارعین غلام و کنیز آنها گردیدن
و فشار آنها درمیانه سنگهای کوه پیکر سرمایه آن متمولین
که هرچه فکر کنی راه چاره بر مسکین گنجشک روزی بکلی مسدود
است - و هرگز بهرهٔ مالکیت و سهم هم بهمگی نصیبه آنها نخواهد
شد و اراضی بحالها در تصرف متمول است و هرچه هم اتفاقاً
پراگنده شود باز از دست متمولی بدست متمول دیگر خواهد

رفت - هرچه هم دولت اگر دارای خالصه باشد و محض
آبادانی و رفاه عمومی بفروشد باز صاحب ثروت خریدار است
و زارع و کاسب زرخرید او نیند - (۱)

(۲) بدون ملاحظه و یا اتفاقاً بغور اثر و تأثیر تحمیل مالیات
و رسومات و کلیه بارهای مملکتی نارسیده و یا بترتیب عادلانه
تقسیم ننمودن آنهاست که ظاهراً دو روزی بمراد هیئت
حاکمه میگذرد - و احتمال همه گونه خسارات سیاسی و اساسی
در آن میرود - و روزی بباید که هر یک از آن مردم به
صفت شیری ژیان و پلنگی درنده شوند -

(۳) انحصارات و امتیازات اسباب مراودات و مخابرات
است که هر یک دولتی مستقل دارای قوه و هیئتی سیاسی
خواهند بود که کارکنان آنها ناچار در شمار رعیت و اماء زرخرید
(۴) مراقب رفتار گروهی بس کم بودن که در امور صحیه مملکتی

علت شیوع پاره امراض منتشره مهلکه و یا مزمنه در
شماره بسیاری از مردم خواهد شد - و در این موقع
حقیرترین مسائل را در نظر آورده ملاحظه کن که هنوز تا زمان
آزاد فرنگ در ایران باز ناشده سراسر مملکت را "مرض
کوفت" فرا گرفته - و حیث اعلای آن را ملاحظه کن که
با همه وسعت طاعون ملعون نخست از یک محله بمبئی که
ماندیوی نام داشت ظهور - و تا مدتی بس طولانی به
محلات دیگر نشر کرد و سپس تمام سواحل عمان و خلیج فارس
را کاملاً بطور دوره سنوی آلوده ساخته - با آنهمه اهتمامات
اداره حفظ الصحه هند -

(۵) حفظ اواسط ناس است از فشار انحصارها و شرکتهای
تجارتی که سرمایه گزافی در دست دارند - و در هر کار و هر موقع
دارای همه گونه پیشرفتهای بس مهم خواهند بود -.

(۶) نگاهداری و نگهبانی مردم است از پارهٔ تشکیلات
مذهبی مضره بحال آزادی مشروع افراد مردم -

۵۹ - مراتب فوق را که از جملهٔ امور ممکنهٔ حتمی الداخلهٔ هیئت
حاکمه است به شکل مداخله انکاری در مملکتی که اساساً رو
به ترقی و تمدن است برای محافظهٔ از طبقاتی که مقهور اند
از سطوت پاره که رسماً در ممالک مترقیه دارای نفوذ و
استقلال هستند - و روزانه بواسطهٔ قوای جهریه استقلال
آنها میافزاید - تا اندازهٔ که در این کتابچهٔ عامیانه گنجایش
داده بطریق اختصار در ذیل چند عنوان معیّن که سزاوار است
توضیح میشود -

پس گوئیم مداخلهٔ انکاری دولت در حفظ و حمایت گروها گروهی
از ملت که در بیگانگی فشار ثروت متمولین خواهند بود -
اختصاراً بدین موجب است -

(۱) مجموعه گردیدن آب و خاک مملکت است در دست تصرف
شمارهٔ بس کم در حالتیکه ارث طبیعی عامه است.
(۲) تقسیم غیر متساوی تحمیلات اهلی مدنی -
(۳) انحصار اسباب مراودات و مخابرات.
(۴) حفظ الصحه عمومی.
(۵) قوای سرشار و نفوذ غیر لازم شرکتهای تجارتی و
تشکیلات کارخانهای صنایعی - و قدرت نافذهٔ سرمایه
داران بزرگ.
(۶) قوای قاهرهٔ مذهبی در صهورتهای معیّن.

- خاک ملی -

۱- پیش گفته شده که در صورت عدم افزایش آب و خاک
بواسطهٔ تصرف ممالکی تازه و یا ترتیب ممالکی استعماری بر آینه
روشن است که نفس ترقی و تمدن هر مملکت و اهالی هر دولتی
موجب آن خواهد شد که روزآنه قیمت آب و زمین بالا رفته
و اندازهٔ درآمد و برآمد آن کمتر از حوائج عمومی و کفاف ملی باشد.

چه که روشن است ترتیبات معاشی فوق العادهٔ ملت
مترقی - و بنای شهرهای تازه که بواسطه اهلی شدن پایتخت ییلاقات
- و هجوم مردم پراگندهٔ ساده مؤنه از اطراف مملکت به
خطوط مجرای دوران تجارت و بازار خریدار زحمت و طرزهای
نو ظهور زراعتی که کار صد نفر را منحصر میکنند به یکنفر مثلاً و نیز اینها
بر همه تجارات آزادانهٔ میانهٔ مملکتی با مملکت دیگر خصوصاً
در اجناس لوازم زندگانی و قوت روزانه همگی - حکم میکنند

که - باید پیش از ورود عام البلوای عظیم در
تدارک بر آمد -

۲- بر بروز ظهور یک همچه سلسلهٔ امور مهمه که سود و زیان
آن راجع است به جمهور - کار سرمایه و ثروت روزانه بجائی
میرسد که تمام خاک طبیعی مملکت میرود در دست جماعتی که بخلاف
درجات عمومی ملت که باین نظر در افزایش است - شمارهٔ
ایشان در کاهش است - اگرچه در نخست وهله که ملت
جنبش میکند برای ترقی - یک گونه تازگی و بهتری بحال عموم
دست میدهد - و بطوری پراکنده در هر جا زمینداران کوچک
کوچک نسبت بشمارهٔ ملاک بزرگ وفور اعدادی دارند -
لکن اخیراً نهنگان بزرگ ماهیان خرد را خواهند بلعید -
این نکته نیز روشن است که در ممالکی از فرنگ که هنوز تا
اندازهٔ نظام اقطاعی موجود است مانند انگلستان قوانین

حاضره اش با وضع توارث همراه است. - و باز از نقل و
انتقال اراضی در تحت قیود نا ملایم ساختگی است. - ولهذا
در چنین جائی نتوان گفت حتماً تجمع املاک و اراضی بوجه
کلیه تجمع و تراکم تمول نقدی خواهد بود. -

۳. در مشرق زمین روشن است که اساس اقطاعی تنها
مشتمل بر املاک و اراضی نیم است که بامراء و سرکردگان و
بستگان پادشاه داده میشده - و آنها ملتزم و متعهد
میشده اند که در ازاء آن فلان مبلغ وجه نقد یا لشکری بدهند
یا در سزای خدمات گذشته خویش تیول و سیورغال میبرده اند
- بلکه معامله ایشان طاس (۱) با مات بهمات و مملکت
را با اهالیش می بخشیده اند - چنانچه عین همین قضایای
وحشتناک که امروزه تمام حواس سیاسیون فرنگ را
بخود متوجه ساخته و مصلحین آنرا بالاتر از مصلحین سایر امور

سیاسی مقام میدهند در زمان "قباد ساسانی" علت
ظهور شورش عام و بلوای خانه برانداز مزدکی گردید -
بواسطه اینکه اراضی زرخیز سراسر در تصرف شماره کم از
متنفذین مملکت درآمده انبارها پر از غله و مردم از طبقات
اواسط دچار اشکالات بودند برای نان روزانه - و
مسلم است حال گنجشک روزیان چه بوده است حتی
کارهای زرخیز و خدمات مفیده را به قطر شکم و پهنی
سینه و آقازادگی محض احتکار نمیه راه گذرانی بهیچ دانشمند
هم نمیدادند - و روشن است ناچار کلمه "مزدک" اثر
افتاد - سایر افسانها که درباره او گفته و بوی بسته اند
سراسر دروغ است (ایران امروز به بلبر، فرقی با ایران قباد ندارد)
خلاصه عقاید او را در جلد نخست این جگامه نگارش داده ام
و بجای مزدک که در شمار دانشمندان بوده اگر طفلی هم باشد

آن سخنان میگفت همان شورش عام حتماً میگرفت — ولازم نیست ما فرد که را یکی از افراد وموادّ فوق العاده طبیعت بشماریم کار طبیعت این است که بمجرد یکه تشنه پیدا شد آب را ایجاد میکند برای او — چنانچه توان گفت — ظهور هر مصلحی در عالم بر حسب تشنگی واستعداد وخواهش طبیعی عموم اهل هر عصر است وفقط کار مصلح بیدار کردن حسّ عموم است.[1] — ومصلحین جسمانی پیوسته دارای احاطهٔ جزئی بوده اند — وموضوعات آنها موادّ ظاهره است — ومصلحین روحانی مانند انبیاء ورسل سلام الله علیهم دارای احاطهٔ کلّی بوده اند ومصلح اخلاق وتکمیل نفوس — ولهذا لازم بوده است که تحت کلّ موادّ عنصری ظاهرهٔ عالم را محیط باشند ودر ثانی بستگی تام واتّمی بعالم بالا داشته ملکوت نیز خاضع وهمراه ایشان باشد.[2] — واین دو سلسله از طبقات

بشر پیوسته بصورت جزئی وکلّی مصلحین صورت ومعنی عالمند — تا اینکه مفاسد فشار قوانین بشر ساخته بجائی میرسد که مهدی آل محمد صلی الله علیهم وعجّل الله فرجه حتماً با سیف ظهور میفرماید.[1] — واگر دانشمند سیاسی بخواهد بدقّت بصر ایام تقریبی ظهور آن بزرگوار را معین کند بموجب تراکم مفاسد وغایت تشنگی بشر مظلوم وظالم به نفس خود شاید به تایید باریتعالی بتواند — فقط ظهورش مقارن است با بیداری حسّ عمومی —

٤— در اسلام با تمام فتوحاتی که در ایّام خلیفهٔ اوّل وثانی دست داد ابداً احتکار کار، وتیول وسیورغال وحدودی نداشت تا در روزگار خلیفهٔ سوّم که قضیهٔ مقاطعات اقطاعی بمیان آمد وشروع کرد بدادن املاک زرخیز بامراء بنی امیّه از قبیل مروان وغیره که رکن استقلال خلافت او بودند — حتی اشتغال عاملی وخدمات سیاسی صغره را آنها احتکار کردند وآنقدر

اینمسئله در انظار مسلمین منکر و بدعت بود که اخیراً تنها
حاضرین در مدینهٔ طیبه ایراد و خرده گیری نمودند بلکه از ممالک
نیز بعدها هیئت های اخطاری چند نوبت برای منع او از این
بدعت بمدینه آمدند - مانند هیئت مصری و کوفی و یمنی و غیره
- چنانچه بهمین دست آویز خون او ریخته شد - لکن امر اصلاح
نگردید بواسطه اینکه محتکرین اقطاعات و اشغال و حکومات
بسی قویتر از شخص خلیفهٔ ثالث بودند و باسانی دست بردار
نمیشدند چنانچه نشدند - و هر چه خون در اسلام در
میانهٔ مسلمین ریخته شد - از نقطه نظر سیاسی در اینموضوع بواسطه
همان شالودهٔ کج بود که هوا پرستان بنی امیه بتوسط خلیفهٔ
ثالث پی را داده گذاردند
کج هر شی نگوید فدک نیز همین حال را داشت بواسطه اینکه از
نقطهٔ نظر دینی ما مسلمین (که سراسر امر نبوت را وحی مخصوص

(۱)

و برای حکمت مخصوصی میدانیم) گذشته فدک را علی الظاهر
رسول الله صلعم برای خرج سفرهٔ خلفای برگزیده خویش
قرار داده بود با سهام و شرائطی که در جای خودش
ثبت است و فیء بود نه غنیمت که بهرهٔ عموم مسلمین باشد
- و ظاهر حکمتش امتحان و اختبار پارهٔ نفوس بوده باشد که طمعش را
هنوز کل عالم قابلیت شنیدن نیست -
۵ - نتایج منطقیه که از این صغری و کبری پیدا میشود این است
که روزگار مردم بجائی میرسد که دست عموم و عده که
کلمهٔ عموم بر آنها صدق میشود بکلی از تملک اراضی کوتاه میگردد
و بواسطه حاجت آنان بنان روزانه و مجبوریت ایشان
به تسلیم رأی زمینداران ایضاً در زراعت اراضی - در خطر
فلاکت عظیم خواهند بود - و فرد زحمت آنها بسته بشهوت
زمیندار خواهد بود - و تا آنروز که دست طلب عمومی آنها بلند

شود و خانه ظلم را خراب کند و چار همه گونه تلفات میشوند
و شاید درباره اوقات پاره اقدامات ناقصه کرده
اندکی بحالشان مفید یا مضر بوده و موجب تزلزل اساسی
و ثلمه سیاسی شود! که سد آن برای هیئت حاکمه بکلی خارج
از قوه باشد. این نکته را هم باید ملتفت بود که در
ممالک مترقیه مانند فرنگ اینگونه قضیه[?] بواسطه ثروت
صرفه منحصره در تمول حاصل میشود - نه به علت مالکی و یا عتیقی
و دهقانیگری که در آغاز احوال هر ملتی با اسباب شخص
پیش میآید - که بمعنی تحت اللفظی اینگونه رعایا عبید و
اماء زر خرید اند. (حتی هیئت حاکمه را در املاک مزبوره حکمی نیست)
۶- خالصه فروشی دوره اخیر ایران بالمره برای ستدن سیل
فساد نبوده است - بلکه بطوریکه از دهان چاووش انحار[?] که
مرحوم حسینقلیخان نظام السلطنه شنیدم که با هزاران آب و تاب

بیشتر ۲
صح
هورویه[?] ۲
صح

دانشمندی میفرمود اینست که "من بشاه مرحوم (ناصرالدین شاه)
گفتم املاک خالصه مخروبه است بواسطه عدم مراقبت آنها را بفروشید
هم آباد میشود و هم پولی عاید میشود هم مالیات دفتری آنها
مرتباً بخزانه میرسد" (درحالتیکه عین اینکار را [?] شاه آب[?] (از آنها))
اندکی دقت بکلمات این وزیر عاقل ایران نفرماید روشن
است که این تکلیف او به شاه ایران بکلی از موضوع سیاسی
که در تحت نگارش است از حیث نقطه نظر اصلاحی خارج است!
- بلکه عین منافی سد[?] است که نگارش رفته - بواسطه اینکه خالصه را
سراسر سرمایه داران مالک شدند نه اینکه به رعیت برگذار
گردید - حال اینکه حالت خالصگی نسبت باصلاحات نزدیکتر
بود بواسطه اینکه در واقع عموم رعایای زارع مالک بودند
فقط منال و خراجی مختصر بعمال و حکام میدادند - از همه گذشته
در کل ایران نتوان گفت خالصه بمعنی تام لغوی وجود داشته

چه که قطعه زمینی در همان خالصه جات کمتر یافت بشده که در
میانه رعایای آن محل دارای قبالجات و نباجیق بس قدیمه
نبوده که در میانه خود بیع و شرا میکرده اند (۱) - منتهی ارزانی خالصه
دهقانی عادتش این بوده که بگوید "چه فرمان یزدان چه فرمان شاه"
- از همه گذشته - دیگری در وقتی از همان وزیر دانشمند
پرسید "املاک مانند اهرم و خاویز تنگستان کنارهٔ
خلیج فارس را که چندان اهمیت ندارد چرا خریده اید؟"
جواب گفت "در نزد من روشن است که ایران بدست
خارجه میرود و حدود خلیج آباد میشود و لذا این املاک بغایت
با فایده خواهد بود" (شاید تدابیر اول که ذکر نمودیم این ملاحظه
بوده و بس) از همه گذشته فایدهٔ این شخص در فروش
خالصه جات از شخص شاه بیشتر بود چه که ایشان و سایر همکاران
که بودند در این کار دلالی ها کردند - از دولت خریده بلافاصله

یا باندک فاصله بالمضاعف بسرمایه داران متمول فروختند
مانند بلوک "سام هرمز" که مملکت پادشاهی مانند ایران
بوده او فروخت! مانند بلوک "زیدون" در جوار بهبهان
که بجای مخروبکی شصت پارچه دهکده داشت دیگری خرید
و به دیگران فروخت و آنها با دیگری سا همه فروختند و غیره
که در همان گوشهٔ جنوب توان گفت مشتمل است بر کل
بهبهان که شهر نو "ارجان" دارالتخت هرمزان و "نهر هاشم"
و اراضی "بنی طرف" و بلوک "جراحیه" و بلوک "هندجان" الی
ما شاء الله تا آخر خاک عربستان که وصل است باول خاک
عمارهٔ بغداد - و در تمام این ممالک زرخیز ولایت را حکمی است
۷ - گل تازهٔ عجیب دیگر که از همه مهمتر است پروانه های
شمع سلطنت مظفری تاب دادند که کل املاک اهواز تنگستان
قدیم ایران را با تمام فلاحیه و جزیرة الخضراء و عبادان تا آخر خاک

وصلت بخاک عثمانی ایرا ا که سراسر ملک خرده ارباب اهالی بود و باستثنای اراضی کشت زار اهواز باقی تمام مغروس به نخلات طلای احمر خیز بود بملکیت تامه واگذار فرمودند به . . . . . - که بعلاوهٔ تصرف اراضی ارباب داران محلی غرس و بهرهٔ مغارسه رعایا نیز بتصرف مالک محترم دارا آمی فرمان درآمد - حتی فرمان مزبور را شاید بامضای اغلب سفرای مقیم طهران هم رسانیدند!- حالا تحریک را خریدار کی نموده؟ و به فروشنده کی اغفال کرده؟ نماند !!! دیگر اگرچه فروشنده را حاجت باغفال نبود اگر جبلت سیاسی شانزده هفده سال قبل در بندر کویت را دانسته میدانی !! حاجت بکشف اسرار نیست - مسالک سیاسی انگوشه ایران با حدود بصره و اتصال بدریای هند یکی است !!!

ازاین زاویه که بخط پشت از شمال رو بجنوب بشیراز و کلیه فارس حرکت کنی و پشت بغرب رو بشرق شمالی باصفهان بروی هرگوشه کتابی جداگانه بیان دارد - و هرگوشهٔ ایران همین حال را دارد - و سر سوئی خریداران را ادباً و اخلاقاً نتوان ملامت کرد! بدولتیان باید گفت اطفال جاهل پیران گمراه ملت خراب را افسانه کردند![1]

۸- در اینگونه علاقهٔ مالکی و رعیتی که علت آن غرق اراضی طبیعی مملکت است بدریای سرمایهٔ نقدی گروهی بس کم - هرگز معاملهٔ اخلاق عادلانه نخواهد بود - که میانه مالک و رعیت و مزد بده و مزدور را از نظر نگاهداری عموم تصفیه نموده و محافظت کند که در آن نمونه رقابت مالی و چار اشکالات حالی نباشد - درحالیکه عموماً تفاوت اهلی و امتیاز درجهٔ خانوادگی و فرق معارفی نیز نتوان میانهٔ مالکین اراضی و سایر طبقات

(۱) اگر دقت کنی یک ثلث تمام خاک زرخیز دارای قراء ایران خاصه کمی جنوب [illegible] الیم و صورت ندارد - باز در نظر [illegible] فلان امیر و طایفه یعنی نفوس [illegible] در تملک فلان قطعه زمین از دولت فرمان صادر شده حال آنکه هر تیغ [illegible] فروشی [illegible] - باز در نظر ثلث اغلب املاک معروفه [illegible] فلان [illegible] فلان امیر خورده ارباب [illegible] اغفال [illegible] نوکران [illegible]

ملت ثابت نمود! که بگوئیم تا بن واسطهٔ طبیعی حتماً باید آن
شاهد بازاری چنین پهن گشتن باشد (۱) !!!

۹- گذشته از قوانین ساختگی که تاکنون در ممالک فرنگ
برای سد این عام البلوی جنگ است - کمتر قاعده و
قانونی در منع مالک از اینکه هر زارع یا مزدوری را خود
بخواهد اختیار کند با یا هر میزان مزد و اجری را خود بخواهد تعیین دارد!
بدست است - چه که تعیین اینمراتب و اختیار این موارد تن
در بازاری میشود که رقبای مالک ملاکی هستند مانند خود شرکه
سود و زیان همگی واحد است - و در هر حال بعلاوه اینکه
شمارهٔ ایشان که خریداران‌اند بسی کمتر از فروشندگان
زحمت است. بآسانی ممکن است باهم صلاح بروند - و
مزدوران زحمت و یا خریداران قوت را بهر چه بخواهند مجبور
قدرت جبر تمول خویش نمایند.

(۱) این اولاد اوباش نارس و تن [illegible] در ایران [illegible] ملاکین ایران (ش)

این است که در اسلام میفرماید (المحتکر ملعون) و بارها
تکرار فرموده - حتی خلیفهٔ ثانی که قریب العهد برسول الله (ص) بوده
آنطرف احتیاط افتاده و یکی از عمال خود را نظر باینکه
خیلی عاقل بوده بدون خلافی معزول میکند و میگوید -
«بجهت اینکه نخواستم فشار عقل تو را از این بیشتر بر مردم باشد»
کلمهٔ (ان الارض لله) در قرآن مجید دارای همه گونه
اهمیت است در اینموضوع - و نیز جملهٔ (خلق لکم ما فی الارض
جمیعاً) اگر یکی از تفاسیر جمیعاً را برای تاکید از جمیع مخاطبین
و یا برای هر دو بگیریم جوهریت اسلام را در اینگونه موارد ثابت
میکند.

۱۰- در اغلب ممالک فرنگ این نمونه اشکال و اینگونه
عقال را موجب همانا تراکم و فزایش شمارهٔ نفوس عموم
ملت و سطوت سرمایه داران است - و تمرکز تمول که تا

کنون نتوان گفت قاعدهٔ عام و قانون کلی که مانند
صورت جمع (سه چهار دوازده است) ایجاد کرده اند-
بلکه هر گونه قواعد موجودهٔ آنها فایده‌اش مثل این است
که - حمال خسته در شاه‌نشین خانهٔ متمولی رسیده بار خود را
از دوش زمین نهاده اندکی نفس خود را تجدید کند-
لکن دوباره مجبور میشود همان بار را بدون ذرهٔ سبکی بدوش
بکشد و براه بیافتد.

۱۱- درباره از ممالک متمدنهٔ امروزه مانند فرانسه پیش از
شورش تخت آنها- و در جرمن قبل از اصلاحاتی که بسر اثر
به شخص "استین" اختصاص دارد- مفاسد نیمه استخوانی
شده مزبوره در کالبد قواعد و مناسبات اقطاعی و معاملات
امرائی تا اندازهٔ بس روشن خود را هویدا و آشکار کرده در فرنه
بازار شده- و رفته رفته پارهٔ در صدد اظهارش بودند-

و حال آنکه اگر از همان اوقات مفاسد مزبوره مانند
سایر مفاسد اساسی خود را ظاهر نمیساخت هر آینه ظهور
اوضاع تجارات عمومی برای چاپوش و رودش کافی بود-
۱۲- درباره از ممالک هندی انگلیس- نفس مداخلهٔ دولت
ولو اینکه نظر بپارهٔ ملاحظات خیریه بوده- مورث شکایات
و آه و ناله مردم گردیده- چه که اینگونه مداخله و آن نمو و کالت
اخلاقی برای محافظهٔ عموم اهالی بر اساس فزایش شمارهٔ
ملت بواسطهٔ عدم وقوع جنگها و سایر حوادثی که هلاکت
عامی را شامل هست بوده است- که دولت بگوید عده اهالی
بمقدار اراضی لازمه افزوده است-. بلکه دولت انگلیس
مادهٔ نارسیده قانون موجود دهقانی را قبل از وقت منفجر
و دچار اشکالات گردیده- چه که نفس واسطگان عملی
که در امور مزارعه ایجاد نمیشود معنی آن اینست که مثلاً یکنفر

از زارعین که از طرفی در شمار زراع است از طرف دیگر
بواسطه وجه تقاوی که به تنزیل فوق العاده دلخواه خویش
بزارعین میدهند رفته رفته یکی از سرمایه دارانی است که
وجود او مانع لازم دارد. این است که چند سالی است
که دولت انگلیس خود را حاضر کرده است برای اصلاحاتی
درخصوص اراضی مستملکات هندی خویش که موجب
آسایش و رفاه رعایا و زارعین حقیقی باشد نه صرافان
تقاوی نقدی [1].

این جمله را (شلدن اموس) معلم سیاسی انگلیس بما امید
میدهند - و از آنچه در چند ساله گذشته در اصلاحات
و تجدید قوانین اصلاحیه اراضی هند در صوبهٔ بنگال و
پنجاب دیده شده - غالب بأساس ازدیاد مالیات
ارضی بوده است - چنانچه اهالی بنگال از در زمانی سند ابدی

(۱) [illegible]

مقاطعهٔ مالیاتی از حکام انگلیس داشتند - و بخلاف
سایر جاهای دیگر هند که هر از چند سال تجدید بالاضافه
شده و میشود و بنان شب محتاجند املاک بنگالی غرق
نعمت عایدی املاک خویش بودند. و لهذا آن شورشها
سر گرفت که ایجاد حسیات سیاسی و دعوی حقوق مستقله
ملی کرد - و ناچار اگر اندکی بدولت کامیابی دست داد
در بسی جاهای دیگر برای هندیان خاضع شد. واگر سود
و زیان را موازنه کنیم نتوان گفت فایده گرفت -
و شرح این مقام در اینجا که موضوع ما صرفاً میزان مداخلهٔ
انگارهای دولت است - برای حفظ اخلاقی طبقات
کثیرهٔ ملت شایسته نیست - چه که صرفاً سیاسی متعلق
باستملاک بضرب سیف است که موضوعش پیوسته نیمه جان
داشتن ملت است.

۱۳- قضیهٔ اراضی در ایرلند جزئی از قضیهٔ کلیهٔ خاک
طبیعی کل ممالک است - دیگر انکه مناسبات قدیمهٔ تاریخی
آن مملکت و اوضاع اهالی ایشان نسبت به انگلند
اقتضاآت غیرمتفرقه را در بردارد که مثلاً انفجار قبل از
نضج ماده است - و دارای اهمیت بس خطرناکی خواهد بود
- و هر سیاسی حکمت عملی دانی به جرأت نمیتواند دامن
اصلاحات آنجا را به کمر زند - تا نه اینکه دارای بسی
آلات و ادوات طبیعی خارجی و داخلی باشد -
۱۴- در ایرلند - تمام علل و موجباتی که در سایر ممالک
برای عدم تناسب میانهٔ شمارهٔ اهالی و مقدار معین اراضی
موجود بوده آماده است - و یکی یا دو یا سه از آن موجبات
پیوسته همراه و باتفاق سایر ممالک کارگر بوده و خواهد
بود - و یژه انکه بواسطهٔ وضع طبیعی آنجا مقدار زمین

قلیل است و میزان زرخیزی آن نیز محدود است برای کشتهای
معیشتی و ترقی آن نیز تا اندازهٔ مسلمی ممکن است نسبت باراضی
سایر ممالک در حالتیکه در یکدرجه تمدن هستند با ایشان -
۱۵- درپارهٔ اوقات مناسبات اقطاعی که بواسطهٔ مزارعهٔ
موروثی فراهم میشود و اراضی موفورهٔ در تصرف دارند با قوای
تمولی تجارتی هردو باهم یکرفتار مخصوصی کنگ مینمایند - و اراضی
مملکت را از عامهٔ ملت و کلیهٔ زارعین سلب کرده بگروهی
قلیل العدد میدهد - و نیز ترتیبات سرطانگی غیرقابل انحلال
و پیشه وری گروهی از مردم که موروثاً شغل کشت و زرع را
از میانهٔ سایر امور اختیار کرده اند همگی موجب گرانی زمین
و بلندی دست طلب سایرین خواهد شد - . چنانچه همین ملاحظات
در نفس ملت ایرلند موجود است و علت هنگامهٔ بس
مهمی گردیده و در سایر ممالک روی زمین نیز دیر یا زود خواهد

آمد! قیامت گرچه در آید باید!!! اِذا زُلزِلَتِ الأرضُ زِلزالَها - واُخرَجَتِ الأرضُ اثقالَها - یومئذٍ تُحَدِّثُ اخبارَها -

اگرچه مصرف زحمت در بازار کارخانجات و توسعهٔ شهرهای تازه و ترتیب آزادانهٔ مهاجرت برای تحصیل معاش مصداق فامشُوا فی مَناکِبِها وکُلُوا مِن طیباتِها وطلب جدید برای زحمت در موقعی که خط آهن تازه ایجاد میشود یا معادن طلای تازه در بلوکی کشف میگردد! - ورود آن حاجت عام را برای ملین میزان ضعف و شدت خود مؤخر میدارد . اگرچه در نفس همان قوای مؤخر کننده قوای محرکه موجود است باشد اثره!! (۱)

[margin note: دا اکنون ... آمد ... وطلبهٔ کارکنان وزحمت فروشان در آن کونه اشتغال ضروری اشتغال شوند دل تصرف سرمایه داران در اراضی ثابت وجاذبیت وقوی‌تر بشود وقدرات ... وعلاج ... شده است]

۱۶ - سلاطین اروپا بسی کوشش جاهلانه در عدم اطاعت بآیهٔ مبارکه فامشُوا فی مَناکِبِها نمودند و مردم خود را در تحت فشار سخت نگاهداشته و نمیگذاردند مهاجرت کنند و از

طیبات زمین بخورند و جاسُوا خِلالَ الدیار باشند - عاقبت چون احکام باریتعالی عام است و حالت وَ دَخَلُوا القَریَةَ علی حینِ غَفلةٍ مِن اَهلِها دارد با کمال عجز و انکسار مجبور شدند بملل خویش اجازهٔ مهاجرت دهند -

واگر در عصری که امریکا کشف گردید عایقی رخ داده بود که تا این ایام مستور میماند هر آینه سیل مهاجرت اروپائیان سرتاسر مشرق زمین را گرفته - و با عدم تکمیل آنها در قوای عقلیه و آلات حربی و عظمت کالبد سلاطین مشرقی در آن اعصار مسلماً با ملل شرقی مجبور میشدند تملق نمایند و بلکه بیشتر از راه مذهب - چه که در آن ایام هنوز مغز آنها آلوده بعقاید مذهبی بود - و دعوت معتقد به جنس مذهب بسی آسانتر از لامذهب است - و در روشن است که مسلمان میشدند بواسطهٔ اینکه سایر ادیان مشرق زمین

مانع از دخل غیر است. مانند مذاهب هنود و زردشتی و شعب
آنها - و مخصوصاً اوضاع طبیعی و غرائی فلسفهٔ ادیان مشرقی
طوری است که هر قوم خارجی را فرضاً اگر با قوهٔ قاهره مالک
باشد نمیتواند بخود متملک کند خاصه اگر نسبت بمملوکین
بدوی باشند - چنانچه ایران به تنهائی اولاد و اردوی
چنگیزخانی را غرق تملک نمود - دریغا که آن موقع از کف برفت
و تسلط امروزهٔ اروپائیان بر شرق مانند چنگال دیو سفید
است به گردن برّهٔ مظلوم - و قرنها قاعدهٔ کلیهٔ «مالتوس» (۱)
فیلسوف خود را که در اینموضوع نهاده دربارهٔ آنها معمول میدارند
- و قرونها معلومی باید سپری شود تا دوباره اژدر از خون
منجمد حلقوم مظلومین تکوّن پذیرد - فاعتبروا یا اولی الابصار
۱۷ - چون قضیهٔ کلیهٔ خاک طبیعی هر مملکتی از نقطهٔ نظر تحقیق و نکتهٔ
بصر تدقیق مثل و مانند مسائل تمولات منقوله نخواهد بود

لهذا دولتیان نمیتوانند حقوق مداخله و ملزمیات معاملهٔ
خود را در اراضی مانند و بشباهت منقولات تمولی قرار دهند
و یا تجربیات تاریخی گذشته را دستور عملیات خویش ندانند
و به آن نمونهها رفتار نمایند - بلکه اکتشاف بس بکر و فکر بدیعی
در اینموضوع لازم است که مثل و مانند آنرا تاریخ بیاد ندارد
و در واقع بزرگترین کشفیات سیاسی در اعصار تمدن آینده
همانا ایجاد قاعدهٔ کلیهٔ ضرب و تقسیم اراضی خواهد بود
و آنچه تاکنون شده همانا دفع الوقت بوده است.
اگر مرد میدانی بگو! و گر گفتی بکن! تا بدانی که در غایت
اشکال است.

۱۸ - حسیات زمینداری و بلکه مستاجری و مزارعهٔ اراضی که
با داکرهٔ اهالیش در تمام عمر خود و آباء خویش توأم است و نیز
قوهٔ قاهره توارث و حب امتداد آن که بروی افزوده میشود

طوری است که هیچ هیئت حاکمه نمیتواند آنها را سهل
پنداشته و در موقع وضع قوانین در اراضی غافل از آن
حسیات باشد - و بی مبالاتی کند(۱) - چه که هیچگونه حسیات
جاریه در مردم مملکت عیناً نیز سرمایه یک نمونه وطنخواهی
و دولت ستائی بس مؤثری است که وجود دولت و زندگانی
آن در هر دوره و عصری جوهراً بسته بهمان اشخاص است
- و ادراک سار گنجشک روزیان در همسایه جاده‌ای ایشان
محسوس است و تا آن نافذین زنده اند باقی همگی بنده اند
و قیام هیئت حاکمه با آنهاست(۲) - و هیئتش مرکب از آنهاست
و اشکالی که در پیش است توان گفت عین وجود اینست
در اغلب ممالک - بواسطه اینکه تا یک بچه کفش دوز یا برزگر
بخواهد برتبه دانش شایسته عضویت و اجزائیت هیئت حاکمه
بشود - هزارها بچه ملاک از او سبقت دارند . و آنگهی قدحی آب

(۲) اگر قدرت قاهره در میان بود در بعضی مقامات و بسیار بحکم این رابطه چنین میشد با مثال قانون قدیم وظایف و بهتر باید که بگوید وظیفه هر متوقف بر بهره حال بعضی دیگر میشد.

(۱)

پاک با حوضی متعفن چکنند ؟؟! اینست که جوهراً اینکار
در هیچ جای فرنگ اصلاح تام نشده و هر وقت هم اندکی
پیشرفت دیده اند بواسطه دست طلب اخطاری عامه بوده است
نه اراده ابتدائی دولتیان .

۱۹- عین حسیات مزبوره جوهریت اساس مذکوره برهان
قوی است بر اینکه نباید گذارد که تمام فی السابق اراضی حاصلخیز
در دست گروهی قلیل بماند - و عامه خوشه چین خرمن هوا
و هوس ایشان باشند - بلکه حتماً باید کاری کرد که زمین بهره
عموم باشد و در میانه همگی تقسیم عادلانه شود . این مسئله
نیز روشن است که هر وقت هر گونه اصلاح موقتی نخواهند
ناچار بواسطه یک نمونه سیاسی و روش اساسی بس سختی خواهد
بود که صدای مالکین را به اغتصاب ! اغتصاب ! بلند
میکند - لکن علاج نیست چاره منحصر است و هر چه دیرتر برای

(۱) احیان طفل فلاح و زارع نیز بمجرد اینکه قابل عضویت در هیئت حاکمه شد فوراً در صدد آن بشود که تقلید از سر ملاک کند تا اینکه در شماره اعیان بشمرد آید (نه)

اصلاح اراضی به جُنبَند سخت‌تر دچار اشکالات چاره‌ناپذیر خواهند شد و شاید بجائی رسد که حل قضیه جز به اختلال اساس دولت میسّر نباشد. و شاید همه وقت عمارتی را که خراب میکنند ممکن نباشد دوباره مانند آن ساخت - چنانچه هر زمانی اساس سیاسی ایران را مثلاً مردم جهانشناسی زیر بیاورند شاید حقوق داخلی و خارجی را که ایران امروزه علی‌الظاهر دارد از دست بدهند - و جمهوریت استقلال بین‌المللی آن از میان برود. - پس بسی خوشبخت است دولتی که این قضیه هولناک را از دور دیده و درصدد اصلاحش برآمده یا برآید. - و دولتش دارای مدیریت اراضی شود. هم برای سود استقلالی جمهوریت عمومی خویش و هم نظر بمحافظه کافه ملت. - لکن حرکتاً باید دانست که مدیریت نظارتی [illegible]

۲۰- مثلاً دولت بریطانیا در مستعمرات خویش در تمام قاره

استرالیا در خصوص اراضی بسی مساهله و نقصان سیاسی عادله تجربه داد - چه که بخوبی میتوانست دارای مدیریت تامه عامه اراضی بشود. - بدون اینکه در مثل امروزه معارضه با فوائد نوظهور تمولی و تمدنی کند. - فقط سیاسی عملی او این بوده که اراضی را به قیمت ارزان فروخته و در ادای وجه المبایعه بسی مساهله و مدارا مقرر داشته.. - و نتایج این کار اینست که بمرور زمان در صورتیکه دست قوی مصلحانه جوهری بمیان نیاید - کل اراضی شایسته زراعت و بایسته عمارت به تصرف گروهی محدود خواهد در آمد که بواسطه تمرکز و تجمع علل طبیعی بجای اینکه شماره آنها بیافزاید میکاهد.

۲۱- قضیه اراضی در مستعمرات استرالیائی بریطانیا بانضمام (نیوسوث ولس) و خواهرخوانده او ویکتوریا مغز و ادراک کل سیاسیون فرنگ را خسته و مدهوش ساخته

ومسلما روزی میآید که مطرح انظار عمومی گردیده یا با عصابت یا بشورش یا بهر دو باید اصلاحش کرد و در صدد حل قضیه برآمد! مثلاً ممکن بود در ایامی که عمدهٔ اراضی تحت تصرف دولت و تحت مدیریت او بود بجای فروش به بیع لازم و بیع قطع - قواعد و قوانین شرعی گذارد - و زمینداران موقتی مقرر داشت - یا حق تجدید مبایعه و تجدید قیمت منظور نمود بهر طریقه که در آنزمان جواز شرعی داشت و صدای مردم را مانند امروزه بلند نمیکرد و راه اعتراضات مشروعهٔ قانونی را بر آنها می بست - و تا دیر زمانی با آسودگی هرچه تمامتر هیئت حاکمه را از این اشکالات برکنار و مشغول سایر اصلاحات میشد

۲۲ - برای دستورالعمل و نمونه قضیه اراضی که امروزه در عالم متمدن فرنگ بمطرح مذاکره گذارده میشود - و مداخلهٔ دولت را در حل آن جازمیت تامه و حتمیت عامه میدهند.

[illegible]

رجوع بتاریخ روم عظمی در باب مزارعهٔ اراضی و کشت زمینهای دولتی و ملاکی نیز! که بملاحظهٔ شبیه قضایای امروزه و به نظری ناشبیه است - خالی از فایده نخواهد بود

۲۳ - از آنچه روشن است در ایام اخیرهٔ دولت جمهوری روم عظما - اغلب اراضی زرخیز دولت غالباً در تصرف سرمایه دارانی بوده که وجهی به عنوان مال الاجارهٔ ابدی یا سالی یا چند ساله میداده اند - و پاره نیز که بار آنها بر دولت ترکتاز داشته هیچ وجهی نمیداده اند - مثلاً - پنجاه سوار دهقانی در مرکز داشتن کفایت میکرده که فلان بلوک بیست فرسنگ عرض و طول را (۱) در عوض مواجب سوار تملک نمایند - شاید بلوک مزبور ملک اربابی عموم رعایا نیز بوده - و صاحب سوار فرمان بردن مالیات انحصاراً باسم مواجب صادر کرده - لکن به مجرد صدور فرمان عمل اربابی میکرده

(۱) مانند بلوک مزد چار محال اصفهان و بلوک بند قیر عربستان که مالیات و قری آن را بلوک در عوض مواجب پنجاه سوار خانه اکابر در طهران و پنجاه سوار خانه اکابر در عربستان [illegible] در حکم آن بلوک زرخیز [illegible] و مالیات محل مواجب [illegible] مالک شده [illegible] و تفاوت [illegible] قطعات خالصه آنها [illegible] متصرف [illegible] فرمان [illegible]

[illegible]

وزارعین ساکنین آنجا را که با دست و پنجهٔ خود و پدران خویش
زمین را قابل زراعت کرده بکلی بی بهره میداشته و
بمنزلهٔ غلام زر خرید می انگاشتند !!!
بهرجهت آنگونه اراضی در روم عظمی که بتصرف سرمایه داران
میآمده بتوسط بردگان کشت میشده - چنانچه رفته رفته مردم
آزاد روم از مالکیت و متصرفیت کل اراضی ایطالیا
محروم ماندند. وحوادثی که در موضوع مزارعهٔ اراضی
رخ داده و بروز نادولتخواهی های پی در پی که پیوسته از طرف
عامه ظهور نمود در نظر اهل تاریخ روشن است. - و همه میدانند
پارهٔ اصلاحات موقتی غیر دائمی مانند بدست آوردن
مستعمراتی جدیده یا غصب املاک پارهٔ مقصرین و تقسیم آنها
بخواهندگان زمین - و بوسیلهٔ طبیعی مانند تقلیل شمارهٔ نفوس
ملت در جنگهای بزرگ - داده شد - حتی فتوحات واخذ

غنائم نیز موقتهً ملت را ساکت میداشت. -
لکن تمام این اصلاحات قاعدهٔ تکمیلیه نبود که ابدیت داشته
باشد - چنانچه فساد آن در محاربات <سیرویل> در
وقتیکه دولت مجبور شد خزانهٔ خود را برای رسانیدن غله
بمردم خالی کند - ظاهر شد - و بلکه طوری پیش آمد که نقض معاملهٔ
خاموشانهٔ دولت در اول وهله در جمیع اراضی بدست محتکری
از مردم - و محرومیت عامه - وپس اصلاحات مجبورانهٔ او
عین بهم خوردگی جمهوریت و علت حل عقدهٔ ملیت روم گردید.
۲۴ - از ایرانیان دانشمند تحقیق فلسفی در باب اراضی دیده
نشده . با مرحوم سید جمال الدین مدتی در هند مذاکرات
در هر باب فراوان دست میداد - از آن بزرگوار خود بشنیدم
به هیئت استبدادی در این موضوع چیزی ذخیره نشد - آخر مشرب
خود را که در زیر جامهٔ ظاهری خویش به عنوان شریعت اسلام

پنهان میداشت ترجمهٔ یکی از قوانین مدنی دول فرنگ بود
در هر باب - با اینکه نخست مترجم ایران در دورهٔ ما ملکم
خان ارمنی است - فلسفهٔ عملی او از مرحوم سپنسر بسی هموارتر
است - لکن با مکاتبات عالیه که درمیان است و اگر
غفلت نشود او ابتدا میکند باز نظر تام تجربه با فرهنگی آزاد
نیز بدست نیست - از پارهٔ دوستان شنیده میشود دهخدای
خلیف باستان ما سخنانی در نامهٔ اسرافیل و خامهٔ عزرائیل
که بتازگی میرسد نشر میدهد که حاصلش فروختن اراضی
به رعایا و شراکت زراع است در آب و زمین به ترتیبات
بیع قطع اگرچه ترجمه است لکن کافی نیست . چنانچه خواهد آمد

۲۵ - این رشته از دیرهنگامی روشن است که بهم پیوسته
است که :- دارایان آب و زمین از نخست روز هم گرد
نداشته و املاک بسیاری روی هم نه انباشته اند - بلکه تک تک

قطعات کوچک کوچکی از زمین را شایستهٔ زراعت و کشت
یا عمارت و خشت نموده اند - و سپس بمرور روزگار و گردش
ادوار سهام همدیگر را خریده یا با گاو و گوسفند مبادله
کرده اند - یا در ایامیکه فلز میزان مبادله بوده بیع و شری
نموده اند - یا یکی از میانه خان و بیک و دارندهٔ چریک
بوده آب و زمین دیگران را متصرف گردیده و همینکه
کار یکی از اینگونه مردم بکشورستانی و پادشاه نشینی رسیده
- اراضی مملکت و نواحی را که میگرفته منسوب خویش و امرای
شمشیرزن خود قرار میداده و مالکان آنرا بکلی بی بهره میداشته
مگر در نقاطی که قابل توجه نبوده . پس از آنکه امور سلطنتی تا اندازهٔ
مدنی میشده همان امرا یا سرمایه داران باقی ماندهٔ سهام
رعایا را بلعیده و بلکه همدیگر را جابجا کرده و از میانهٔ آنها
اشخاص بسیار کمی دارای اراضی فراوانی شده اند -

پس بآسانی نتوان گفت که : سهام ملکی رعایا برای افراد
رعایا خواهد ماند! بلکه ممکن است آن مارها نیز خرد خرد همدیگر
را خورده روزی بیاید که اژدرها دوباره از آنها تولید شود.

۲۶ - این از نقطه نظر تاریخ گردش بشری است. و از نقطه
نظر اقتصادی و سیاست ثروت که بانک زراعت باید برای
انجام اینکار تأسیس نمود روشن است که مصارف
تأسیس و خدمه اینگونه بانک و تحمیل سود قرضه از آن تا دیر زمانی
به گردن زارعین بس قلیل المؤنه است که برای اشتراک یک
بندگاو از فلان مزرعه که پس از مخارج ملکی از گاو و آلات
زراعتی و کوت و رشوه و تنقیه قنات و بذر وغیره حتی عمله
حصاد و نان خود و عیالش چیزی برای او باقی نخواهد ماند که مال
المبایعه سهم اشتراکی خود را به طریق استهلاک اصل و فرع بپردازد!
- بلکه ناچار است برای نان روزانه خویش از صرافان قرض

نیز استقراض کند. - و همینکه روز برداشتن خرمن میرسد
همه را که به طلبکاران بدهد و حبه بخانه نبرد باز باقی کار است
- بواسطه اینکه بعلاوه مال الاملاک سهمی مالیات خویش
را هم باید بدهد. - و امروزه با اینکه زارع مالیات نمیدهد
و در بیشتر جاها ثلث تمام محصول را میبرد نان یومیه ندارد!
شبه اینکار در هند امتحان شده و غلط افتاده -

۲۷ - از نقطه نظر علمی و تجربه عملی که ملاحظه شود این قضیه آنها
که میگویند "زارع مستقیم اراضی اگر شریک شد در آبادی
آن جانسوزانه کوشش میکنند" سراسر غیر صادقه است چه که
رعیت مستقیم زارع ایران جز کشت و زرع موروثی از
دوره سنگ و ترتیب آبیاری روزگار تاریک پدران
خویش چیزی نمیداند. - و هرگز بخاطر خویش نمیگذراند که ترتیب
دیگر هم امکان دارد. - از همه گذشته وزارت مالیه دچار

ادارات جزئی جزئی بس پهناوری میشود که مصارف فوق العاده دارد برای جمع آوری حقوق جزئی جزئی !

کارها در روی قرطاس به خوبی قیاس بسی ارزان و آسان است - لکن همینکه داخل شدی در تمام اینگونه امور بغایت دشوار و گرانقیمت است . مثلاً امروزه ما در انجمن اسلامی گفتگوی خط آهن از خلیج شیراز و بالاتر داریم که بگذاریم از ناصری یا بندر عباسی آغاز شود که شیراز باز گردد با - خوب سخنی است ! زهی شرف : - لکن هیچ فکر نموده اند که برای امروزه تا دیر زمانی این خط یا آن جهت دیناری عایدی دارد که فقط به خرج آن تکافؤ نماید یا نه ؟ آیا شرکت نفط خارجه در ایران باین خیال بود ؟ که اینهمه طلای احمر حاضر دارد ! آیا نمیتوانست باندک اقدامی امتیاز بگیرد ؟ آیا دولت عظیمه انگلیس با دانشی که از پیشرفت حریف خود در آینده بسمت

[illegible]

شمال دارد با عظمت تمول ملتش که پولشان برای خط آهن کرهٔ قمر اگر بدانند صد یک فایده دارد آماده است باندازهٔ ما هم نمیدانند ؟ آری میدانند ! و ما نعش تنها خسارت و بیفایدگی است و با آنکه بر هیئت حاکمهٔ آنها روشن است که حیازهٔ جنوب و اسباب قبضهٔ آن بغایت از حیث سیاست مدن واجب است پارلمان ایشان تا این اندازه اجازهٔ خسارت مالی بحکومت اجرائیه نمیدهد - ملت نیز با وفور سرمایه اقدام ندارد ، مگر اینکه ایرانیان اقدامی باشتراکه کنند دانسته یا ندانسته ! برای خارجه

۲۷ - پس هر گونه از آن نمونه افکار بازار تنقید بیاید ارزشی فلسفی نخواهد داشت - هرچه هم زیر و رو شود خط کج در همه جا کج است از سه خط غیر متساوی مثلث متساوی الزوایا نتوان ساخت ولو تا صبح قیامت جای هر یک را تبدیل کنی !

بهترین امثال زراعت در مانند شیراز قانون موجود
امروزهٔ دور شهر شیراز است ـ که نسبت ببلوکات ـ متمدن
زارعین شمار میروند و محصول را از قرار ذیل تقسیم مینمایند ـ
بهره زمین ـ یک سهم . بهرهٔ آب ـ یک سهم
بهره بذر ـ یک سهم . بهرهٔ گاو ـ نیم سهم
بهره زارع مستقیم ـ نیم سهم . «بذرگر» یعنی گاو و آدم ـ یک سهم
مالک یعنی متصرف زمین ـ یک سهم ـ آب یکی بذر یکی ـ
واگر بذرگر گاو و بذر از خود آماده کند نصف میبرد ـ مالک
آب و زمین اگر یکی باشد نیز نصف میبرد ـ واگر دو مالک
باشند هر یک ربع میبرند ـ دگله خشک و خالی بذرگر فقط مزدی
از بابت قیمت زحمت بدنی خود میبرد ـ پارهٔ مخارج جزئی
دیگر نیز مانند مزد حصاد و شب پائی از میانه برداشته میشود
ـ و در اینصورت اگر حساب گاو و بذر و قیمت آب بدرستی

نشود ـ مالک هم از بابت زمین بیشتر از قیمت زحمت بدنی
بذرگر برده است مالیات هم باید بدهد ـ پس اگر فرض کنیم ×
یک هیچ زارع مستقیمی که امروزه با این ترتیب نان شب
ندارد ـ اگر دارای یک بنه گاو و زمین گردید ـ با مصارف
مسالح الاملاک ـ و مالیات ـ و اقساط اصل و فرع مال
المبایعهٔ ملک مزبور ـ چه میماند برای قوت و معاش او ؟؟
بوجدان موکول است !

۲۱ ـ در بلوکات فاریابی شیراز مالک ـ بذر و خرج حفاظت
و مالیات و قیمت گاو و بمساعده میدهد ـ و در واقع مساعده
قیمت گاو هیچوقت دوباره برای مالک پس نمیشود ـ بلکه
در پارهٔ اوقات و اغلب جاها علاوه وجه تقاوی نیز میدهد
ـ و محصول الحاقین از حق کدخدا ـ از بابت مخارج سرراهی
و آهنگر و نجار وغیره از قبیل دشتبان که از کل خرمن برداشته

میشود - یعنی ثلث بهرهٔ مالک وثلث به رعیت میرسد -

دراینجاهم باانکه باین ترتیب گداترین مردم رعیت است حساب
مالیات وخرج قنات وبذر وگاو که بشود درپارهٔ جاها رعیت
ومالک مساوی اند - واگر فرضاً هردو درهربند گاوی مالکانه
شریک ودرمخارج نیز رفیق بشوند باتحمیلات تنزیل واصلاح قضیهٔ
رعیت بابت مال المبایعه ملک وبعلاوهٔ تمیزی علمی درخصوص
خراج دیوانی که حتماً میرسد پیوسته رعیت باید فرشته باشد
وبهیچوجه محتاج نان هم نباشد - بلکه وجه مال المراع را نیز نخواهد
داشت که مانند بره به گیاه تر وخشک صحرا زنده بماند!!!

پس سراسر اینگونه چیزنویسان وپیشتر گویان همان را ریخته و
بمیان آویخته اند که سزاوار زمین است - لکن شایستهٔ حفظ و
حمایت عامهٔ بشر که موضوع سخن ماست هرگز نخواهد بود - چیزی از
ترجمین شنیده وبه کنه آن نارسیده اند! و بلکه مطلب را

دشوارتر نموده اند - از همه گذشته نقطهٔ نظر اغلب آنها ازعین
مستقیم اراضی وحمایت انگروه از سلطهٔ ملاک بزرگ سلیطه بعجه(?)
است! نه عموم جماعات ملت که پینه دوز وپادشاه را
نیز شامل است ودرواقع ایجاد حس رقابتی برخلاف
ملاک مالک رقاب کرده اند - ودر بچه(?) ترحم شروع بخرده(?)
رعایا! گوئیم زهی شرف! لکن راهش را باید پیدا
نمود: که اولاً بشود وثانیاً بمقصد برساند -

۲۹ - گروهی دیگر چنین گویند که: - "خالصه جات را که فروخته اند
دوباره باید دولت بمشروعیت خارر(?) روئیت - ومشروعیت
غبن فاحش بل افحش که درکل آنها از آفتاب روشن تر است
اغتصاب کرده وبطوریکه گفته شد بخرده رعایای مملکت
برگذار کنند -!"

گروه دیگر براین رفته اندکه: - "لااقل خالصه جات موجوده فروش

«مارقه را چپان کنند»

در اول نظر سخن این دو گروه بوی گفتار مردم دانش پژوه میدهد - بواسطه اینکه دولت هرگز نقشه زراعی خالصه جات فروخته شده را نداشته چنانچه امروز هم ندارد - و غبن افحش نیز دارد - اگرچه غبن مبایعه را فسخ نمیکند - لکن اگر امروزه غبن دولت بقانون علمی ممیزی شود هرآینه باندازه خواهد بود که هیچ زمیندار با سرمایه از عهده مال الغبن مسلمی که باید بدولت بدهد - برنخواهد آمد - <این است که نگارنده میگوید هرچه اصول قضای اسلامی بیشتر جزو قوانین عدلیه ایران بشود - برای دولت مفیدتر خواهد بود - چه بهتر که قانونی جزو محاکمات شود که بدون چماق حکومت اجرائیه پسند ملت است ! ما قانون را برای ملتی میخواهیم که اسلام را میخواهد - دیگر چه لزومی دارد که از هر بند قانون بشر ساخته بند دل او متنفر باشد>

لکن پیش از این نگارش یافت - که مالکان خالصه فروخته شده و اربابان سرمایه دار متصرفین زمین همانهایند که پیوسته هیئت مؤسسه دولت اند - و حزب یاوران جمهور ملت را <دمکرات> با همه کینه سرنیزه استبدادی از در دولت خواهند راند - و همراهی اینگونه هیئت حاکمه نمونه ترحم خواستن تب از قصاب است - و اگر اصول اشتراکیت زارعین را با آنها معمول بدارند درحالیکه بغایت مشکلات باز مقصد جدی بدست نتوان کرد چنانچه گفته شده -!

و اما در باب خالصه جات فروش نارفته که برعیت برگذار شود اگرچه روشن است که اینکار مخالف خارجی ندارد - لکن اگر بملکیت داده شود مفاسد سابقه را در باب سهام همدیگر را خوردن خواهد داشت - از همه گذشته بلاقیمت یا بقیمت - اگر با قیمت است تحملات استقراض علاق دیه داری

رعیت میشود - واگر بدون قیمت است که تحصیل حاصل است
- وبا اینکه درواقع زارعین خالصجات موجوده مالکان جبری
رراضی خویش‌اند - باز که ملاحظه میشود - درعین جاهائیکه سلوک
حکام و مباشرین در غایت اعتدال است - رعایای آن
سیرتر و بانان‌تر از سایر املاک اربابی همان نواحی
نخواهند بود - و بلکه رعایای املاک اربابی در سالهای
گرانی وکم محصولی مالکی دارند که تقاوی بآنها بدهند - ولی این
بیچارگان فریادرسی نخواهند داشت -

۳۰ - واگر بگوئیم آنچه از شلدن اموس معلم سیاسی
انگلیس باز نمودیم درمواد اصلاحیه موقتی (استرالیا) که
گفته است «بیع شرط» - ویا «تجدید قیمت» نیز همان ملاحظات
وارد است - بواسطه اینکه تحمیل زیاده برگذشته به رعیت
مستقیم میشود - درصورتیکه امید بازگشت گذاردن یا ابدی تصرف

او ماندن یا اختیار فروش آنرا ندارد - فقط اگرهم در تحت
قواعد مخصوصی بتواند انتقال دهد درواقع حق شرطی را میفروشد
- وسراسر این اعتراضات علاوه میشود برایراداتی که در نفس
مالکیت رعیت موجود بود .

۳۱ - این گفتار نسبت به مقصد عالی که در نظر است جزئی از
کلی و فرعی از اصلی است - چه که موضوع سخن را نباید از دست
داد و پیوسته باید بر سادگی و روشنی آن افزود و دستور
پیشرفت مقصدش قرار داد - و لذا باکمال بی‌پردگی روشن
و آشکار نگارش میرود - که : -

معدن قوت لایموت عامه باشندگان هر سرزمینی را
باید طوری قبضه نمود و اداره کرد که نه ملک احدی از آحاد
باشد ونه خالصهٔ دولت باشد - درحالتیکه درهمان حین باید
زمین را ملک طلق کل آحاد ملت دانست و خالصهٔ دولت

تصور کرد. واگر در کل قضایا سلب وایجاب
توام نشود - اینجا ممکن است - اگر کوسه ریش پهن ندیده اینجا
خواهی دید !!!

۳۲ - قضیه خرده ارباب که غایت اصلاحات موجوده فرهنگ
وریخته قلم دانشمندان با فرهنگ است - واخیراً ایرانیان
همانرا زمزمه مینمایند ودو دلیل قوی برآن اقامه کرده اند
یکی - مجبور بودن زارع بفروش محصول مختصری که دارد -
دیگری - امید متمادی او به قبضه زمین به سمت مالکیت - !
با اعتراضات وارده که نگارش یافت وتسلیم برأی آن
معطی حقوق عامه نخواهد بود چه که عامه زارع نمیشوند - وبلکه
روزانه که اهالی هر سرزمین رو به تمدن میروند امکان دارد از
شماره زارعین بکاهد - لکن محال است که بیفزاید - واز آن
گذشته اگر آلات وادوات زراعتی جدید بمیان آید

که کار دو هزار گاو و یک هزار آدم را در یک روز کرده خواهند
نمود ؟

۳۳ - باز نظری مختصر باوضاع موجوده زراعت در حدود
جنوب تا اندازه که پیکره بدست بیاید خالی از اهمیت
نخواهد بود !

در پاره جاها که زراعت منحصر است به یک کشت شتوی - ودر آن
اراضی دیمزارات وآب آنجاها منحصر است به فیض بلاواسطه
آسمان رحمت باریتعالی مانند کل اراضی کناره خلیج فارس
از حدود بلوچستان گرفته تا بدهنه «فوه» که مصب شط العرب
بدریاست الی اتصال خاک ایران بعماره بغداد - باستثنای
پاره جاها که در حوالی مصب بعضی رودخانها که میریزد بخلیج یا
بدجله که فاریاب است < مانند هندجان و فلاحیه و کارون در حدود
جزیرة الخضراء و سواحل شط بهمنشیر و نهر هاشم وغیره > در ترتیب

زراعت در تمام بلوکات متعدده که در آن اراضی دیمزار
افتاده باشد کمی تفاوت اینست که سالی یک کشت شتوی که
عبارت از جو و گندم باشد زارع مستقیم میکند و تمام مسالح
الاملاک و حیوان شیار و زحمت درو و حصاد با اوست
و منال دیوان را که بمالک زمین یا خان بلوک میدهند مالیات
دولت عبارت از همان است فقط وجه نقدی است که بطور
مقاطعه در یک یا دو قسط میپردازند - و بنابر آن جنس
در اغلب جاها نخواهد داد - و اندازهٔ بذر نیز نظر بمال المقاطعه
معین نیست - فقط شمارهٔ گاو یا الاغ و آدم برای شیار
معین است که یکنفر با یک جفت حیوان میزان یک
خیش یا جراید یا فدان است - بخلاف سردسیرها که ربع
زراعات از یک الی شش نصف بیشتر نمیشود در شتوی - در گرمسیرها
از یک الی هفتاد و هشتاد وسط است و به صد و بیست و صد و پنجاه نیز
میرسد

میرسد - و رعیت گرمسیری مثلاً ده[۱۰] تومان الی سی[۳۰] تومان
بمالک یا حاکم بلوک داده از یک بند الاغ خود تخمی هفتاد
برداشته و از آنطرف چون غالباً همجوار دریا است جنس
عایدی او در وسط بازار خریداران واقع است و پول موجود است -
۳۴ - لکن این رعیت اگرچه در واقع مالک حقیقی زمین است
و از تمام رسومات دیگر سوای وجه المقاطعه آزاد است - و در
موقع خرمن دارای پول موجود است بلکه شاهد میشود چندان
صرفه ندارد ! چه که سوای جو و گندم - از سایر حبوبات و
صیفی کاریها و عایدی از بیشه ها و جنگلها بکلی محروم است و معاش
سال و نان خورش و لباس و ذخیرهٔ او را باید یک خرمن بدهد
- حالا اگر این گروه را خرده ارباب قرار بدهیم - در صورتیکه تحصیل
حاصل است ! آیا پس از ممیزی علمی اراضی ایران توان گفت
راحت شده اند؟؟؟ گمان نمیکنم !! -

۳۵ - در شهر بهبهان چون اصلاً خالصه نبوده است و جدیداً پاره
جاها را مانند بلوک «زیدون» و «جومار» باشتباه فروخته اند
خصوصاً اراضی دور شهر بهبهان که تا یومنا هذا خرده ارباب
شناخته میشود - در شهر بخوبی و جدا اول رسم این است
که هر قطعه از اراضی مشاعاً یا مفروزاً متعلق است بمالک
مخصوصیکه در میانه عموم قابل خرید و فروش است - و میشود
و همه جا زارع آن مالک نیست بلکه زارع کسی است که گاو
و بذر و تمام مصالح الاملاک و حق از جمله بذرگر را نقداً میدهد
- و بذرگر که زارع مستقیم است هیچ خرجی را در عهده نمیگیرد جز
زحمت شیار و آبیاری و حصاد را باندازه تن واحد خود -
و بعلاوه وجه نقدی که در موقع شیار برای معاش خود میگیرد در
موقع خرمن نیز بهره جنسی میبرد - و مالک بعلاوه مخارج مزبوره
مالیات را در فارسیا بی ربع از کل جنساً بدیوان و حالیه بمالکین

خالصه دولت میدادند - و به سکه اسلامیتی که در مالک است یعنی
زارع بواسطه غیر مستقیم هنوز ادای جنس بمالکین شرعی اراضی میدهند
- و در اراضی دیمزار خمس از محصول بهره دیوان بوده و حالیه
مقاطعه شده به یک خروار غله و دو خروار کاه و پاره رسومات
بارگی نیز افزوده اند - و در اینجاها نیز روشن است ترتیب خرده
اربابی درباره زارعین مستقیم دچار همان دشواریها میشود
که نگارش یافت! و صاحبان زراعت کسانی هستند
که غالباً دست آنها به آلات زراعت آشنا نمیشود - و زارعین
مستقیم فعلاً فقط زحمت بدنی را ملزم میشوند - و عاید آنها
مسلماً بیشتر از وقتی است که خرده ارباب باشند - خواه
فارسیاً یا خواه نجباً - لکن چه نحو را نتوان گفت قابل ترقی است
که خرده مالک موجب ترقی آن بشود .
۳۶ - در اغلب حدود و احشام نشین اراضی جنوب و دیگر همکستانها

کشت زمین غالباً تابع یورت و سهم گروه و طائفه ایست که
در موقع سرحد و گرمسیر بهر آنهاست - و مالیات زراعت
تابع مالیات و حق المراعی است - که رئیس طایفه بابت گوسفند
و دواب میگیرد - و در واقع زمین را رعیت مالک است
و دیناری نقد و جنس باسم مال زراعت نمیدهد - در
اینگونه جاها مسئلهٔ خرده مالکی به وجه اتم رواج دارد -
لکن نتوان گفت زراعت بوجه اتم رواج دارد بلکه کشت ناقص
میشود - و اراضی زرخیز و آبهای جاریه بدون کلفت میراسرای
و لگدکوب رمه دواب و گوسفند و مغضوب ازرساریز است
که اصلاح اینگونه موضوعات در تحت اصلاح موضوع احشامیان
مندرج است - و با وضع حالیه برای بدست آوردن مقاصد
عالیه مآلیه درسی مفید بما نمیدهد که برای حل قضیه جدیت
صغرائی یا کبرائی و یا بداهت مقدمه برهانرا دارا باشد -

۳۷ - تاکنون بنده بسی مختصر از نقطه نظر اقتصادی و
زراعی گفته شد که اثر و تأثیر اصلاحاتی که از آن راه به وسایل
«خورده اربابی» یا «بیع شرط» و «مقاطعه سنواتی» بدست
میشد چه خواهد بود نظر به نقص زارعین مستقیم و عایدی آنها و جهت
تنقیص میزان عایدی دولت - و اکنون پاره مفاسد را که در هر جا
در برابر چشم همه هویداست اشاره کنم و اگر بتوانیم بعون کردن ا
و حمایت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه پس از این
نمونه اصلاحات جدیدی بطور رشد بیان نمائیم و این باب از
چگامه را که جبراً موضوع مجلد چهارم است خاتمه دهیم -
۳۸ - تاکنون هرچه اشاره شد نظر به خطا و صواب اوضاع
حاضره بود که توان گفت علقه مالکی و عرق زارعی آزادانه
در میان است یا توان بطور مسامحه این نام را به هر دو طرف
داد و گفت مالک سرمایه در کار دارد و زارع زحمت خویش را

تا باندازهٔ میفروشد - ولگر غرق قرضهٔ مالک نباشد میتواند
زحمت خود را بدیگری بفروشد وزاینجا یک بجای دیگر رود!
یا اگر مالک بخواهد از قرارداد سنواتی خویش تکول کند میتواند
زمزمه و لولو زیر لب بکند و سرباز زند! یا حق العمارهٔ خانهٔ
خویش را بدیگری بفروشد - یا چهار ریشهٔ چوب و درخت که
در زمین دارد بدیگری بفروشد - یا در پارهٔ جاها که بنام
خالصگی فروخته شده و در واقع خرده ارباب بیم هنوز میتوانند
رعایای مالک قطعات اراضی و بساتین خویش را بدیگر
یا بخارج انتقال دهند - و یا میتوانند خوش نشین بیم بمعاش
طبیعی گذران نموده بیرامون زراعت نباشند -
و در واقع سراسر این آزادیهای جزئی جزئی از مرحوم ناصرالدین
شاه بیادگار است که در فصل مخصوصی از اصلاحات فروعاتی
خویش آزادی رعیت را مقرر داشت - اگر چه بوجه اتم جاری

نشد و در همه جا پذیرفته نگردید - لکن نمونهٔ جزییاتی که مندرج
شد اثراتی نمود - و باندازهٔ محسوس شکل زر خریدی رعیت
را در پارهٔ جاها تغییر داد - .

۳۹ لکن اوضاع غلامانه منفوری که پیوسته موضوع لعن و توبیخ
بوده از لسان پاک انبیا و تمام کتب آسمانی و قلم جرنویسان
انجهانی - هنوز در اغلب جاهای ایران بمنزلهٔ استخوان سنگ
شده فراوان موجود است - و هر کس از هر جای ایران بوضوح
لکه مهر و خال سیاه رخسارهٔ ما مشاهده میکند که خان یا
بیگ یا میر یا شیخ یا قاید فلان طایفه مالک آب و زمین
و جان و ناموس طایفهٔ خویش است - و سراسر محصول زحمات
آنها به خزانهٔ رئیس میرود و افراد طایفه باید از علف صحرا و بلوط
جنگل و پوست بز و پازن کوهی و آهوی دشت معاش کنند
- در صورتیکه رئیس مهربان و با ترحم باشد! و الا بایست

تن بهزارها بلا بدهد تا رئیس را از خویش راضی بدارد !! مثلاً
مالیات سری که همه میدانند اصل آن مراد سر گوسفند و دواب
بعهد پدر بزرگ فلان رعیت گوسفند یا گاوی دارا بوده شمارهٔ
معینی - حالا چند پشت رعیت امروزه یا فلان بیوه زن
دریوزه گرد است که باصطلاح خودش "دمِ" زنده ندارد
(یعنی حیوانی که دارای موئی از زندگی باشد) معهذا موافق
ثبت مباشر طایفه مالیات پنجاه سر باید بدهد - اینگونه مالیات
در تمام ایلات بغایت شروع است ! و با اسامی دیگر رسوماتی
باید بدهند که بیشمار است - (در یکی از طوائف بختیاری
مالیات بغل خوابی با منکوحهٔ خویش هنوز جاری است که
آنرا مالیات "لحاف جنبان" میگویند)

طرح و تحمید نیز تابع میزان همان شمارهٔ سرهای مالیاتی است
- با متمدن ترین رؤسای ایلات جنوب مسافرت میکردم پیرزن

بیوه در یکی از منازل از چماق محصل مباشر فرار کرده خود را
بخیمهٔ خان رسانید گفت :- "برخی جانت باشم - سه گاو
مالیات سری هر ساله میدهم در حالتیکه موی جنبنده ندارم
- حالا این چماقدار که در حضور شما مرا رها نمیکند شش من برنج جنبا
برای سفرهٔ شما از من میخواهد نه فرزندی دارم که در موقع زراعت
کشت کند و بموقع بیکاری مانند مردم خوشبخت دزدی کند - نه دختر
دارم باشلق بگیرم - من کجا برنج جنبا کجا ! مالیات سه سر
گاو را گدائی میدهم"

بحق خدا قسم است تمام مویه سرائی آن پیرزن سر موئی اثر
حس انسانیت در آن اول خان متمدن نکرد و با کمال وقاحت
گفت "رد شو !" چماقدار منتظر همین بود - آه آه که چه کرد !!!

۴۰ - این حال افراد ایلات جزء فلان خان بهمان محل است
- امان از وقتیکه آن خان طوری قوی شده باشد که خان طایفه

محال دیگر را تسخیر کند - در آنجا بدون وقفه و درنگ تمام معاملات
آغا محمد خان قاجار با ورثهٔ کریمخان زند پیوسته درکار است
حتی دیدم چهار پشت از غلبهٔ غالبین و مغلوبین گذشته بود
و بر شدت معامله افزوده بود - و تمام آب و زمین مغلوبین
را غصب کرده به بستگان خویش بخشیده مزارعه اراضی را
نیز بمالکین شرعی نمیدادند - ! از همه گذشته پست ترین
نوکران خان غالب (در یکی از مسافرتها دیدم) بو عدهٔ زنان
طایفهٔ مغلوب را در منزل پیش بهمدگر میدادند - باریک شده
ترتیب را پرسیدم گفتند نوکران که وارد هر خانه میشوند -
شوهر زن صاحب خانه تکلیفش سکوت مطلق و از خانه
بیرون شدن است ! بهر نجابت و خانوادگی باشد !!
- این است نمونهٔ قدیمه و حالیهٔ پارهٔ جاها که اسباب خارجی
تازه ندارد .

۴۱ - مسئله بردگی کل مردم بلوچستان باقی ماندهٔ ایران که
همین جنبی هم از نقطهٔ نظر اقتصادی زراعی شایسته همه گونه
زرخیزی است - بر اهلش پوشیده نیست که دو ثلث
از شمارهٔ کنیزان و غلامان امروزهٔ ایران از دیر زمانی
تاکنون مستقیماً نفوس پاکیزه ایرانیان آزاد بلوچستان بوده
هستند - که حکام کرمان آنمردم مظلوم را همه ساله باغی
قلم داده و خرج تراشی کرده و بلوچستان رفته از تلید و طارف
همه را غارت کرده فوج فوج پسران و دختران را از پدران
و مادران سر جدا ساخته میآوردند - و اگر ایرانیان تا
یوم القیامه مملوک پست ترین مردم عالم شوند در مجازات
اینگونه اعمال آنها هنوز کم است < بدبخت فرنگی مآب ایرانی
گمراه - لهٰ مجازات ایرانیان بحکم قرآن آزاد کنندهٔ عالم است نه
بواسطهٔ نعوذ بالله نقصان احکام آن از تساوی حقوق بشری .

۴۲ - فروش خالصجات علاوه بر نمونه مفاسد موجوده موارد شنیعی
گردیده - رعایای محالات خالصه را که خرده ارباب آزاد شده طبیعی
بودند بعلاوه اینکه سلوک ارباب و زارع مستقیم با آنها نشود
دچار فلاکت ابدی کرده و تمام هستی آنها را که عبارت از
قطعه زمین حاصلخیزی یا چند درخت میوه و یا خرمابن حتی ابنیه
مانند آسیاها را ضبط نموده و بکلی سهم بذرگری و باغبانی و
فلاحتی نیز بانها نمیدهند - و سراسر آن آسمان و زمین و نفوس
آن خالصه را رئیس طایفه میگوید مالکم بموجب گفته (چه فرمان
یزدان چه فرمان شاه) - بعدها آن بچه نانه فرنگی شده ایرانی
که با هزاران فلسفه علم مدنی آلوده از زیر مقنعه مادر عصمت
فرار کند یکی از اصطلاحات متمدنانه خود را انفکاک قوه روحانی
شمرد - در حالتیکه لفظ و معنی و قول و عمل آن حالا ها انجام
نخواهد داد چرا شمه از وجود شی آنطورها جمعیت ما نشانه ندارد

- در مثل اینگونه مقامات خالصجات و مالک و بذرگر چه چیزها گفت
و چه چیزها گفته ؟ جز همانکه بگوید (خرده ارباب فنا خواهد شد و
نتواند کرد ! بر کف نهاد بجز بادشت ربان تنها ابعاد شود
انفکاک حق است لکن نه دفع فاسد بافسد !
۴۳ - تا این اندازه اشاره باید کرد از مفاسد بسیار و اصلاحات
بس دشوار که بجز شترهای بیابانی از خامه دانش و آینه بینش مردم
خارجه و ایرانیان ریخته شد کفایت است - دخرده گیری
از آراء هر مصلحی از مصلحان فرنگ و ایران نمونه را بدست
میدهد و روشن میدارد که از نقطه نظر آنکه میگوید -
"بنی آدم اند از زمین پدر   چرا خوان شریک اند در خشک و تر)
و نیز دعوی میکند که هیئت حاکمه از جماعت برای جماعت در
جماعت است (دموکرات) اصلاحات امور اراضی از
مشکلات حل ناشده تاکنون عالم سیاسی است - و هر مصلحی

تاکنون به قوت دست طلب عمومی هر اصلاحی که هم اینها
جمهوریت لدی - مانند قضایای تحریر اقلیدسی ندارد و نداشته
و هر دانشمندی هر چه گفته یا همان نمونه بوده یا اگر دارای جنبه
علمی و موجبه کلیه بوده مسلماً به جزئیه منعکس گردیده !!
بچه سخن گو در شب تاریک بر دوش غلامی سیاه که لله او بود
زیر طاقی عبور داده میشد - یکبار فریادش بلند شد غلام پرسید
چرا؟ گفت میترسم! گفت با اینکه بر دوش منی از چه میترسی
گفت همین بر دوش تو بودن مایه اصلی خوف من است !!!
- بی نظری پس سالهٔ تمام ممالک فرنگ افکنده انصاف
را پیشه کن - آیا جز همانها که سد راه آزادی خواهند
متصدی امری و دارای شغل در کل هیئت حاکمه هستند -؟
و کسانیکه میگویند بهرهٔ غلام حبشی و سید قرشی در همه جا و هر چیز
برابر است و برتری منحصر است به پرهیزکاری مخذول و منکوب

وا رانده شده از همه جا بیند و در هر مملکتی بنامی بد و منفور هستی
هستند ؟ علی امیرالمؤمنین ع را تصور میکنی باندازهٔ
سعد ابن مغیره - و امثال او نمیدانست ؟ آیا در جواب
پسر مغیره نفرمود " دیروز نصیحت کردی و امروز غش میکنی ؟ من
نمیتوانم آنی ظالم را تجویز کنم حاکم باشد " ؟ آیا نفرمود
" علی چگونه آرام باشد که گوشواره یا گردن بند زنی یهودیه
را که در ذمه اسلام است بربایند - " ؟ آیا نفرمود " اگر
در تمام قلمرو من یکنفر پیدا شود که شکم او از من گرسنه‌تر باشد
مرا بر او امیری نیست " ؟ آیا موافق این گفته فرمایشها نفرموده
و اندکی در تزلزل اساس سلطنت خویش و زندگانی خود
پروائی باک داشت ؟ و سر موئی برای طلب سلطنت خویش
یا جان خود در موارد حریت عمومی مسامحه فرمود ؟ آیا سید
الشهداء علیه السلام که یزید تمام هستی خود را سوار خلافت بود

[illegible]

میداد - و تا دقیقهٔ آخر که محاط قشون یزید بود و نقابای
عصمت رسول الله صلعم را همراه داشت - مگر نه پسر سعد طلب
اصلاح میکرد و آن بزرگوار میدید که کشته میشود و ناموسش
اسیر میگردد - معهذا بمال دنیا تسلیم و تجزیز نفرمود که ظالمی
بر ملت آزاد حکومت کند -

- پس مصلحین برای موضوع ما نیز گروهی پس کم خواهند بود
و به نمونهٔ اصحاب الکهف بزرگواران - و اگر در وقت
گفتن و یا دست عمر هم الطلب آوردن کشته نشدند -
ابداً آثار نمونگی باصحاب آن بزرگواران دنیا و آخرت
را نخواهند داشت -

۴۴ - در اینجا که نزدیک رسیدن باصل موضوع است
بطور مقدمه بیانات عامیانهٔ بس مختصر که فهرست عنوانات
تعلیمات مفصله باشد لازم است نگارش داده و دستور نهاده

- آنگاه آغاز به جمع مقصود که گوهر مطلوب میشود -

- نخست فرق میانه دانشمند و جعبهٔ ناقل الصوت است ! -
در میانهٔ فقهای شریعت اسلام روشن است که راوی مجتهد
نیست - یعنی حافظ احادیث و کل کتب حاوی استنباطیه
علمای سلف در صورتیکه معانی و مقاصد همگی را هم بداند -
مجتهد نیست ! فقط راوی است و مقلد دیگران - و ابداً
در زمرهٔ من جاز له الحکم نخواهد بود - مگر اینکه شخصاً احکام را
از ادلهٔ اربعه بقوانین اصولیه مقرره استنباط کرده باشد -

۴۵ - مثال جمع و تقسیم را که دبستانی در هنگام تعلم حساب
از کتاب یا املاء معلم حفظ کرده باشد بدون اینکه عمل کند
در عین آن مثال - بر دانش او چیزی جوهراً نیفزوده است
- و هرگاه نفس قواعد جمع و تقسیم را بطور اطلاق تعقل نکرده باشد
که بتواند در امثلهٔ حسابیه عالم در آن موضوع جاری کند نیز

جامع و قاسم نخواهد بود. چنانچه از صفحهٔ ناقل الصوتی که هیئت
مرکب از دو سبب خفیف و یک ثقیل و یک وتد خفیف
خوانده باشند - در هنگام نقل! اگر با صحیح قرائت
مکرر که ازده شود آوازی جز همان اجزاء مرکبه پس نخواهد داد
و ماهور او چکاوک نخواهد شد!! بخلاف آنکه علم از کتب
هیئت‌ها را با صحت خط و نقطه دارا است که هم متصرف است
و هم ممیزه -

۴۶ - طبیب هر چه بمهارت تامه درس خوانده باشد -
تا اینکه خادم طبیعت شده باشد در همه جا به یک روش
و مسلک خدمات او مفید نخواهد بود - مگر آنکه در کل امور
جزئیه مجتهد باشد و بتواند بخوبی جرح و تعدیل کند - حتی
آنقدر دقیق باشد که بداند مقدار نمک تلخ در بلادی که
مثلاً در عرض جغرافیائی لندن واقعند در فضای یک درجه

نوعی محتاج بآن مسهل با فضای شهر لندن غالباً یک
وزن نخواهد بود -

۴۷ - در صورتیکه در علوم راجعه بمواد و موضوعات خارجی
امر چنین است و عین امثلهٔ حسابیه در معلم خانه در جمع و
خرج یک دکان بقالی اعاده نشود - ! در سایر علوم عقلی
عملی چه خواهد بود ؟
پس دانشمند کسی است که تحت فرق بداند میانهٔ زبان‌دانی
و اصطلاحات علمی ! نه اینکه هر عربی‌دانی را مفسر قرآن
شمارد یا هر درشکه‌چی فرنگی را که لزوماً شاید چندین
زبان میداند طبیب یا ساعت‌ساز بخواند - بلکه مقدمةً
بداند که زبان‌دان عالم نیست و هر فارسی‌زبانی کتاب فارسی
هیئت را نمی‌فهمد -
دوم بداند که اصطلاح‌دانی همان نسبت را به علم دارد که زبان

باصطلاح بواسطهٔ اینکه همانگونه که زبان لغت اصطلاح
است اصطلاح نیز لغت علم است که بواسطهٔ آن شخص
عالم تعبیر از قواعد کلیه میآورد که مجرد است. و اصطلاحات
قالب آن روح مجرد است.

سوم - بداند که وقتی عالم است که بتوسط امثلهٔ اصطلاحیه
بتواند مقدار سطح مثلث سه فرسنگ را از ضرب ضلعین
آن بدست بیاورد - همانگونه که در مدرسه در مثلث سه گرهی
عمل میکرد.

۴۸ - در امور محسوسه و موضوعات مادیه اگر کلیات
اصطلاحات علمی را درست فهمیده و عمل کرده باشند - بواسطه
جسمانیت موضوع کمتر خطا میشود. و در سایر موضوعات
آنی التغیر و فوری التبدیل و کلیه موضوعات عقلی بسیار خطا رفته
- و بواسطه تغییرات موضوع بعجله است که در حکمت چنین اقتضا

کرده که در احکام روزانه انبیا ناسخ و منسوخ باشد - و حتی یکی
شخصاً ناسخ شریعت پیغمبر سابق باشد - و اگر چنین نبود
کلمهٔ «اصلاح» و کلمات مترادفه آن در لغت هیچ قومی
وجود نداشت - و بهمین دلیل طبیعی میگوئیم مصلح و متمم امری
باید حتماً دارای ملکهٔ اجتهاد و متعلم از شدید القوای فوق بشر
باشد - این است که شاه بیت مذهب اثنا عشری عقیده
به عصمت انبیاء و لزوم به حافظ دین که با قرآن پیوسته توأم
باشد و عصمت کل ائمه علیهم السلام است.

۴۹ - بیشتر مردم را خوی سرشت و عادت سرنوشت هنوز این است
که عادت کرده اند به پذیرش نقوش علمی و تصدیق با اصول فنی بدون
امتحان عملی حتی در اغلب امور محسوسه مثلاً قرون بیشماری
گذشت که کتب ارسطو دروس کل مدارس شرق و غرب بود و
یکی از نخستین روز در این جمله امتحان نکرد - که میگوید در سرعت حرکت

باندازهٔ حجم متحرک است » وشارحین کتب ادبیه‌ها در باریکی
انداخته و دلایل بی‌شمار بر آن اقامه کنند - تا در قرون اخیره
که آنمرد فرنگی بالای مناره رفته امتحان کرد: و فریادش
بلند شد - معهذا مردم عمل‌دان او را اخراج بلد کردند -
- هارون الرشید خلیفهٔ عباسی محض بیدار نمودن علمای
عصر خویش حل قضیه‌ای که گفت علت اینکه ماهی مرده
وزنش از زنده تفاوت دارد چیست؟ علما هزارها کتاب
تالیف نمودند و هزارها کتاب بر رد همدیگر نوشتند - در حالتیکه
یکی از آنها بخرد بر اینکه امتحان کند و ببیند واقعاً اصل
موضوع حقیقت دارد یا نه؟

۵۰ از اینگونه امثلهٔ عامیانه کشف لب حقیقت را خواهانم
که: - زبان علم نیست! و علم عمل نیست! و عمل در هر جا
یکسان نخواهد بود! و عالم عاقل کسی است که بهر موضوعی رسید که

دیگران تنقیح نکرده‌اند - نخست در تحت محاکمه و امتحانات
آورده و با قواعد مسلمه علمیه که دارد موازنه کرده دریابد که از
ممکنات است یا نه؟ قضیه صادق است یا در اجرا برهان
آن مغلطه است؟ - دوم اینکه اگر فلاسفهٔ گذشته یا امروزه
بر صدق آن صحه نهاده‌اند کورکورانه مجذوب عظمت اشخاص
نشود - و در تمام بدیهیات مقدمه برهان ایشان تشکیک کند
سوم پس از امتحانات مزبوره اجتهاد کند و ببیند که آن موضوع
عام است در همه جا بدون تفاوت یا جرح و تعدیل شده بنا بر ملاحظات
خارجی؟ یا خاص است - آیا انار را با شحم خوردن برای
کسی که معدهٔ او بغایت قبض است نیز توان تجویز کرد؟
چنانچه شیخ مفید رحمه الله در پس از اینگونه اخبار دقت نظر نموده
- وامر در «کل الرمان بشحمه» و «صوموا تصحوا» ماه
رمضان را یکسان گرفته - یا اینکه ورود خبر در باب

انار با شحم برای کسی بعد که زلق امعاءً داشته ؟

٥١ - در کلیه قوانین اساسی دول مشروطه و جمهوری و [illegible] امروزه
فرنگ اندک نظری افکنده - با اینکه توان گفت مجسمه الفبای
لغات آن موضوعات است و باید یکسان باشد خرابی ها فت
که در نفس آن حروف تهجی شروطیت و جمهوریت اختلاف
است - و بواسطه همان اختلاف پاره از آن حروف
هجائیه که امّ آن لغات و امّ القوانین است - کل قوانین
مدنی هر یک از آن دول که ذریات زاینده از آن
مادر است از همدیگر در بسی مواد اصلی و فرعی ممتاز است
بمیزان اختلافِ هر چند حرفی از آن الف باها -
پس بدون ملاحظه مناسبات خارجی و داخلی و اجتهاد در
آنها در صورتیکه در موضوع هر امری شبهه نباشد - و قضیه صادقه
کلیه هم باشد نتوان تقلید کرد و دستور قرار داد - بترس از اینکه

منعکس تجربه نبود !!!

٥٢ - عاقل عالم کسی است که ناچشیده تصدیق نکند که تریاک
تلخ است و شکر شیرین - بلکه در صورتیکه در عرض عامه
باشد و دارای نفس قادر قاهر مختار نباشد - مجبور است
بامتحان آن چشیدن - و اگر دیگری آمد و گفت من هر دو را
میخورم و ابداً احساس طعم نمیکنم - در صورتیکه از علمای مشهور
به عادت در عرض مجرّب اوّل باشد - نیز فوراً او را تکذیب
نکند شاید فاقد قوه ذائقه باشد چنانچه هستند - یا شاید
قبل از خوردن تریاک و شکر برگ عناب جویده باشد چنانچه
چنین است .

٥٣ - عاقل عالم کسی است که به حُسن عملیات فلسفیه بتواند
ملکه عادات را چنانچه بعادت آمده و رنگ بخشیده
به عادات دیگر ببَرد - و تبدیل به ضد کند - بواسطه اینکه

عقول و حواس و مدارک کل بشر سوای معصومین دارای رنگ
عادت است. و از نخستین روز پرورش نطفهٔ آنها تا دم مرگ
تمام معلومات معقوله و محسوسهٔ بشری منصبغ برنگ عادت
است - لذا است که اخلاق آنها بواسطهٔ اختلاف عادات
مختلف است - و این است که تاکنون حسن و قبح ذاتی
را هیچیک از فلاسفهٔ شرق و غرب نتوانسته اند معین کرده
و ممتاز بدارند - بلکه حاصل سخن عموم ایشان این است که
(محاسنُ قومٍ عندَ قومٍ معائبُ) جز پاره از علمای
ربانی اسلام که از مشکوة نبوت محمدی ص اقتباس نور
کرده باشند -

۵۴ - آنچه گفته اند (حد وسط در هر چیز خیر است) معنی خیر را نفهمیده اند
- آنچه گفته اند (عدل حسن است و ظلم قبیح) معنی دو کلمهٔ اخیره
را ندانسته اند - بواسطهٔ اینکه عقل آنها که ممیز معانی است

و مدرک حقایق - سالم از رنگ عادت نیست - و پیوسته
هر ملایم بطبع عادی خود را نیک و هر منافر را بد میداند - حتی حس
او خطا میکند بواسطهٔ رنگ عادت - مثلاً تریاک خور بمرور زمان
بجائی میرسد ذائقه او که ابداً احساس تلخی از آن نمیکند
و بلکه یک طعم بسیار خوش مطبوع ملایم مخصوصی از آن درک
میکند و با این عادت سترده میشود رنگ عادت قبلی از تریاک
در مرور زمان - لکن در حالتیکه عادات جسمانی ممکن است
سترده یا تبدیل شود نقصد آنها گوئیم - (فیلسوف دارای
روحانیات عملیات میتواند ایجاد ملکهٔ در مردم کند که مواد
شکری و تریاکی ذائقهٔ آنها را اصلاً منفعل نتواند کند -

۵۵ - حالا که رشتهٔ سخن به حسن و قبح ذاتی و عقل بسیط رسید
اینکه در کشف آن سخن گفتن خارج از موضوع نخواهد بود -
پس گوئیم که :- کل کائنات که اشرف درجهٔ آنها را گویند

بشرات. محبّ ذات خویش و مجاهد بقای خویش اند. که محرّک آن جهاد همان «حب ذات» است. و در این دو جمله مختصر شکی نیست که کرورها کتاب در اثبات آن از رشته هرگونه موضوعی نگاشته اند. و باز میگوئیم شک نیست که آنچه از کمیات و کیفیات موجب بقاء است در نظر کل کائنات حُسن ذاتی دارد و آنچه موجب عدم است قبح ذاتی ح!

و درین دو جمله حتی «داروین» و ارباب معتقد بدرات جبریه فرده و قدم آنها و اصحاب انتخاب طبیعی و قواعد تنازع بقاء و اصحاب نشو و ارتقا معتقد نگارنده است. لکن در صغری همگی با هم رفته ایم و در کبری بغلط افتاده اند. چنانکه قرآن مجید اوّل را تصدیق میفرماید بقول: یَعلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَیوةِ الدُّنیا. و ثانی را تکذیب میفرماید به: وَهُم عَنِ الآخِرَةِ هُم غافِلُون. بواسطه اینکه مثلاً موجبات

بقا خیر و موجبات عدم شر است. لکن فرق است میانه بقای ابدی و بقای موقتی. بواسطه اینکه اگر بقا بسیطاً حسن ذاتی دارد. توقیت در آن مثلاً قبح ذاتی دارد. چه که منتهی بعدم میشود. پس وضوحاً با این عبارات عالمانه که دارای همه گونه براهین است ثابت است که خیر محض و حسن ذاتی. بقای ابدی و عکس آن شر عکس است.

و عاقل کسی است که مجاهده کند بوسائل بقای ابدی بدست آوردن. چنانچه خداوند علم اخلاق علی امیرالمؤمنین کلمه در این باب فرموده که دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. العَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمان واکتُسِبَ بِهِ الجِنان.

۵۶ – از این جا روشن میشود که هرگونه اقدامی سیاسی یا معاشی یا مذهبی که بر اساس دوام و بقاء و موجب دوام و بقاء و موصل بسوی دوام و بقا باشد حتی شبهه با آنها

کل کرب [illegible] خلاق [illegible] و جیبو [illegible] حسن [illegible] حقیقی را [illegible] اند که بقای مطلق ابدی و عدم مطلق ابدی [illegible] گفته اند خارج از دایره [illegible]

باشد دارای حسن ذاتی بوده و خیر محض است. و اشباه
آن نیز حُسن و خیر ظلّی و تبعی خواهد داشت. چنانچه روی و موی
خوشگل آدمی را خوش میدارد. صورت مجسمه و بر روی کاغذ آن
نیز بی اثر نخواهد بود! پس اگر بمطلبی رسیدی پس از امتحانات
ابتدائی آن و باین نکته اخیره نیز فائز شدی خواه دنیائی
و خواه آخرتی و خواه اشباه آنها. دیگر هیچ معطلی در
بچنگ آوردن مقصد از موضوع قضیه نخواهی داشت.

جم وقتِ خودی ار بدست بجامی داری !

و تا اینجا اشاره شد بمبادی فلسفهٔ علمی مناسب ظهور در کتاب
فلسفهٔ عملی و از این به بعد اندکی به سبک و طرز عملیات نیز
باید اشاره کرد.

۵۷ - برداشتهای مرتبعی و کار تازه. یا اصلاح معمول
در جای دیگری در صورتیکه همه گونه موانع داخلی و خارجی موجود

است دارای سهولت نخواهد بود. چنانچه هیچ پیغمبری تمام
تکالیف دین خود را یکباره بامّت خویش نفرموده و هیچ معلم
مکتبخانه همراه درس الف با بچه را بقرائت کلّ کتب
و علوم بتکلیف نکرده و اگر چنین کنند احدی اقدام نخواهد کرد
بواسطهٔ موانع داخلی و خارجی که به عادات در مرور زمان آمده
. در میدان جنگ هرگز لشکر وطنی نمیتواند قشونهای خارجی
را در همه وقت از نقشهٔ جنگ خویش آگاه کند. و بگوید از
کجا و به چه راه فرار را بر تو بسته‌ام یا چنین و چنان خواهم کرد
شطرنج باز نمیتواند پیش از حرکت مهره‌ها به حریف خود نقشهٔ بازی
خویش را بگوید. وکیل خصم ترتیب محاکمهٔ خود را در اثبات یا
انکار دعوی بوکیل حریف خویش قبل از محاکمهٔ رسمی در عدلیه
نخواهد گفت. حتی دزد کیسه‌بُر ممکن است بصاحب کیسه بگوید
خود را بپا که کیسه‌ات را خواهم برید! لکن راه و رسم آنرا

نخواهد گفت - فلان دولت میخواهد بهمان مملکت را تسخیر کند
چگونه میگوید بچه تدابیر !
فلان مُصلِح منحصر بفرد یا افرادی بس قلیل است میخواهد از
ملتی خراب یا نیمه خراب یا بی حس یا نیمه متمدن حمایت کند
و موانع خیلی بزرگ را دفع نماید - یا دشمنانی بس قوی را اخراج
کند - چگونه میتواند حکمت تسخیر مهرهای خود را آفتابی کند -
یا طوری وانمود نماید که حریف او بعلاوه مستوری ملفظ
احیاناً بتواند از حالات طبیعی و حیات او خبری بفهمد -
- در این بنده همه گونه امثال عامیانه آوردم که کلیاتی باشد
دستورالعمل برای اغلب امور - از پریشانی آن خرابه گیری
شایسته نیست !! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۵۸ - اصلاح اساسی - و حفظ عامه ملت که در آن
ذی حقند مانند نفس در هوای مجاور هر جا که شاه و گدا باید نفس خود را

ر

بالمساوی از آن تازه کرده و روح حیوانی خویش را نگاه دارند
- از نقطه نظر اصل موضوع - پس گفته میشود که آیا چنین را
اصلاح ممکن است یا نه ؟
جواب داده میشود - آری ! بدلیل وجود نفس
کلمه اصلاح ! - و اینکه بواسطه اصلاحات متوقتی که در ممالک
فرنگ و اوایل اسلام داده شده در نفس این موضوع -
و بدلیل اینکه چاوشان آزادی بشر از آغاز مواعظ انبیا
سلام الله علیهم - و در هر دوره مصلحین امور سیاسی بشر قدمهای
بس بزرگ نهاده و حجاب عظیمه استبداد پادشاهان را که
مجالس بشر بوده تا درجه بس کاملی بزیر آورده اند - و لو اینکه
دوباره همان مجالس با خشت و سنگ بند بند قوانین
بطوری ساخته شده و شرایع قوانین بشر ساخته برای هر
ذی حیاتی قفس ها و محبسهای تاریک تکالیف فوق العاده

باندازه ترتیب داده. که در مجلس مستبدترین سلاطین هر اینک
آن تکالیف را نداشت و نجات امروزه مردم بغایت
مشکل افتاده ! جز تحریک عمومی فتنه‌کی یا تهور یهودی یا سیف کاملاً
لکن همینکه بشر دید و فهمید که در تخریب اساس استبداد دخیل
بوده و توانا شده و از پیش برده - و همینکه نه اینکه لگام زنده
جاهل بلکه ذوات بس پاکی از دیرزمانی باین نکته آگاه شده اند
و تولید هزارها گفتار «مردکی» و انجمنهای سری و آشکار
فدائی فرموده اند - و از رفتار همگی روشن شده که بیشتر فقها در
همینگونه موضوعات مردکیانه کرده اند - و ثابت شده که
خیر بشر مندرج است در شرایع آسمانی کامله ! - البته روزی
بباید که این قفسها و زندانهای کوچک نیز درهم
خرد شود .

و از نقطه نظر موضوع آزادی بشر بعلاوه آنچه درباب

اراضی و خاک طبیعی هر سرزمین اصلاحات گاهگاهی نظر
رسیده - هرچه از تاریخ ایجاد قانون اساسی هر شریعتی آسمانی
یا قانون اساسی هر دولتی سیاسی تا هذه الساعه در تحت عنوان
حریت هویت و تساوی حقوق بشری گفته شده و بکار بسته اند
همگی موضوعات خواه‌ناخواه اصلاح اراضی است -
چنانچه در هر مملکتی از ممالک فرنگ ملاحظه کنی و تاریخ گذشته
و امروزه آنها را موازنه نمائی خواهی یافت که مسئله اراضی نیز
همراه سایر مسائل سیاسیه از قعر چاه باوج ماه رسیده است
- برای مثال بحران اصلاحات اشتین را در ممالک
جرمن و جفرسن را در ممالک آمریک که هر یک در وطن
خویش سرقافله‌دار اصلاحات اراضی بوده اند - و کلمات رجال
مصلحین امور سیاسی پیوسته توأم بوده اند .
۵۹ - علمای سیاسی ثروت کوششها در تعیین ماهیت و مادیت

آن بکار برد که آیا واقعاً ثروت چیست؟ و مواد و مهمات
آن کدام است؟

اول کسیکه در فرنگ این علم را مدوّن ساخت «ادم اسمیت»
از اهالی اسکاتلند بود و از آن زمان تاکنون فلاسفه عدیده
در آن باب سخن گفته اند- و پاره اصلاح آنرا تشخیص نموده
گروهی فلزات نفیسه را هم که میزان مبادلات است در جزو
ثروت شمرده اند- و لهذا فروعات تابعه را کلا جدا جدا
نام برده و شمار آورده اند که در جای خود مندرج است.
لکن اگر زمین بروند یا آسمان و شق شعر نمایند در تعیین
مادۀ تموّل زاید براین دو کلمۀ جامعه که زایش آمه نگارنده
این چکامه است نخواهند یافت.

زحمت - زامین -

آنچه در عالم تصور شود در تحت این دو کلمه افتد - حتی آنجا که

سیجویک بزرگ دانشمند آلمانی در مقام اغراق میگوید
"شاعری نیز در شمار ثروت است" و در ذیل زحمت افتاده
پس خوب که دقت شود نگارنده نیز در مقام اغراق بر آمده
میگوید "ثروت مادی عالم همانا فقط زامین است و در زحمت
از خاصیات یکی از موالید اوست که حیوان باشد
بانضمام بشر"

و با این تعیین موضوع حاصل تحقیقات کل ارباب ادیان
قشراً و تاویلاً و روحانیةً و فلاسفه سیاسی عالم بالطبیعه
همراه است - پس این بنده را اینگونه خامه میدهم که:
"- کل بشر که بالمساوی در نظر طبیعت بدون امتیاز فرزندان
مادری هستند که نام آن زامین است بالمساوی حق دارند
که از پستانهای او خویش معاش کنند که عبارت است از آنچه محصول
زمین گفته میشود - که زحمات نیز در نظر عالم خرد همان محصولات است."

٦٠ - چیزی که در فلسفهٔ عملی بغایت موجب دشواری و علت
سنجش پیشرفت است و باعث کلّ خونهای پاک و پلید ریختهٔ
بر روی زمین است همانا اصطلاحات جمع و تقسیم ثروت است
بطور تساوی در عامهٔ فرزندان ما در غیر از ایشان عملاً نه
علماً - چه که از راه علم تا اندازهٔ روشن گردیده!
اگرچه اغلب گفتار سیاسیون اعصار تمدّن فرنگ بمنزلهٔ
بیان درد است نه دوای بهبودی - لکن همان بیداری حس
برای احساس درد نخستین نقطهٔ آغاز علاج است. و اگرچه
پاره مردم همینکه میخواهند بیان ترقی بشر کنند، میگویند تمدّن
و شهری شدن است - لکن من پیوسته میگویم «بیداری حسّ
احتیاج» است پس اصلاحات خاک طبیعی ما را دور [?] میکند
بموضوع مادّی کلّ تحوّلات عالم - و با این عظمت موضوعیت کلّی
که هزارها تجزیه و تجدیدات شده و گروهها گروه مردم دانشمند و

فدائیان بشری اجزای مختلفهٔ بیشمار آنرا جا و شأن اصلاحات
علمی و عملی هر دو بوده‌اند - و لو اینکه در ذیل عنوان کلّی محصول
زمین - و نیز - زحمت - هم مستقیماً نبوده - لکن آنهائیکه دانسته
و گفته‌اند! کرده‌اند - و آنهائیکه ندانسته‌اند نیز کرده‌اند - یعنی همگی
خدمت بهمین موضوع کلّی نموده‌اند -
مثل اینکه طبیبی بگوید «من دست شکسته را خوب میکنم» دیگری بگوید
«پا را معالجه میکنم» دیگری «چشم را» و چهارمی بگوید «من آدم
را معالجه میکنم» و هکذا - همگی درست گفته‌اند تماماً خادم آدمند
که موضوع کلّی است و با اینکه شاهد میبینی که تا امروزه هر گونه
اصلاح یا شبه اصلاحی در امور عامهٔ بشر داده‌اند و سراسر اجزاء
و اعضاء جوهری یک موضوع کلّی که زمین است بوده -
باز که ملاحظه میشود گوئی سنه یا کج و ماکج است و سر سوئی
از جا جنبش نکرده و پیشرفت نکرده دیده - در دقت و هر حاله

دانشمند دریا علمی - یا وطنخواه بشر دوستانی میخواهد در آن باب
چیزی بنویسد یا اصلاح عملی کند - گوئی فتنی بکرات داد
میکند و باید سراسر هوش و حواس خود را جمع کند و از کل اجزاء
طبیعت استمداد جسته و کمک بخواهد - شاید کلمه جامعه موزون
از عالم لاهوت برای اصلاح امر مملکت ناسوت باو الهام شود که
قاعده کلیه بدست بدهد !

و حق این است که در این شریعت غرای محمدی (ص) که بدون تعصب
(بطوریکه ما میدانیم اینه خاصیت آن آئین مقدس !) تاکنون
آن ارشمیدس عالم سیاسی که تواند اختراع اهرم خادم
جر اثقال این موضوع کند یا ترازوی موازنه این فلز نفیس را
در مانند خزانه حمام گرم بازار تمدن نماید بوجود نیاورده او
مادر دهر تاکنون از زایش یک هم چو فرزند رشیدی عقیم بوده !

۶۱ - کوته نظر مباش ! به گرد الفاظ مگرد ! صفحاتی خیابانهای

شهر پاریس - و یا شورای ملی حکومت از جماعت برای جماعت
در لندن را دلیل میاور ! چشم باز کن به بین که در همان
لندن و پاریس امروزه و شهرها و ممالک حراهم خوانده شده
آن دو شهر - آن دو مملکت - فقط چند نفری اعیان دارای
زمین اند و بس، باقی همه غلامان زرخرید آنهایند - ایکاش
بهای همه بندگان را جز هم میدادند باندازه که در هفته یک
روز شکمی سیر از خود ببینند - نه غلط کردم ماهی یکبار ! آخ
افسوس که باز هم غلط گفتم سالی یکبار - آه آه چقدر در
اشتباهم - ایکاش عمری یکبار شکم این فرزندان زمین را
با لماس از جور رشته سیر می نمودند !!!

خدا لعنت کند مشرب لامذهبی را که عالم را تماماً آتش
زد ! آیا کدام راحت دنیا و آخرت در شرایع آسمانی درج
نبود ؟

۶۲ - با حال حاضرهٔ روی زمین سراسر - نه تنها ایران که همگی دشمن
نجات دهندهٔ خونخوار و جانشکار دیار شکننده پرورانند! هرگز تمنا
مکن از فیلسوفان حقیقت‌شناس عالم که در کشف حقایق اشیا
پیروی کنند. بواسطه آنکه باید بدانی حقیقت یعنی حال نه
اقوال رفتار نه گفتار - اینهمه که هیاهو در گنبد دوار عالم
از کل ذرات کائنات با السنه شتی بلند است و افراد
کامل بشری با دهانهای بس پاک جبروتی مترجم آن زبان
حال طبیعی بوده و خواهند بود برای این است که به تو حالی کنند
که حالی پیدا کنی و جست و خیز نمائی که گفته اند البرکات
فی الحرکات!

هرگز از نادانی مانند تیر نگارندهٔ بیابانی نباید منتظر باشی
قاعده و قانونی بقید الفاظ درآورده مانند گفتار «سه چهار ۱۲=۳×۴
= دوازده» که در کلام دی زمین خطاپذیر نیست بنگارم!

زیرا حقیقت لفظ ندارد و باید از فحوای سخن درک کنی!
مثلاً آنجا را که میگوئیم سد یاجوج و ماجوج است با آنجا که
بیان غلامان جوخرید شده توأم نمیه و علت اشکال و سختی
موضوع را بدان! ما برای بیهوشان پیوسته عقب
مانده بخواب رفته گروهی که عبارت از کل بشر بلکه اغلب
حیوانات هوشدار و میخواهیم از عین مواد جوهریه ذهنیهٔ
چرکین و ننگ عالم طبیعت در ریشهٔ شجرهٔ زقوم اصل جحیم
که شکوفهٔ آن عین رؤس شیاطین است. - با این موانع
جوهری کدام دانشمند میتواند کلمهٔ مؤثره بگوید. - با همیشه
خواب بودن طبقات عمومی بشر گفتن کلمات چگونه سودمند
میشود - بلکه مضر است بواسطهٔ آنکه هرچه بیشتر بگوئی در
خواب اثر نمیکند لکن دزد بیدار برای احراز خواب کنندهٔ
خود احتیاطاً میافزاید -

کلام بزرگی در احادیث مسلمین است میفرماید "شیطان
جاهل بسیط است وهیچ نمیداند وانسان هر فعل نیکی نمود فوراً
شیطان عالم بضد آن میشود"

پس امری باین عظمت وکثرت موانع با قدرت مستلزم حقایق
است نه در رتبهٔ سجع وقافیه یا کلمات تازه ببازار فارسی
زبانان آمده. مانند شرف (بدرود عصمت)، اداءات
بفرمان جداول (ممالک وملل قیمت فکل)، وجدان (مرگ حس
انسانیت) وغیره!

پس آنچه گفته اند وهرچه کرده اند وهرچه گفته شود ضرب المثل
است. لکن اگر درست در سخنان عامیانهٔ گذشته غور نمائی
انصاف این است که اگر فرض نمائیم که بیان این حقیقت را
مانند صورت جمع اعداد به قید الفاظ بیاوریم وفرض محال کنیم
سرجوی مؤثر نخواهد بود. زیرا ما مردم کاروان طبیعت

که یقین داریم دزد راهمان همین تفنگچیان قراسوران راهند
وقوت قاهره که بتوانیم آشکارا با آنها طرف بشویم نداریم.
باید زبان پرخاش بسته دل تدبیر عملی باز نموده از غفلت
آنها فرصه بلکه بخواب راحت روند ویا در حال حرکت
گاهگاهی بغل آنها را با ریسمان مرگ ابدی ببندیم. آیا
میشود؟ - نه والله. پیوسته شکم مادر تمدن جدید توأم
شیاطین میزاید. ومادران حقیقت طلب عقیم میشود
والگر احیاناً آبستن شود نازائیده سقط میشود!

۶۳ - خطاب به زمینداران امروزهٔ عالم نمچه پرورش میدهند
که از اینگونه سخنان تُپت رف افتادهٔ نگارنده نهراسند و
ناپاینده چماق دفع بلند نکنند ونخست بدانند که امثال
نگارنده را هراسی از زننده نیست. - واینکه میگوئیم حقایق لفظ
ندارد نه این است که فدائی از شما باک داریم بلکه همینگونه آواز

بعهدند که با قیاصرهٔ مستبد روی زمین طرف شده‌اند و پیوسته
مادر طبیعت آنها را در خانهٔ فرعون موسی تربیت میکند - و ریشه
و رشتهٔ ایشان پیوسته پیوسته است - تخم کوچک حجم
نارنج مادامیکه در لفظ و لباس آب و زمین پنهان نشود و
آب و هوا در آن اثر نکند - میگوئیم حقیقت مطلوبه که درخت
بزرگ نارنج است لفظ ندارد -. قضیهٔ زمین نیز
حقیقتی است که عالم و آدم باید مستعد ظهور آن شده و همان
معدات طبیعیه الفاظ اوست - چنانچه در هر دورهٔ از
قدیم و جدید بهر میزانی معداتش فراهم گردیده حقیقتش نیز بلادرنگ
جلوه‌گر آمد .

باز خطاب بمعهد پورزش میرود که خاطر خویش را تا ابدی قرون
آینده خوش بدارند که هنوز اجل زمینداری باقی است و
عزرائیل کلا مامور اخذ ارواح بلعیدهٔ بشری از کالبد چند نفری

نگردید - و اسرافیل دهر دم بصور آشنا نفرمیهد - و برای
هزارها اعقاب زمینداران فرصت است الی یوم الوقت
المعلوم - هنوز کجا که قوانین بشر ساخته بهرهٔ تنفس
هوای مجاور را از عموم گرفته خاصهٔ متموّلین قرار دهد - و کلیهٔ
رقبهٔ زمین را مستعد ظهور جمال عالم آرای مهدی خارج
بالسیف ۳ کند .

باز خطاب بمعهد ناصحانه میگوید درست از حوادث زندگانی
خویش پند گرفته بدانید که حیازهٔ تموّل و حفاظهٔ ثروت بطور
ابدی در خانوادهٔ احدی امکان نداشته - و قاعدهٔ کلیهٔ برای
امتداد ابدی ثروت در ذریهٔ شخص واحدی بدست نیامده بلکه
بعلاوهٔ حوادث روزمره آسمانی قانون ارث و توارث
اغلب مذاهب - خاصه واجبات و مستحبات مؤکده در
شریعت غرّای اسلام که توأم است با هزارگونه امید دنیائی

وآخرتی - (در صورتیکه با تنها رفتار شود) و نیز قوانین موجّهٔ
مدنی (در صورتیکه تکمیل شود) سراسر در سه یا چهار ثلث تمام
هستی پدر سوم را بخشش گاه و بکنند - و از میان میرود از خمس
و زکوة - و ترتیبات نصیبه بر - و فریضهٔ بر و حج - و صوم
و ردّ مظالم - و غیره - گذشته تعیین ثلث از مالیه در مصارف
خیریه تا ثلث سوم سه ثلث تمام کل است .

باز خطاب عموم تجدید نظر میطلبد در کل حوادث روزگار
و آنچه در باب ارث گفته شد و بطور عامیانه بیاد بیاورد
که غنی و گدای افراد بشر از یک ریشه و تخمه اند و مانند جو و
گندم تخم جداگانه ندارند و تخم گدا را کشت نکرده اند - بلکه
حکمت عادلهٔ دهر برای تکافؤ گدا را از همین اغنیا تولید میکند
و غنی را از همین گداها - پس اگر ذریه دوست و فرزند خواه هستید لازم است
امروزه سنجی هرچه تمامتر در سد این بلا بکوشید مبادا روزی بیاید

وخواهد آمد که ذریات آیندهٔ شما نیز دچار اشکالات قحط
تا به قوت لایموت نشوند .

۶۴ - خطابات فوق یکسانی بود که هنوز مسئلهٔ مذهبی در مغز
آنها اندک تسلطی دارد - و به نمونهٔ غیر آنها نیز لازم است
بگوئیم اگر در کلمات نوع پرستانه که میگوئی - یک از
هزار دارای عقیده هستی که بشر بمنزلهٔ یک خاندان بزرگی هستند
و قانون معاش آنها باید بمنزلهٔ شرکت کلیه باشد -
(زن من ؛ فرزند من ؛) غلط است بهمه افراد شرکتیم بلکه بقدر
تو که عبارت هستی از سه ربع کل بشر منتها درباره جاه داد
پاره اوقات مجبوراً لباس فلان دین را پوشیده دست
جوانمردی را از آستین شرکت عمومی خود بیرون آورده روی
زمین را راحت کن ! تو اگر در شرکت خرد خائن نباشی
باید اقدام کنی - انصاف هم میدهم که شمارهٔ افراد این کشت

بیشتر از کل جماعات مذهبی عالم است. حال آنکه نخواهی که
بواسطه اینکه در لامذهبی هم دروغگوئی ولگر راستی در تو بود
لامذهب نشدی - و روشن است که پیشرفت این امر بعد از تشتت
در آتیه عالم بطور کلیت بوجود مهدی خارج بالکیف است
و لیت عجل الله فرجه - و آنچه ما بگوئیم فرضیات است و
موقتیات - فترقب!

۶۵ - این نکته را نیز فراموش نکرده ام که تاسیس و ایجاد هر اداره
برای اشتغال عمومی بطرز جدید خاصه اگر تقلید صرف باشد
از دیگران و رعایت مناسبات داخله و خارجه و سیاست
اقتصادی نشده باشد تولید یک تحمیل مالی بزرگ آنی
برای مصارف اداری میکند - که فشار ثقل آن با عمر آن
اداره شریک عمر ملت است. و هر هنگامی هم که عدل صرف
اقتضای رفع و ابطال آن اداره کند همان اجزاء و اتباع و معاملین

با آن اداره طرفداران بقای آن خواهند بود - چه که محل معاش
آنهاست و روزانه برحجم و قطر استخوان بقای آن میافزایند -
و صوت الرأی آنها و اتباع و بستگان ایشان در هر مرکز موثر
بطور مستقیم و غیر مستقیم بلند است - در حالیکه گروه گرفتار
بفشار آن در کل ملت پراکنده اند و تمرکز جماعتی ندارند و
محاجند بسرشت و کلای پیغمبرزادگانی که در هیئت حاکمه اند آنهم
بندرت است.

ای عجب که اعدای عدو بشر بنص حدیث قدسی نفس من الجنبین
اوست. هر پاکدین خداشناسی هر نوع پرست و ملیخواهی
هر عدل جوی دادستانی را که در غیر داشتن کرسی خدمتی از جهات
هیئت حاکمه مشاهده میکنیم شایسته (ابوالملة) و (اُم الرعیة)
و (داخ المظلومین) است - و هنگامیکه در شلوار اینگونه الفاظ دلربا
خودی را جلوه داد و بکرسی ریاست رسید آن حلقوم ملت بره صفت

بیچاره آواز «چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی» بلند است!!
ما ایرانیان هنوز تجربهٔ این احوال را نکرده‌ایم لکن نزدیک
است برسیم و خواهیم رسید - در تواریخ گذشته و حالات
حالیه فرنگ امثال فراوان دارد - و آواز مزبور از اوج حصار
و عراق گذشته و ضربان قلب مظلومین از حد خرک حنجرهٔ آنها
بالا گرفته - و با این سمیت سمّی موجود در هر وقت و هر مقام
که حزبی از بشر کارد متمولین و ظالمین در هر دوره تا امروزه -
بمغز استخوانشان رسیده و در صدد اصلاح امری بر آمده‌اند
ناچار بوده‌اند ایجاد ادارهٔ برای اصلاح آنکار نموده و سمت مشروعیت
قانونی بآن و اجرار آن بدهند ولو اینکه دوباره پس از مدتی
محتاج بابطال آن گردیده دچار زحمات عنیفه بشوند.
۶۶ - با همه گونه فساد موجودهٔ در کثرت شمارهٔ ادارجات عصر
تمدن امروزه و فساد تکالیف بیشمار قوانین مشروعهٔ بشر ساخته

و تجویزات جدیده که از این پس بکلی اصلاحات نو ظهور در مشروعیت
ادارجات تازه تری در کار میآید - و مخارج فوق العادهٔ که از ظهور
هر یک تحمیلات رعایانه یا کردن مخصوصی که مستقیماً منظور نظر میشود که
بکلی منافع آنها و یا دفع دیگران است و استخوانی شدن نفری
ادارهٔ بتوسط کسانیکه ناچارند مواجب نقد کنند از وجود اداره
- باز که دقت میشود تا همین اندازه که لخت کوهی را از ریشه
جدا کنیم پاره پاره نموده و از بالای کمر سرازیر کرده‌ایم - ولو اینکه
ورش معبر نشده و هنوز وزن هر پارهٔ از آن بیش از زور یکنفر
آدم معتدل البنیه است بس کار کنیم و از پیش ببُریم و بمقصود نزدیک
شده‌ایم - و فشار و قوت نخستین را دیگر بپایه و مایهٔ اول
لازم نخواهیم داشت! همینکه تأسیس عدلیه کردیم اصلاح فلان
اطاق بی آسان است! پس اگر در اصلاح خاک طبیعی ناچار
شدیم از ایجاد اداره یا ادارجاتی و شبه آن نباید مورد خرده‌گیران

(۱) نکته روشن است که برای قرائت (۱) تحریر [illegible] الفبائی شود.

۶۷ - اصلاح وطریق آن که با دلایل سلبی و ایجابی مزبوره
گفته شد که نمونه است نه کشف حقیقت. - و چون در ایران
زود باشد که مردش را مقام و محل مراع گوسفند هم بدهند
که از علف خود رو زندگی کنند ولهذا هرچه زودتر لازم است
دست بکار زنند که اشکالات بیشتر بار نیاورد. - بطور مثل
گفته میگذارد - لکن در اغلب جاها سخن نگارنده عام است
و بلکه هرجا نام ایران بُرده شود برای مثل است چه که حکایه فارسی
است. - ولهذا میگوئیم خواننده نظر خود را تعمیم بدهد شاید
بیشتر فائده بگیرد. - و چون این زشت و زیبای آنچه متعلق
باین موضوع است تا اندازه که صلاح وقت بود نگارش
یافته - لهذا از این به بعد آنچه نوشته شود بطور خطابه و ساده
خواهد بود بمنزله نسخه طبیب که ذکر دلایل مرض و مناسبات

هر دوائی و علت مقادیر دواها نیست. - و در هرجا محل توقف
ذهن شد بر این اصل موضوع رجوع کند. - در ترتیبات فلسفه
عملی را که قلم قادر نیست شرح دهد بنظر آورده رفع اشکال کند.

۶۸ - مثال ! دولت تشکیل میدهد دو وزارتخانه زراعت
به جای وزارت پست و تلگراف که جزو مالیه است یا اینکه علاوه
میکند. - پس این وزارتخانه زراعت بدون درنگ کارش
این است که توسط هیئت مخصوصی ترتیب کتب علمی برای
زراعت از درجه اول و دوم و سوم داده به وزارت معارف
میفرستند که اگر نظر بمعارف عمومی حک و اصلاحی دارد نیز
نموده جزو کتب رسمی معارف عمومی که اشاعه بدهند بعلاوه
شاخه‌های مدارس زراعی و مخصوصاً هرگونه امتیاز و انعام
مخصوص برای شاگردان کامیاب در آن علم قرار میدهد که موجب
جلب خاطر ایرانیان بطرف تحصیل فن زراعت باشد. چه که

نخستین سرچشمهٔ تمول آن همانا «زراعت» است .

۶۹ - همراه ترتیب کتابهای علم زراعت که حتماً باید فارسی باشد
(بواسطه اینکه بسیاری را امروزه ترجمه شده داریم و هرچه نداریم
از عربی مصریان که عمدهٔ تمولشان از راه کشت است بآسانی
ترجمه میشود - از لغات فرنگ نیز بزودی امکان ترجمه هست
و اگر بخواهیم در زبان فرنگ تحصیل این علم یا سایر علوم
کنیم مدت تحصیل زبانی که شایستهٔ تدریس علوم باشد
طولانی خواهد بود - و موجب چندین سال بعقب ماندگی - و هیچ
ملتی اینکار را نکرده است که یکی از موجبات استقلال خویش
را از کف بدهد) - وزارتخانه نگر فعلاً تا اطفال
مدارس ایران شایستهٔ خدمت باشند یک مستشار
خارجی با چندین معاون خارجی تدارک میکنند و خاک ایران از حیث
هندسهٔ جغرافی عمومی طور تقسیم مینماید بکلیت و جزئیت که

دارای چندین مرکز مناسب باشد - بطریقیکه بسهولت آشنائی
دست بدهان شاخهای هر مرکزی با آن وصله و پیوسته باشد
و مستشار خارجی برای زراعت بهتر از مصریان نخواهد بود .

۷۰ - همینکه ترتیب یک هیچ اطلس سالهٔ کلی علی العجاله داده
شد - بلا درنگ ترتیب هیئات جمیعهٔ کلی و جزئی
داده میشود و بمراکز و شعبات معینه میفرستند - باید ترتیب یکنفر
جغرافی دان قادر بر تعیین قطعات اراضی زراعتی بر صفحهٔ
اطلس بطوریکه یک وجب زمین در نظر عالم با نگونه اطلس
مجهول نماند و علامت دیمزار و فاریاب و شتوی زار و صیفی زار و دار
و بایر و مشروب از رودخانه و چشمه و قنات وغیره برای
قطعه باشد که حالت حاضرهٔ آن قطعه را کاملاً ناطقاً بگوید .
- یکنفر دیگر عالم به فنون زراعت که از شیمی گرفته تا علم
(حوامض الجو) متعلق زراعت و شایستگی زمین باشد - ولی

آدم با آدم دیگر که مهندس اجرای میاه و قنوات و سد در سنگ

است در باب قطعات اراضی که بر اطلس خط کشی گردیدن

همان علامات را اشاره الیها قرار دهد با استعانت ثالثی که ممیزان

محصولات موجودهٔ هر جات و با وزارت مالیه مربوط است ترتیب

کتاب ثانی را که شارح کتاب اطلس اول است میدهد

که عینک دوربین و یکبارهٔ حقایق نمای کل اراضی و میاه

و بیشه ها، و جنگلهای صفحهٔ ایران باشد. و حالت حاضره

هر قطعه زمین را با شایستگی آن از رگ زراعت علمی همگی در

آن کتب مندرج میدارند.

- یکنفر دیگر که دارای علم کامل و بصیرت تامه باحوال قدیمه و

جدیدهٔ ترتیب خالصه جات و خرده اربابی و اسناد عرفی و شرعی شناسی

باشد انضماماً جزو هیئت ممیزه است و ممیزان همان اشارات

اطلسی ترتیب کتاب ثالث میدهد در کل موضوعات خالصگی

و خرده ارباب مغصوبه و مغتصبه و موقوفات حقیقی و ساختگی

و اراضی موات و غیره در تحت آن موضوعات

- یکنفر دیگر آدم معدن شناس نیز جزو هیئت ممیزه است بطبق

ترتیب کتاب چهارم. - این شعبهٔ خزانهٔ تمول ایران یکنفر دیگر

نفوس شمار و بستان شناس حتی زنبور عسل - که با بهتر ابزار [illegible]

یکنفر دیگر از اهل بصیرت متوطن در هر بلوکی نیز در جزو هیئت

ممیزه هر بلوک است که نماینده از کم و کیف حالات طبیعی اراضی

و تکلف و سایر مناسبات محلی آن بلوک باشد بقید الزام در ارزانی و سنگینی

۷۱ - این کتب اربعه یا خمسه که نمایندهٔ خزائن طبیعی تمول حالیه و

آیندهٔ ایران است - دستور العمل و معدن علمی (وزارت زراعت)

(وزارت مالیه) و (وزارت معارف) خواهد بود بطرزی که سر موئی

از شرق و غرب ایران بر آنها پوشیده نمیماند. - و در واقع

هر یک از این هیئتها کار پنج هیئت لازمه کرده اند (در کم و زیاد

نفرات آنها و منشیان و مترجمان هرگونه تعدیل شود چه باک است
و این کتب ممیزی نامه‌ایست برای وزارت مالیه و مفتاح الکنوز و
کاشف الرموز است بکلی مالیه - اساس عملیات است برای وزارت
زراعت - فصول اساسی تجربی عملی است بکلی مدارس زراعی که
باندک مدتی اطفال ایرانی را بتمام فواید جوهری و نواقص فعلی
خاک وطن عزیز خویش طوری عالم میکنند که بزرگترین متعلمین خارجی
در برابر او نسبت بخاک ایران حقیر است - این کتابها بکلی بصیرت
قضاة محاکم عدلیه در محاکمات ملکی و حدود آن بنهایت مفید
است - این کتابها و آنچه در هر سالی از روی آنها املاء برآید
و درآمد محصول میدهد. هیئت حاکمه را کاملاً از میزان محصولات
و ارزاق و میزان قحط و غلا و زیادی از قوت ملت باخبر میکنند.
۷۲ - مدت مأموریت هر هیئت ممیزهٔ کلی و جزئی از روز ورود
بمرکز و محل خدمت یک سال تمام خواهد بود که اقلاً چهار فصل سال را

ممیزی کرده باشند - و پس از آن وزارت زراعت و مالیه
داخل در عملیات مقتضیه میشوند بموجب فصول مندرجه در آن
کتب - والبته در هنگام ترتیب عملیات در افراد اعضاء
هر هیئتی بمناسبت هر عملی جرح و تعدیل میشود - و هیئات
ممیزه تبدیل میشوند مثلاً به سه هیئت کلی دیگر که در تحت
هر یک چند هیئت شعبی افتاده است . بنام مدیریت .
۷۳ - یک هیئت از طرف وزارت زراعت مأمور
ترتیبات زراعتی علمی است - بهر اندازه که در هر جا و هر وقت
ممکن باشد علم را به عمل آورد - و کلیه خدمت این هیئت که
جمع و تفریق آحاد آنها ممنوع نیست - نسق املاک خالصه
و آذربایجان و اراضی موات است بوجه اتم اکمل و در واقع
متصدیان و ناسقین املاک ملاک و املاک دولت که ملک طبیعی
وراثهٔ عموم است خواهند بود - که همین اراضی موجوده دایره را

کاملاً زراعت کنند و بایره را شایسته نمایند. و خالصه از
بذرگر را باندازه گنجایش از جاهای پرجمعیت دایر کنند یا
تقاوی مسالح الاملاکی که بتوسط هیئت دیگر بآنها داده میشود
و نیز حافظین جمع محصولات باشند.

۷۴ - هیئت دوّم در واقع سراسر اقتصادی خواهد بود
یعنی مالک مسالح الاملاک موجود در هرجا میشود. مجانی بواسطه
اینکه هرچه هست در هرجا برای همانجاست و از آن ملک
خارج نمیشود. و آنچه در هرجا نواقص در مسالح الاملاک هست
حتی در بذر و گاو و غیره این هیئت از سرمایه بانک خود تدارک
میکند. و در واقع دست و سرمایه پیشرفت جریان هیئت
اول همانا هیئت دوم است. و از تاریخ مداخله هیئت
دوّم دیگر مالکین فعلاً مسئول مسالح الاملاک و کلیتاً محتاج جهاد آتی
زراعت نخواهند بود. حتی اجراء جریان مایه و کود و شخم هرگاه

۷۵ - هیئت سوّم. مستقیماً از طرف مالیات برای
ضبط منال بهره دیوان که جزو عایدی خزانه عامره است.

۷۶ - آنچه محصولات در هرجا به عمل میآید در موقع قابل برداشتن
- در کل جاهائیکه فعلاً مالک مشروع کلی و خرده ارباب دارد
تا مدت هفتاد و پنج سال که بهر مالک بیست و پنجساله که
اول رشد و کار آمدی اوست مهلت سه ثلث میدهد که
تولیدکننده و شایسته خدمات بنوع و سرمایه تحصیل معاش
(از راه زحمت بدست آوردن) شود از کل ده من - یا پیمانه
و کیل عایدی - دو سهم داده میشود - و از ربع مستقیم آن
ملک اربابی از ده سه سهم میرسد - و به هیئت معلمین
و مقصدیان عملی آن ملک از ده دو سهم و به هیئت اقتصادی
از ده دو سهم و بهیئت مامورین مالیه از ده یک سهم
و در واقع پنج سهم بمالک و رعیت میرسد و پنج دیگر بدولت

میرسد - چه که مواجب ۳ هیئت رسمی (۱) نقداً از دولت داده میشود
و سهام باسم آنها عاید خزانه است - و مالک هم یک سهم [?] عاید حسابی
خود را با آرامی که خودش ملزم مخارج ملکی بود نماید زیادتر
برده - و روشن است که مالک دو سهم از کل هرچه بندگاه
است میبرد - و رعیت سه سهم را از یک بندگاه میگیرد - و در
واقع ضرر که ملاحظه شود از مالک ملاحظه شده و از رعیت
کاسته گردیده .

۷۷ - پس از هفتاد و پنج سال دیگر یک سهم بمالک داده
نمیشود و سهم دیگر که فاضل میاید نیمه آن بر سهام رعیت
افزوده میشود - و نیمه دیگرش برای ترقیات زراعتی منظور
میشود - و باز هم مالک فایده برده بواسطه اینکه یک سهم
او پس از هفتاد و پنج سال با ترقیات نظم و نسق زراعتی چند
برابر سنوات قبل شده و بعلاوه سایر سهام بندگاهها که بنام

سه هیئت داده میشود نیز طبعاً افزوده است .

۷۸ - در موقوفات خیریه (۱) امثال مدارس علمی اسلامی و اعانه
مساکین که بتوسط مجالس تعزیه داری سیدالشهداء ع صرف
میشود و نه وقف اولاد است به تنهائی و سایر شرائط
امور خیریه که محض بقای ملک است باید دو سهم را ابدی
بمتولی شرعی موقوفات خیریه بدهند که بمصرف برسد و آنچه
ملاحظات در نیات شخصی بنحو تفکیک نموده سهام خیریه
بتوسط متولی شرعی ابدی برسانند که بمصرف برسد و
باقی را بطور اربابی عمل نمایند که گفته شد - با حفظ جهات وقف

۷۹ - تا دو هفتاد و پنج سال اینگونه معامله با مالکین میشود
و موقوفات ابدی واده میشود - و پس ملت میداند چگونه
و دولت میداند چه دارد و خادم ملت است از نیمه دور تا
بذرگر یا نه ؟ و در خالصه جات از روز مداخله سه هیئت مزبوره

در عملیات دو سهمی را که مالک میبرد سه قسمت کرده
- یکی در کار مصارف لازمه برای ترقی زراعی بیاورند -
- یکی بر رعیت افزوده شود - سوم بمصرف مکاتب اطفال
برزگران برسانند - و در املاک اربابی مصارف مکاتب
دهقانی از عشر عایدی مالک و دولت و مواجب یا سهام
سه هیئت داده میشود و به رعیت دیناری تحمیل نشود -
و ترتیب اراضی موات پس از احیاء همان ترتیب
خالصجات خواهد بود .

۸۰ - اصلاحات هر ماده - و هر دخل و خرجی و هر جرح و تعدیل
اشخاصی در هر یک از موضوعات مزبوره البته جایز است !
غرض نگارنده ضرب المثل است و ناقل ضرب المثل کافر
یا ملوم نیست - مقصود ما بدست آوردن قواعدی است که
موضوع حکایه را اگر بتواند اشاره و تلویحی عملی نموده باشیم !

۸۱ - شرایط بدست آمدن این موضوع کلی باین نمونه ها و
ضرب الامثال از قرار ذیل است .
دولت از یک عشر بعنوان منال مستقیم خود - متکفل و ملزم
میشود قوت دو سال قشون حاضر رکاب خود را و علیق الدواب
آنرا که کاه را بهمان میزان میبرد و زاید را مجاز است
بهر قیمت بخواهد بفروشد - در صورتیکه مخالف شرایط آتیه
نباشد -
وزارت زراعت - چهار سهم خود را بشرکت عمومی ارزاق
میفروشد - باین میزان که معاش بیست تن کارگران گنجشک
روزی مزدور را بمیزان مزد معمول روزانه معین کرده که بتواند
از مزد روز خورش یا نخورش سالانه معمول طبقه خود را تدارک
نموده پوشاک خریده اندکی هم وجه نقد ذخیره ایام پیری
کند - و این شرکت نیز پیوسته باید کفاف دو سال ذخیره

داشته باشد - و زاید بر آن دو سال را وزارت زراعت

برای حمل بخارجه اجازه میدهد - بفروش به تجار یا حمل مستقیم

مالک نیز تکلیفش با جنس سهمی خود همان تکالیف دولت (۱)

خواهد بود - و این تکالیف در هنگام خرمن و صدور اعلان

کل عایدی زراعات خواهد بود - و منحصرات با اجناس

قوت عمومی - نه امثال تریاک و غیره .

بلاد دیگر - پس از صدور اعلان میزان محصول و تکافو یا قوت

عمومی و عدم حاجت - شرکت ارزاق - مکلف نخواهد بود

سهام عایدی خود را بقیمت اجباری بفروشد و مهما امکن

مجاز است .

۸۲ - نظر برفع احتیاج شرکت برای قوت دو ساله عمومی

زاید سهام را البته باید تعادل کرد - که دولت و ملاک اختیار

تامه در بهره زایده داشته باشند - حتی باید بهمان میزان

(۱) [illegible] (مؤلف)

حاجت عموم برای قوت اراضی را منظور بدارند - نه اینکه

اغلب را پنبه و تریاک و از آن قبیل زراعت کنند که در

اصل مواد عایدی اقوات بمیزان لزوم نقصان پیدا شود

- و اگر نمونه شرایط مزبوره بعمل آمد موضوع ما عملاً بدست

آمده و شاه و گدا و زارع و پنبه دوز سراسر اسهام مالکانه

خود را از خاک طبیعی وطن خویش بالمساوی گرفته اند -

و آن جمله های عامیانه که سابقاً گفتیم که باید در خصوص اراضی

هم دولت مالک جمیع اراضی باشد و هم ابداً مالک نباشد!

و هم عموم وطنیان بالاصاله مالک باشند و هم احدی مالک یک

شبر زمین نباشد! کاملاً معنی پیدا میکند !! آری

این است کوسه ریش پهن ! و این است سالبه

کلیه که موجبه کلیه است و به خاطر ارسطوی مدون منطق نرسیده

و جزئیات هر یک از این عملیات

وصلی الله علی محمد و آله خیر البریه !

وشرائط آن بس طولانی است - وچون اصول روشن باشد
تعیین فروعات سهل است .

۸۳- در اراضی قابل عمارت - وعمارات زاید برسکونت
وباتین شخصی بسهولت اقتصادی اجرای شبیه ونظیر نمونه
فوق ممکن است .

۸۴- همینکه حقوق ملاک اراضی به گونه فوق جایزه اداری
تعیین جوهری یافت وآغاز بعملیات گردید - وضع قانون
مخصوصی درباب بخش وتوزیع نفس اراضی میشود که میزان
انجام وختام آن بغایت دو هفتاد وپنجسال (یکصد وپنجاه)
باشد - یا چهار مرتبه آن مدت منقضی گردد وقضی الامر گفته
شود - وهرچه گفته شد بعد انجام این عمل جوهری است که سهم بینه
دور از پستان بالارش نیز بمقدار زحمت او رسیده باشد .
مثلاً - مساحت اراضی متصرفی هر مالک را منقسم یا بهدیه

کمِ زمین یا ترتیب کیفی عایدی آن - ازحد مخصوصی مافوقه
مانند اینکه بگوئیم مستمریات متعلقه بغیر از عجزه ومستحقین را
بالاتر از مبلغ (سی تومان) از قرار سالی دو تومان کسر نموده
تا هر سالی که با آن ترتیب استهلاک شده و برسد به (سی تومان)
آنگاه ثانیاً از سی سالی (پنجمتران) کاسته تا از میان برود
و برای او و ورثاتش از بازار شرکت ملی بمیزان زحمتش برات
صادر شود.

پس برای زمینداری هم وضع قانونی میشود که از بعلاوه
(یکنفر سنگ) زمین مثلاً یا (بیست بندگاو) سالی $\frac{1}{150}$ نفر
یکصد وپنجاه یک آن - یا $\frac{1}{75}$ نفر هفتاد وپنج یک آن از
حیث مساحت کمی یا مقدار کیفی محصولی آن موضوع شود
وقضی الامر گفته شود - در هفتاد وپنجسال ویا مضاعف
ویا مربع آن وباقیماندن یکنفر سنگ یا حق بیست بندگاو

برای مالک پس از آن مدت طولانی و همینکه میزان مالکیت
او به آن مقام رسید دوباره شروع میشود باستهلاک تا
اینکه برسد به آنچه باید - و نیز ۲۰ – ۳۰ سنه یا بیشتر شود - ولی عمل
که در سراسر مملکت بیک همچه مقام نورانی رسید تا آنچه نگارش
یافت - و ذیلاً گفته میشود اشتراکی شرعی کلی اراضی مملکت از
طرف دولت برای عامهٔ ملت از خزانهٔ ملت بغایت
آسان و ارزان است . و بلکه بالطبیعه بعمل آمده !

۸۵ - در عوض آغاز کلی عمومی عملیات مزبوره در هر باب
مالکین آزاد هستند - همانگونه که امروزه بمیزان عادی از
ملک - املاک خود را کلاً یا بعضاً در بازار معاملات بقویم
عمومی میفروشند بفروشند - لکن در این مقام باید یک سانی
بفروشند که دارای ملک نیستند - یا بیشتر از قدر مستثنای
از آغاز استهلاک را ندارند - و از نقطهٔ نظر مقدس مافوق

نمیکنند که کل ملک خود را به یک نفر یا چند نفر بفروشد -
چه که قانون استهلاک همراه خریدار نیز خواهد بود - لکن اگر بحد
معین قانونی بفروشد بخریداران متعدد البته بهتر است
و بویژه اگر خریداران او برزگران و زارعین مستقیم باشند -
- دولت نیز سهام بطریق استهلاک را همه روزه در بازار
صورت داده بهمان شرائط فروش املاک میفروشد و از
آن راه مال نقدی برای خرید آخر سهام اراضی در خزانه
ملت برای ملت ذخیره میکند .

اگر خوب دقت کنی چندان بملاحظهٔ عادات قدیمهٔ حب
زمینداری و یا از راه سیاست اقتصادی باین بهانه که
دولت تا مدت مدیدی دچار مصارف گزاف و استقراض
بزرگی میشود که تنزیل آن را عموم بطور مستقیم و غیر مستقیم باید
بدهند - نگارنده را ملامت نخواهی کرد - تنها اندکی دقت

لازم است تا اینکه بدانی که میزان حب زمینداری تو باقی الجهرات! چنانچه امروزه در پاره جاها و هر جا که ممکن
باشد اگر ملکی را نود و نه ۹۹ ساله اجاره کردی در حقیقت
مالک آن شده و چندان که هیئت زراعی بطرز جدید در نسق
ملک به تو ملک خواهد که از عهده برنمیآئی - و اگرچه در ترتیب
خورش گفتیم حدود بهره مالک ظاهراً کاسته و مساحت ملک
مستهلک میشود - لکن پر فایده است از آغاز اگر افزوده میشود!
نود و نه ۹۹ ساله کجا؟ یکصد و پنجاه الی سیصد و بیشتر کجا؟ از همه
گذشته امروزه بازار فواید عامه از قبیل شرکت در خط
آهن و معادن وغیره بر تو بسته است و اگر خوب
ملاحظه کنی صد یک قیمت ملک عایدی نداری! و با این
ترتیب تا آخر دقیقه جف القلم تمام قیمت حقیقی ملک
ملکه بالاضافه عایدت میشود و در سایر کارها می اندازی!

(۱) اگر درست بر موز این [illegible] دقت کنی [illegible] این عمل [illegible]

- و اما جواب لزوم دلسوزی از نقطه نظر اقتصادی درباره دولت و
عموم ملت این است که نمونه ترتیب عملی مذکور از نقطه نظر
اقتصادی سرچشمه ایست برای پر شدن خزانه ملت که میتواند
با عایدی سالانه آن پس از مدت بس قلیلی فوراً قروض از
آن بابت را اصلاً و فرعاً پرداخته و بمیزان عمل استقراض
و معامله جاریه همه را دهد و از عایدی سالانه پس از آن مخارج
امور دیگر را تصفیه کند - و یا همین عایدی را محل استقراض
بغایت بزرگی قرار دهد که در مخیله احدی از دانشمندان
مقتصد خطور نکرده باشد - و از آن فرصت هنگفت چنان اساس
استقلال سیاسی و اساسی دولت و ملت را محکم کند
که بخواب ندیده باشی - اگر تخمین درست کردی مجبور میشوی
به تصدیق ابتکار این روش از این نگارش که شاید احدی
باین وضع عامیانه برای سبقت ندارد

لکه باز برگردی بنتیجه پوسیده که غایت جدّ و جهد سیاسیون فرنگ
است در قناعت بخرده ارباب فقط برای زارعین مستقیم و قرار
ترتیبی در تبدیل نوع ایشان با براین گذشته - اندک نظری به
این نتیجه نیز لازم است که تخم زارع مستقیم با آنطور که تصورش
مانند جو نیست که تبدیل آن به گندم ممکن نباشد - بلکه
آناً فآناً در تغیر و تبدیل خواهند بود - و هرچه مملکت بیشتر رو به
تمدن گذارد این تبدیل سریعتر میشود بچندین واسطه - یکی بعلت
گرمی بازار مزدوران در مثل احداث خطوط آهن و معادن
و کارخانجات - دیگری بواسطهٔ دخول آلات جدیدهٔ زراعتی که
کار صد نفر یا هزار نفر را یکنفر میکند - (و روشن است که در چنین
گونه آلات و ادوات حتماً ممنوع است قبل از ایجاد بازار خدمات
برای کارخانجات و غیره) و البته در این موارد حالت سلبی و
ایجابی هردو موجود میشود چه که هم رعیت بعاید حقیر زراعت

قناعت نمیکند - و فوج فوج زراعت شکنی نعمه در بازار مزدوری
فواید عامه داخل میشود - و هم وجود آلات جدیدهٔ زراعتی
وجود او را مسلوب الفایده میدارد - و هم شاید سایر اصناف
ملت نیز طالب بزرگری میشوند - پس نفس مالکیت افرادی
محل نظر است ولو بعدد رؤس عامه باشد - و از آنطرف
میگوئیم املاک وطن ملک طلق عموم ملت است در قبضهٔ
اقتدار و اعضائی از طرف هیئت حاکمه که خدام شرع ملت
و شایسته همه گونه جرح و تعدیل و عزل و نصب هستند - و در این صورت
نام مستحق و مالک خالصه جات بودن دولت و مالک سهام مستهلکهٔ
املاک مالکین قدیمه بودن دولت بکلی معدوم خواهد بود.

- فقضی الامر الذی فیه تستفتیان -

تحمیلات عمومی

۱- یکی از اثرات وخیمه که در هر ملت مترقی دست میدهد این است
که همراه سیل تمدن وخیل توطن بملاحظه عدم تساوی تقسیم ثروت
ونابرابری توزیع تموّل در عامه اهالی وکافه ادانی واعالی همانا
عدم تساوی تقسیم تحمیلات بر ملت است برای مصارف دولت
خصوصاً از راه تموّل اقتصادی نقدیتی وتحمیلات بنام مالیات
نقدی - ! در هر چه هیئت اجتماع ملت بیشتر رود و بیشتر
ترقی کند حاجت دولت بطرز ترتیب نظامات موقتی ودائمی
جمع مالیات وتوزیع تحمیلات بیشتر میشود وآشکارتر میگردد -
وروشن است که معنی هر - بند قانونی - در غالب اینگونه تحمیلات
خاصه اگر ابدی باشد - مشتی لجن است بدهان احرار بشر !
ای بدبخت بشر ! ای سیاه روزگار بشر ! ای سرشته شدگان
به شر ! ای گریختگان از سایهٔ هما وآیهٔ شاهان عرصه

ملکوت بمواعظ انبیا سلام الله علیهم ! وگرفتاران غولان
بیابان گمراه کل نهایات حالکه روی زمین بخشیده آتش
دوزخ دنیا وآخرت را الی یوم الوقت المعلوم !
روزی بیاید که شرارهٔ آتش تمدن جدید که از امروزه آغاز
نموده گروه بیشماری از بشر را بر سیخهای گردان فولادین در هر
مملکتی بطرز اطفاء شهوت چند نفری کباب کرده زغال
نماید - باش تا صبح زحمت بدمد ..... (جنگ بین [illegible] عمومی)
۲- در آغاز رسوم طایفگی وداشتن سرکرده - که رئیس
قوم وشیخ قبیله ویا دزدباشی عشیره است - نظام جمع مالیات
ومصارف مهمانخانهٔ بزرگ منحصر است به هدایا وپیشکشی‌های
آزاد طبعانهٔ افراد وپارهٔ اختیارات غیر محسوسانه در حال طبیعی
وطن - وهمینکه رئیس قوم رفته رفته ایلخانی میشود - وکارش به
نظام سلطنت کشیده شخص اول نمایندهٔ دولت گردید - خراج

دستگاه و لزوم تدارک مهام امور پارهٔ اختیارات و امتیازات
به نمایندهٔ دولت و شخص سلطنت در محصولات طبیعی مملکت و مردم
ملت میدهد - و اختصاص پیدا میکند و استخوانی میشود - و گاهگاهی
صورت و معنی آنها به ارادهٔ سنیه همایونی تغییر و تبدیل پیدا
میکند - که اول وظیفهٔ شورای ملی بالجماعه رای جماعت
این است که در نخستین روز وجود خویش آنگونه حدود و امتیازات
و امتیازات راجعه بجان و مال مردم را جرح و تعدیل نماید -
- و روشن است که یکباره نمیشود درشتی را از خوردن برنج باز
داشته و نان گندم دعوت کند - بلکه بملایمت طبیعی باید
چنان کند بمناسبت ریاضت و دوای خارجی که در قبضه دارد
(بمیزان بیداری ملت و پادشاه پرستی عمومی) - قوهٔ اجرائیه
که هنوز خاصه پادشاه یا شبیه اوست باقیمانده همان ریاست
اولیه و دلیل عدم تکمیل بیداری ملت و علم بحقوق خویش است

۳- پس آغاز میشود به دوباره بقالب ریختن سراسر آلات
و اشغال و وظایف کارخانهٔ حکمرانی دولت - لکن دستوری
قالب ریزی روشن است که عین قواعد طوائفی ابتدائی ملت
نخواهد بود - بلکه میل عمومی و ارادهٔ جبری ملت را باید موازنه
کرده و میزان ملزمی آنها را سنجیده بمشورت مستقیمه با آنها
یا خیان کند و چنین وانمود نماید - و آنگاه نظامی عالی برای تقسیم
و جمع مالیات بدهد ولو اینکه در تحت قواعد مسلمه نیاد دیعه باشد
- و روشن است که در اجرای یک مسلک تازه برای جمع مالیات
بطرز جدید که بدون جبر و احساس اکراه آن رفته رفته سرا شر
وجود مردم را خواهد گرفت امکان ندارد شرارهٔ این آتش بیشتر از
سرمایه داران نقدی مردم مفلس دامنگیر شود .

۴- واضح است که رجب سرشماری هر آینه تقسیم و جمع مالیات
را بطرز جدید نتوان انکار نمود و تکذیب کرد - زیرا ترتیب عمل

برای نمونه سرشماری از این اصول برخاسته که :-

پول - وقت - زحمت - یعنی عموم افراد مردم دارای یک
قدر و قیمت است. بانطور که قیمت پول و وقت و زحمت
من برای من همانقدر و قیمت را دارد که وقت و پول و
زحمت دیگری برای او دارد[1] - لکن اینقاندن کلیه که دارای
براهان طبیعی است تجربه روز مره برخلاف آن خواهد بود - و
یک فلسفه عملی بما حالی میکند که برای تنبیه و تادیب پاره از
علمای سطحی دانش و قواعد صرفه علوم بریت کافی خواهد بود که
بدانند علم و قواعد علوم حقیقی دقیقی همانا مجسمه فلسفه عملی و تجربه روزانه است
و بگویند کلام انبیا سلام الله علیهم خطابه محض است - چه که گفتار
آن ذوات مقدسه عین رفتار با عمال پیوسته است

پس همیشه دیده میشود که در موقع وضع هرگونه مالیات جدیدی یا اندک
تفاوتی در ارزاق و اقوات عمومی باکسادی وقت و زحمت قابل

فروش در بازار اشغال عمومی که بواسطه تحمیلات یا تحمیل
جدیدی رخ میدهد - معانی عملی آنها را دیدیم رفته یا یکی از آنها این است
که گروه گروه بیشماری از جماعات عامه ملت دچار هلاکت یا فلاکتی
میشوند که روح ابنا جنس متمول آنها خبردار نمیشود - در حالیکه
علی الظاهر تحمیلات عمومی در تحت قاعده تعدیل است بدانند
که کجا گذشته تعمیم و کدام تحمیل علت این پریشانی است[1].

۵ - در مملکت فرانسه قبل از شورش نخستین همیشه اثرات
وخیمه و مشکلات جسیمه رخ داد - چه که طرز جدید توزیع و جمع
مالیات حاصلش آن بود که اغلب متمول ترین جماعات ملت
از ادای مالیات و کلیه تحمیلات معاف و مرفوع القلم بودند
و فقیرترین گروه گروه باقسام مختلف در میانه دو سنگ آسیای
استبداد روحانی و جسمانی گرفتار - و سواد آرد و نان خورش
روسا بودند - و یک گونه مرض جمع مال و حرص احتکار ثروت

بواسطهٔ ضعف سالیان دراز حکومت مرکزی در روسیهٔ
محبوب دولت احداث گردید نه تنها بواسطهٔ فشار اعیانی
بلکه بیشتر به علت نَدَم عموم و بی حسی جمهور و سلب قدرت
بواسطهٔ عادت دیرینهٔ ملت .

۶- در انگلستان قضیهٔ کلاً به عکس دانه وقوع داشت در
عدم رضا و نا همراه بودن ملاک و زارعین بکلی نقض رسوم
ساختگی غیر طبیعی منع دخول غله بملاحظهٔ فایدهٔ شخصی
خودشان نظر به حفظ عامهٔ ملت از قحط و غلا و هلاکت
-خسارت زارعین متوسط در صورتیکه دخول غله ممنوع میبود.
باندازهٔ ترک فضول معاش بود و فقیرترین آنها شاید از
قاتوغ پارهٔ اوقات باز میماند - لکن خسارت ملت در
گرانی ارزاق عبارت بود از آوارگی و بیچارگی و مرگ و
مرض - ولهذا اصلاح انگیزهٔ فشار مردمی بس قلیل بر گروهی

بر گروهی بغایت بیشمار محتاج بود بوجود وزیری مستقل الرای
و هیئت حاکمهٔ موثر الاقدامی .

۷- پارهٔ گفته و گروهی چنان خیال کرده اند که :- جمع و تقسیم
مالیات مستقیم و غیر مستقیم اخیراً بجائی منتهی میشود بقواعد معموله
که امروزه دارد که دارندگان مغلوب گردیده و تمام تحملات
از کیسهٔ تمول ایشان داده میشود - و سایر گروه ملت حتی
از بهرهٔ متساوی عادلانه که باید بدهند معاف خواهند شد -
لکن روشن است که اینکار در جائی میشود که زمام حکومت
بدست مردمی مانند عموم او باش باشد و ابداً تشکیلات
سیاسی و ترتیبات کاملهٔ ملی در میان نباشد - و صدای
پرخاش عموم و فشار مداخلهٔ جمهور را قوهٔ استقلال سیاسی
دولت نتواند جلوگیر باشد - ! ولی حالت در هر جا رخ دهد
در واقع مرضی در هیکل هیئت حاکمه و عرضی است در پیکر

نمایندگان حیات سیاسی دولت که علل و اسباب و معالجات و علامات
مخصوص جداگانه دارد - و سخن ما در تعدیل مالیات بطور فلسفهٔ
علمی در جائی است که - هیئت حاکمه و تشکیلات ادارجات
سیاسیه و ملیه آن بحال صحت و خالی از ضعف و نقاهت باشد
بمیزانی که بتواند تعادل کند با وضع حاضرهٔ استقلال خویش
و احتیاج ملت .

۸ - در اینگونه دولت مستقله و ملت متمدنه - پیوسته گروهیکه
امورشان مرتب است - و در زمرهٔ تربیت یافتگان نیز
هستند و هم وقت و فرصت دارند بواسطهٔ اینکه متمول اند
و فکر نان شب ندارند - پیوسته در کوشش آن هستند که بر
گردن عامهٔ مردم سوار شده (مسلیم و دال پای) ابدی باشند
و مشاهده میکنیم در کل روی زمین در عصر امروزهٔ فرنگ در هر جا
که بیشتر آثار تمدن علناً ظاهر است عامهٔ ملت آنجا بیشتر دچار

سختی معیشت است ! برهنه خفتگان شهر لندن اوضح دلیلات
اینجاست که مداخلهٔ دولت عادله و هیئت حاکمهٔ خدا
شناس مشروعیت تامه دارد که جلوگیر و جلوخیز آنگونه
مفاسد جانکاه و سترندهٔ این نمونه حال سیاسی باشد - و نه
تنها میزان کمیت سرشماری تحمیلات را تعدیل کند
بلکه کیفیت طبیعی و واقعی فشار تحمیلات را میانهٔ فقیر و دارا
برابر نماید - تا عموم نوامیس پاریس را شوهر شرعی باشد
و البته اگر آزادی بحث نگارنده این حکامه از کل اجزا و اعضاء
هیئت حاکمهٔ اغلب ممالک حتی وطن مسکون بود با اشاعهٔ
بقواعد عملیه مینمود - حالا که تو عضو شورای ملی در حالیکه حالا
با عضو قوهٔ اجرائیه طرفی - و هر دو در عداوت از خود کوچکتر ×
برادر برید نماید - تا حرب عمومی فرنگ که ظلمت تمدن را ابدائی

مراسلات و مراودات

- مخابرات و اسباب آنها -

۱- مسئله مخابرات بوسایل پستی و برقی - و مسافرات
با مراکب برقی و بخاری - زمینی و دریائی را در برابر دعاوی حقه
طبقات مسکین بشمار ملت بباید اجلی تقدمه جهدی ملل لخلله
انکاری دولت مقرر داشت - چه که فشار اینگونه تمولات
نقدی است که تولید آن نمونه کنجشک روزبان اهلی میکنند
ولهذا دولت هشیار اگر دارای مغزهای پرکار را بشر - بخواهم
هوام سموم شورش (به قول ادبیها ذرات مصلحه تکفیرها ...)
تکوین نپذیرد - هرآینه پیوسته باید نگهبان آن گروه از سطوت
اینگونه باشد - نه اینکه با یک سنگی بپرند یا لب بازی
۲- وسایل مخابرات و مراودات امروزه عصر تمدن فرنگ که
عبارت است از خطوط آهن و تلگراف باسیم و بی سیم و تلفون

وکشتیان هوائی و دریائی و پست زیرزمینی و بالای سطح بر
و بحر - . بواسطه اینکه براه افتادن هریک با جاردستهای
بشر قوی - و قوای نجابت طبیعی لازم دارد - و باندازه عظمت
اساسی دارای نفوذ سیاسی غیر متشعرانه میشود - که بدون
اینکه از ساحت دولت و راحت ملت اجازه و امتیاز نامه
کتبی و شفاهی بگیرد حائز انحصار نامه عملی و حائز اعتبار نامه
قطعی خواهد بود ! بلکه کار بجائی میرسد که اگر با علت یا بدون
جهت ساعتی درنگ کند روزگار کل محتاجان آن سیارات
- پس چندا حاجتی بداشتن انحصار نامه قانونی صادر از ناحیه
هیئت حاکمه نخواهد داشت - و ثره مانند گردش بازار معاش
امروزه بشر که پاره بجهالت و تقلید - و گروهی بضلالت جهل
بسیط گرفتار گردیده - و اگر در میانه ملت خویش یا سرتاسر حدود آنها آتش
پیشرفت هریک را اندازند با شرائط خانه براندازی دست بدامن

اجنبیان خارجی میشوند. و روشن است که انفعال ملت موجد
آن دستگاه نیز نمیشود. بلکه نفس سرمایه و تمرکز و تجمع آن موجد
جوهری است. و در نخستین وهله و آغاز پیدایش آنگونه تدابیر عاقله
که شباک ابلیس و شکاک دین پاک ادریس بشمار میرود اندکی
زمانی فرجه در دست و پناهگاهی از آن نمونه شرکت بلاواسطه
رقابت در میانه هر یک هست. لکن زمانی بس کوتاه و مدتی
قصیر است چه که هر یک در ابتدای جنبش خویش کوشش میکنند
حریف و همکار خود را مایه سوز کند. و اخیراً یا این است که یکی
از میانه دارای سهام دیگران یا خریدار امتیاز باقی میشود
و در تحت نام واحدی میافتد. یا این است که هرچند صاحب صنعتی
که افراد نوعی واحدند بطلب گران نمودن اجور محتاجین و ارزان
کردن مزد مزدور که رقابت فردی مانع بود شرکت نموده و یا
قراری میدهند. و انحصار نامه را در واقع رقابت سرمایه داران

موجود میدارد و خواب بودن ملت . و نفس تمول .

۳ - پس روشن است که اینگونه شرکتهای قناو انحصار
نامچه اغتیار که حالت نیم طبیعی بخود میگیرد. خسارات فوق تصور
آن بعامه ملت وارد است. دیگر گر دهکه وسائل نقلیه و
انتقالیه امروزه جای اشغال همیشه رفته آنها را گرفته نسبی
دور نمیرویم فرض کن امروزه خط آهن ایران در حدود شط العرب
و خلیج فارس بخط آلمان پیوسته نگردید و فرض کنیم ایران :
دارای هیئت حاکمه مستقله سیاسی است که اقلاً باندازه حقوق
داخلی ملت الجزایر است (که نیمه عرب بدوی و دیگر نیمه کاکاسیاه
افریقی است) ناچار غرور نافهمی شاید از جا جسته و دستک
شادیانه میزنی که :- ایران آباد شد . و غافلی که از بندر
جاسک و جوادر تا پشتکوه در یک وند و سگوند و بهرام وند
و برادران آنها که بنام طوایف (حسنقلیخان بیو قتاره) از درک

[illegible]

شناخته میشوند. و دوباره یکباره ناشاد و پس سواحل دجله بغداد آباد
آنچه بایران پیوسته میشود (عراق عرب و لوائیکه ملت ایران
است) و از آنجا بسواحل شط العرب از داخله بعلاوه
بنادر خرّه و باز بالا آمده تا بشیراز و اصفهان برسی یا نجم آباد
فیلی. یا مستقیماً از حدود محمّره باهواز و احیاناً صاعقه آسمانی و
بارقه ربانی دهنه لیز اسب سرکش را که میدانه مرکزی اروی
زمین را جولان نهد و اندکی ملکه خطوه بیش نمانده که با خط آهن
مرکزی روسیه وصل شود جلوگیر گردید. آیا به نقطه نظر اقتصادی را
چه دریای ژرف فلاکت عمومی خواهند افتاد. بسته بتوسعه سینه
و تجربیات دیرینه شماست. اگر بگوئی چند نفر قاطرچی بروند
بدرک! با تو سخن ندارم ولگر یکباره دست را شقیقه نهاده
پا برهنه بی اختیار سر بصحرا نهاده و گفتی تا بهیش یک همچه خطر یعنی
ورشکست عامه ملت امروزه ایران گوئیم. بارک الله حسنک

بچه با هوشی است دانسته که محمّره و ساحل خیز زرکی است!!
۵ - البته در کلیات آن خواهی گفت مکاریان و دستگان و معاملین
محلّی و سرراهی آنها ورشکست میشوند. در خطوط و طرق غیر
مرکزی هم عایدی بازرقابه باکسانیکه مکاریان وطنی انجانبد کفایت
از خرج نخواهد کرد. وجود خط آهن نیز اجناس را تا اندازه
گران میکند چه که گوئی عالم را چهار سو بازار است نیز مکاریان
و سرابستگان و پیوستگان آنها حتماً بعلاوه ورشکست باید
با دواب خویش بمیرند. چه سراسر اقوات حمل خواهد شد
- تمام عملجات کشتیبان و زورقهای حمل و نقلی که در احداث
این خط بار و بیکاره میشوند. باید ورشکست بشوند. حتی از رخت و کار
آشیانه خویش که در شمار تمول آنها بود باید دست بکشند. چه
شهرها و قصبجات و دهها که بواسطه قرب محل خدمت مزدوران اینکار
ویرانه میشود بشمار! پس خط آهن هم ترقی است هم تنزل!

تجار دارندهٔ زورق و کشتی تبعهٔ داخله و معاملین با آنها

از تجار و کسبه و دارایان عمارات در سواحل و بر سر راه دالانها

ورشکست میشوند - بواسطهٔ تغییر مدار ثروت از صفعی بصقعی !!

این امثال نمونه است سایر ورشکستهای بس جانگداز در آن درج است

همه دارایان ملت در وشی هستند که نفقه دکان را به بندد و بار

بسته براه افتاد - در دقایق رفتار معاش و تمول مردم باریک

شو و فرض کن حرفه کل ملت ایران سراسر فرد و کرایه است

و همگی فن فعله گی و عملگی را دارند - مگر خط آهن و توابع موجه

بوجود آن چقدر مزد و میخواهد - باز فرض کن زحمت آورد و همه

را خریدار زحمت شد - آیا اول متمول ترین شرکتها بالمره

دست وا و آن بعد فروش زحمت از عهده بر میآید که بیشتر از

سری دیناری بدهد - ؟ اگر بعد فروش ماهیفروشان سواحل

در یک همچه قضیه بازار پیدا کردی ! مسلماً و آمنا ! ۲

۲ بستهٔ خطوط مرکزی شرق و غرب که با خط مرکزی کره زمین وصل شود برای شرکت آن مفید و مملکت را بی فایده است سخن در خطوط غیر مرکزی است که سوخت محض است برای شرکت و در هر صورت عام البلوای تغییر وضع !!! م

۶ - پس واضح است همینکه یک همچه تغییری در مدار معاش و

اساس انتعاش ملت ظاهر شد - زندگانی آنها متزلزل

خواهد شد - و تا دوباره پاره از دست و پادارانشان خردگان

بیچاره نخواهند از چنگال مرگ فرار کنند - یکی بواسطهٔ داشتن

صحت بدن و عادت بمزدوری دیگری بسبب اندک ذخیره های

دست متمولین سرمایه نقدی دار خارجه که مانند هوای بارد

قطبین در جابجا شدن هر ذره از هوای منطقهٔ زمین بایک

فشار طبیعی حاضر است جایش را بگیرد - و صاحب مکان را با

مسافرت جبراً لانتناهی بفرستند - از کجا امان در یک

مردم بیچارهٔ آوارهٔ ایرانی میدهند که دوباره رشتهٔ زندگانی و

ریشه گذرانی در آب و گل ترتیب جدید فرو کنند و برسند ؟

هیهات ! هیهات ! بخدا قسم است آنها بعلاوه اینکه

دارای محصولات طبیعی و بقایای سرمایهٔ قدیمه مالک شوند - و از وضع

تازه آنها نیز فایده میبرند و بس! مُخ دوّم نیز از متعمرات
گرسنه رنگ نان ندیده خود با هزاران ملاحظات سیاسی
آویزه و او را اگر پوش باشد دوبار شیر ایرانی مُزد میدهند
به بهانه اینکه ایرانی فعله گاهم نمیداند - بلکه روبه زبان بسته
را بر شتر نجیب ایران ترجیح میدهند.
۷- اگرچه گمان خواهی کرد در کل اینمو صنوعات فرنگی ظالم است
لکن انصاف بدهیم ظالم حقیقی تمدن است و افراد همگی مقهور اند
بواسطه و بلاواسطه - و همین قضیه دوباره میگوید مختار نید بواسطه
و بلاواسطه! - البته پرخاش میفرمائی که
دنیا نور خط آهن روش است مردم فرنگ بآن نور زنده شده اند
در پاسخ پوزش نمیرود که: مرده اند یا کل ملل آنها ارکش علاوه
از سرمایه داران هستند - که شماره ایرانیان در نزد آنان و خود صفری
هم ندارد! بلکه میگوئیم: آری - پشه چو پر شد بکشد پیل را!

سیلی است آمدنی! ستمی است خوردنی! پس ناچاریم دیده
سطحی بین را اندکی مالش داده سیل مرگ و میر را که همراه این
باران رحمت تمدن بعقیده تو میآید نیز از دور با اینکه برتشنه
دیوار آشیانه تو رسیده نشان دهیم بلکه پناهگاهی در سایه
سفینه نجات نوح دانش و اضعین قوانین پیدا کنی - اگرچه
پیغمبر زاده باشی هستی! لکن پسر ناخلف نوح آیه مبارکه
لا عاصِمَ لَکُمُ الیَوم تا صبح قیامت ظهور محمد ابن الحسن
المهدی الخارج بالسیف عجل الله فرجه را مُشتر و درباره
وارثان از حوزه بهشت روضه - انبیاء کرام و بواسطه ذنب
لا تغفر آنان بکلی ذرات موالید زمین و جمادات - معجزات
قهریه جلال است. پس قانون گذار برای خط آهن چه علم و
درمثل است عربی نامه قتل خود را بگمان توصیه خیر حامل بود
بعربی در بیابان رسید که دفع زحمت میکرد و جا نوربدن

میگشت و نان میخورد در آن واحد رسیده گفت "عربی از تو
پست تر ندیدم" جوابش را چنانچه معروف است بداد و
گفت "از تو بی هنرتر ندیدم که نامهٔ مرگ خود را در بغل
داری و بسرعت برق به قتلگاه میروی" نامه دار در شبهه افتاده
سرپاکت را گشود. دانست چنان است بی اختیار کفشها را
بطرفی و عمامه را دیگر طرف و نامه را دیگر جانب انداخته
و در تیه بیابان بدون قصد رو بفرار نهاد.

اکنون مراد این است که تو هم اندکی در نامه وسایل مسافرات
و مخابرات امروزه شبهه کنی بی اختیار رو بفرار نهاده - بلکه جانی
بوسیله مداخلهٔ انکار ناپذیر دولت نجات دهی - اگر بدانی!
اگر بتوانند! اگر بگذارند!

لَقَد اَسمَعتَ لَو نادَیتَ حَیّاً - وَلٰکِن لا حَیوةَ لِمَن تُنادی
پیش از آنت بکشد زهر که تریاق آید!

۸- اینجاست که وظیفهٔ ملزمی هیئت حاکمه موضوع و محل پیدا میکند
اینجاست که دولت باید خواب خرگوشی نرود - و پناهگاه عامه
ملت و پناه بیچارگان بیشماری از آنها که مستقیماً دچار زحمت
میشوند باشد -

اینجاست که فشار چند نفری سرمایه دار معین روزانه بر شماره بیکسان
مزدور میافزاید - اینجاست که پرسش میرود -: آیا اصلاح
و تعدیل میانهٔ مزدوران و مزدبگیران باید بمداخلهٔ مستقیمانهٔ دولت
باشد - حتی میزان ساعت و مقدار توسعهٔ اینگونه اشتغال!
یا اینکه موکول بشود باشتمال عموم قوانین مدنی؟

اینجاست که میگوییم باید جعل قوانین مخصوص نموده یا تنها تکیه داد
و برگذار کرد به تبع امور انتظامیهٔ هیئت جامعه و اندازهٔ که حکومت
را اختیارات است در اینگونه امور؟

که در ذیل آن گفته میشود چه کاری از اینگونه امور را باید اجازه

تا بهبر داد؟ وکدام را باید ممانعت کرد و بچه شرائط و در چه زمان و تا چه وقت و در کجا؟

۹ - زشت و زیبای اختیار هر یک از پرسشهای گذشته در زیر باب تمیز موقع سیاسی دولت و مناسبات طبیعی حاضرهٔ ملت افتاده است. - گنه گنه بعضی از نوبهٔ مفیدیت و نه تنها مفیدیت بلکه مهلک است.

ممالک وسیعه مانند آمریک که تا کنون ظاهراً نتوان گفت در دوائر دولتی آن منافسهٔ سیاسی موجود است بعضی حل این قضیه ترتیب خاصی لازم دارد!

ممالک کوچکی مانند بلجیک و سویتزرلند را که ذرات امور مملکتی در تحت تمیز یکبارهٔ انظار عمومی است. - شکل دیگر است!

ممالک تازه بدنیای تمدن آمده مانند استرالیا را که هنوز هم نتوانند بکلی محافظهٔ عموم از شر چند نفر خصوص جلوگیری کند

نمونهٔ دیگر است.

ممالک قدیم التمدن مثل انگلستان را که قبل از تمنای پارهٔ مصلحین بعد رفع ید مداخلهٔ انفعالی دولت نظام خطوط آهن دارای تاریخ استقلالی مخصوصی گردیده - طور دیگر در صدد حل قضیه باید برآمد.

در اینکه مداخلهٔ انکاری دولت واجب است امروزه شک مکن - لکن میزان این وظیفهٔ دولت و روش و ترتیب طبیعی آن وظیفه و حدود یکرهٔ آن در هر وقت مخصوصی و جای مخصوصی سراسر متعلق است به عمل سیاسی نه علم آن - که بر صفحهٔ قرطاس نگنجد یا رنگ قیاس پذیرد. - اندکی تفکر در این فهرست مطالب عالیه بالا بر حملات عامیه ما را چنان دامنگیر میشود که بخود نخواهیم پرداخت - چه جای اینکه شرح و بسط بخواهیم. - "گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ . . . . . "

حفظ صحت عمومی .

۱- مبحث حفظ صحت عمومی را در هنگامیکه نظر بمداخلهٔ انکاری دولت
بطلب حمایت از بیچارگان ملت در مقام محاکمه بیاورند - پارهٔ اشکالات
نیز ظاهر میشود که خالی از اهمیت نخواهد بود .
در بادی نظر کمی را که رفتارشان موجب حدوث مرض شایع
است در تحت نظام قانون آوردن بسی آسان است و
در حقیقت از راه علم و تجربه اینگونه مداخلهٔ دولت که آزار بسیاری
از ملت را همراه دارد و فضول بسی ساده خواهد بود - در اغلب
جاها امکان پیشرفت داشته و دارد بدون اینکه ظاهراً بآزادی
عموم دست درازی شده باشد -
۲- ترتیب کاملی بطرز زه‌کشی میاه فاضله - و کثافات مایعهٔ هر شهر -
وسائل حفظ الصحه مساکن شهری و دهقانی - واکسنهٔ عمومی برای دفع
فضول آن نمونه معدوم - بیمارخانهای کوچک و بزرگ بطرز تب نوبه و

از اینگونه امراض ساریه با شرائط انفرادی درباره امراضی که بیم
شیوع در آن میرود - تدارک آب سالم پاک بطرز خوراک و شست
و شوی پوشاک اعم از حمام عمومی و خصوصی -
سراسر اینها متعلق است بمداخلهٔ دولت و از عهدهٔ او برخواسته
است - بدون اینکه بگوئیم فشاری مستبدانه اظهار کرده چنانچه
در سایر امور دیده میشود یا اینکه نسبت فساد اداری باو بدهیم .
۳- لکن سخن در اینجاست که ترقیات اساس طبابت در این ایام
و حقوق مداخلهٔ ملت در هرگونه مسائل سیاسی و بویژه حقوق تزئید
بشری در امر بمعروف و نهی از منکر - که در مذهب اسلام واجب
عینی است و در سایر ادیان وجود ندارد - و حاصل خرزی بیشتر
ملل متمدنه اثبات این حق بعهده بطرز ملت بر دولت - زیرا دولت
همانا کارخانجات و شاخهای خدمات بطرز شده است ! اینجاست که
که تاجر ذی حق است رسیدگی باداره و امور کارخانه و سرانجام

وکلا و خدام خویش کند - بشر نیز عیناً چنان است .

ولهذا مداخلهٔ دولت در یک همچه مبحثی خالی از خطر و عاری از ضرر

به جهت جامعهٔ حریت بشری نخواهد بود .

۴- آری اگر امکان داشت عامهٔ هر ملت و جملهٔ هر جماعت را بمنزله

فوجی سرباز یا گروهی زندانی تصور نمود و به تمامی اطبا سپرد که رسوم

زندگانی و ترتیب [illegible] جسمانی آنها را به یک نظم و نسق مقرر دارد

نه تنها ممکن بود بدترین امراض و سخت‌ترین اعراض را معالجه

نمود و بشر را از شر آن آزاد ساخت - بلکه بسی امراض را که تا

کنون کشف علت نکرده‌اند کاملاً تجربه نموده اکتشاف مرض

و معالجهٔ مرض را بدست میآوردند !

۵ - اطبای معالج را پیوسته تمنا همین است که افواج بشر را

داوطلبانه بطیب بوسیدن تیغ جلاد در برابر آنهاشان سر بنهند

دولت نیز در این موقع مجری اجازه‌ایست که از ادارهٔ قانون دارد

اطبا خواهند بود - اصلاً و جوهراً - و در حقیقت اشتباه سیاسی

عملی او از همین راه مضاعف میشود .

- اول - با وجود اینکه اوضاع علمی و عملی طبابت و اساس

معالجات روزانه در تغییر و تبدیل است و قرنهاست از تجربهٔ بالکوم

و هیچوقت نتوان گفت تکمیل یافته است ! در موقع هر گونه اکتشافات

جدید و معالجهٔ نادیدهٔ دارای چنان اسلحهٔ نافذه میشوند که امکان

دارد تمام قوای قاهرهٔ دولت را منحصر بخویش نموده و دارای

چنان اختیاراتی شوند که کل ملت را مقهور ترتیب نضج

نایافتهٔ تازه کشف گردیدهٔ خود نمایند .

- دوم - در صورتیکه موقع طبابت اینگونه مداخلهٔ دولت را

برای حفظ الصحه عمومی تجویز نموده و مشروعیت دهد - ترتیبات

مجوزهٔ اطبا در تمام اعمالی که برای پیشرفت مقصد خویش میدهند ابداً

رعایت از مخاطرات سیاسی از نقطهٔ نظر حریت عمومی نمیکنند -

چه که در نظر طبیب هیچگونه نظام حفظ الصحه مؤثر نخواهد بود - مگر اینکه
عمومیت بخود بگیرد و قهراً تعمیم داده شود - ولهذا التعمیم و یا احیای
آن و یا هر دو را لازم دارد - اضافه بر این - و اجازهٔ زایدی به
پلیس علنی و مخفی بدهد - و توسعهٔ دار القضای محلاتی و دورهٔ
مفصله بر قانون جنایات افزودن - . چه که با اینکه میتوان
گفت این نمونه قوانین را جبراً رنگ و روغن قوانین صرفه خواهد
بود! باز که ملاحظه میشود قوانین جبری جنایات در تحت یک
گونه تمیز عدلیه عاملی است - و جالب هیئات منصفهٔ [illegible]
و نمونهٔ مزبوره فقط بسته به ترحم پلیس و صفات زشت قضاة محلات
۶- در صدور تیکه بحق هویت و در دل نشست که مداخلهٔ پلیس
و اجازهٔ آنها برای تعمیم هر گونه اساسی در امور صحیه مغز آن
نیز است که از درجهٔ داروغگی شب و گزمگی روز بالا رفته در سراسر
کشور ضروریه مدام بتوسط جاسوسان مخفی خویش راه پیدا کنند -

و برای اجرای قوانین موضوعه در آنموقع وسایل دفاعیه که برای
هر فرد متهم لازم است - چنانچه در عدالتخانهها فراهم است موجود
نباشد مسلم است که دست حکومت و شبت و دکت بطوری
خطرناک بدامن عصمت حقوق حریت عامهٔ بشری منجر زد و با عادت
سخت دائرهٔ آزادی عمومی را البته محدود میدارد - که باعث شکایت
عموم گردد .
۷- شتر این کار و سر این بیمار پیوسته در دام و دهان گرو است
که در اینگونه امور از نقطهٔ نظر علمی ناقصانه متصدی وضع قانون
و اجرای قوانین حفظ الصحه میشوند! - و در پای نظر تا استخوانی
نگردیده ملت را نیز چندان توجه و دقت نظر و محاکمه فکر در
بارهٔ آنها نخواهد بود - تا اینکه بمفاسد آن غیر مستشعرانه بردوش
آنها مانند آدم آبی بر دوش سندباد بحری سوار شده و تشکیله
ملتفت شوند که او چنان جابر و عصبی ساحرانه خود را بتمام اطراف

کالبدشان وصله ساخته که نجات از آن غیر ممکن باشد -
یک قشون دارای مواجب ماهواری تشکیل میشود - فوائد جوهری
ریشه کن نموده بیخ دواننده ایجاد میشود - عادات و اعمال آزاردهنده
تلی در لباس اوضاع رسوماتی تمدنی و قانونی غیر مسئول گرفتار
ابدی میشود - حتی کار این اداره و نفوذ اینگونه تشکیلات
بجائی میرسد که برای قبولانیدن نفس خویش و احکام خود از
علم نیز جلوگیری خواهد کرد .

۹ - پس تحریر این حد و تقریر این سند را بایست اینگونه دلیل
نمونه نمود - که درصورتیکه حفظ عامه ملت و کافه جماعت از بی مبالاتی
گروهی از ایشان یا جهالت جمیع آنها در امور صحیه از جمله ملزومات
دولت بشمارند - و مداخله انکاری در امر مشروعیت بدهند و مسلم
بدارند - لازم است که برای هر یک از اینگونه مداخلات عملی حکومت
و ترتیب اجرای آن قبل از شروع بکار نقشه ترتیب انجام آنرا

طوری بریزند که مورث آن خطرات و موجب زحمات نشود .
مثلاً - بوضعی باشد که بمجرد اینکه علم صافی و عدل کافی که در
آن موضوع قاضی وجدان است فتوی داد که حاجت بانجام بهم
رسید - فوراً حکومت اجرائیه دست خود را کوتاه و پای خویش را
خارج کند - یا اینکه اگر روشن گردید که از آغاز و یا اواسط و یا آخر
موقع کار نارسائی و ناشایستگی مداخله حکومت در آن موضوع
مبرهن است داخل نشود - و یا فوراً دست بکشد (۱) .

قدرت و نفوذ شرکتهای تجارتی .

۱) یکی از فشارهای بغایت سخت ملایم طبع حاضر نفوذ آرام
رواج که لازم دارد مداخله انکاری دولت را همانا این است که
ترقی ملت و رفاه جماعت و تمول امت چنانچه آشکار است
پیدایش میدهد از گرد هم فراهم آمدن افراد متمولین!! الخ
شرکتهای تجارتی بس مهمی را که در حالتیکه آحاد آنها معلوم و مشخص

(۱) در ممالک عثمانی مسئله ... ده سال قبل بر سر حدی از حدود ممالک ... [illegible] ... بدون ... رفع ... برای ... با ... [illegible]

نیست فوایدشان در هر جا واحد است. - ویژه بطرز جدید
و طور نادید امروزه که شرکتهای متعدده دارای مرکز یگانه میشود
و لذا جمعیت نفوذی و حلولی تامی در امور ملی و سیاسی پیدا میکنند
- و در شورای ملی امروزهٔ هر مملکتی عملاً واضح است که تمول را
یک گونه حمایه و حفاظهٔ زایدی از آنچه در تلو حقوق مشخصه مندرج
است از خویش است. - که بجای آنکه بگویند نمایندهٔ مخصوص لازم
دارد باید گفت جلوگیر مخصوص میخواهد ! چنانچه در مجلد دوم
نیز پریشان کتاب بخطاب رفته -

۲ - در شورای ملی و اطاق نمایندگان عمومی انگلستان خط
آهن را نمایندهٔ جمهوری و محافظ اهلی زاید بر لزوم است و شناختن
آنها و تمیز افرادش در هنگام پیشنهادی تازه در منع میزان اجرت
بی اندازه و صیانت مسافرین از خطرات بی مبالاتانه و قرار رعیت
قطاع فرودان سوار بسر آسان نیست. - و از آرای هر یک اعضاء

روشن است که تمرا چگونه محافظه از شرکتها میکنند و مانع
اصلاحات قهریهٔ ضروره میشوند -

همچنین در باب کشتیبانان دریائی چنان فواید مالکان آنها بهم دوخته
و روی هم ریخته که هر وقت بخواهند در پارلمان هر دولتی وضع
قانونی نمایند که نظر حفظ فایدهٔ ملاحان از کیسه جهازداران
باشد - بغایت مشکل است - چه که ملاح بدبخت شخصاً تا
نخواهد بمقام شایستگی عضویت پارلمان برسد طبعاً مالک
سهامی در شرکت سفاین یا امثال آن شده است و همان
ریشهٔ تلخ در سرشت او بار آمده است. - کذالک نمایندگان
بانکها و صرافخانهای آزاد و صاحب امتیاز در شورای ملی وجودشان
بسیار است و به همچنین تجار با مکنت و دکانداران با ثروت در
خارج و داخل پارلمان پیوسته در صدد دلیل هستند که یک گونه اتفاق
و یگانگی در جلوگیری از هر قانون یا ترتیب اوضاعی نمایند که مانع

سرگرانی امتعهٔ آنهاست .

۳ - در برابر سراسر اینگونه نفوذ تموّل و قدرت ثروت اینها
دولت باید حامی و محافظ گروه بسیاری از ملت شود که
قاعدهٔ آنها را «بی پول» بنامند .

۴ - این جمله را بیشتر سیاسیون فرنگ عنوان کرده اند -
آیا کسانی را که «بی پول» نام میدهیم از این جمله چه باید بفهمند؟
روشن است که در صورتیکه اینجا و در گذشته نگارش
یافت که اغلب اجزا و اعضائی که هیئت حاکمه بوجودشان
برپاست همانهایند که برخلاف مقصود اند - پس چرا گفته اند
دولت باید حفظ کند ملت را از فشار فوق طاقت ثروت
متمولین - در حالیکه دولت یا حکومت وقت یا کل هیئت حاکمه
مرکب است از همان اشخاص ؟ !!!
برای اینکه عامهٔ ملت و کافهٔ جماعت هر سرزمینی آشکارا و روشن بدانند

که چند نفر یکه نمایندگان سیاسی قالب هر مملکت هستند خادم
رفاه عموم و نوکر آسایش جمهوراند نخست از سطوت و
زور آزمائی داخلیان و سپس خارجیان - و در صورتیکه فایدهٔ
وجود و غایت هستی وجود خود را برقرار روشن بر ملت آشکار
نکردند - وظیفهٔ ملت نیز فوراً تغییر هیئت و تبدیل اساس
حاضره است چنانچه قیاصرهٔ مستبد و اکاسرهٔ مقتدر را در تحت
قیود حکومت ملی آوردند .
همینقدر که بشر بداند که هیئت حاکمه بوضعی که سرشت آدمی است
پیوسته میخواهد با شمارهٔ کمی که دارد دارای امتیاز حکمرانی
قادرانه و بلکه حکومت ممتدهٔ موروثی باشد -
همینقدر که بشر بداند که این جاه طلبی در تمام بنی نوع او ویژه
در مقام حیازهٔ زمام حکمرانی ولو در تحت نزدیکترین وضعی
به جمهوریت نورانی باشد - عام است .

همینقدر که بشر بداند که قابض اعنهٔ حکمرانی وطنش غاصب خارجی
هم باشد یا برادر داخلی بحال حقوق ملی او چندان فرق نمیکند
و پیوسته ملت را حق انکار و تردید است. ویژه مانند
عصر امروزه که حقوق ملی سیاهان الجزایر را دولت متمدن
فرانسه مجبورات منظور کمتر باشد. دول متحده امریکا که
هیئات حاکمهٔ آنها بوجود فرنگیان پوست سفید تشکیل یافته
از دیر زمانی خرید و فروش بنده را منسوخ و آنها را تمام حقوق
ملی وطنی میدهد! چگونه یک ملت بزرگ و کوسالکن
افریقا باشند جایز است مانند شتر نخوابد تا هرچه هیئت حاکمه
نخواهد بر او بار کند.

ملت باید بداند اوست که مالک مطلق است! اوست که
هیئت حاکمه بوجودش برجا است! اوست که همانطوریکه
قیاصرهٔ مستبده را مشروطه بقانون و مقید بقانون نمود - باید

هیئت حاکمه را نیز بفهماند که بیدارم - و اگر از حقوق ملی من
تجاوز کردی بشمشیر قانون اساسی که امتیاز نامهٔ حقوق ملی
من است دو نیمه خواهی شد.

آری ملت باید تا بتواند افراد اعضاء شایسته و بایسته برای
هیئت حاکمه بسیمات و صفات اخلاقی و قانونی تحصیل کند!
شبهه نیست! لکن توجه تمام خود را نباید بهمین صرف نماید
و نخواباند. بهرام گور میگوید: «اسب هرچه نجیب و ادیب
باشد تازیانه میخواهد - پادشاه هرچه عاقل باشد وزیر لازم
دارد!»

پس در هر جا نخستین وظیفهٔ ملت این است که یکره حقوق خود را
بداند و برای اخذ آن چنان بیداری خود را به هیئت حاکمه بفهماند
که هیئت حاکمه پیوسته از خلاف عهد و انتظار ملت بر حذر
بوده تصور تقصیر نتواند کند - نه اینکه خرگوش صفت بخواب رفته شرافت

ملکوتی از حکام قانونی متوقع باشد.

بلکه نفس قانون موضوع بتوسط هیئت حاکمه را نیز مراقب باشد
چه که در حدیث است که «الکلامُ صفةُ المتکلّم» البته
قانون هر قانون گذاری برنگ سرشت اوست. پس تصور
ملت نیز نباشد که هرچه را قانون نام نهادند هم خوب
است و هم واجب! بلکه بداند که قانون جبر الغیر
آنچه حافظ حقوق عامه بشر است!

ایرانی باید بداند که از نقطهٔ نظر حقوق بشری در امروزه دولت
بریطانیای عظمی بمسلمین هند بیشتر رعایت و حریت بخشیده تا
در عین جلوس سلطنت های بس بزرگ پادشاهان بابری ـ و محمودی ـ
و غوری ـ) هندوستان). لکن طلب را باید گرفت.

ایرانی باید بداند که حقوق ملی آنقدر ثابت است که دولت
عظیمهٔ امروزه عالم که عبارت از سلطنت متقدرهٔ روسیاست

روزانه حقوق بمسلمین تبعهٔ خویش میدهد که عملاً هیچیک از پادشاهان
مستبد ایران و آسیا سراسر در گذشته نداده بودند ـ مانند
اینکه در تمام عدالتخانه های روسیه یک مسئله ارث و میراثی فیصله
نخواهد یافت مگر بموجب فتوای علمای شیعه و سنی مسلمین که خارج
از عدلیه هستند.

نیز اعطای چهار یا چند فقره حقوق دیگر دربارهٔ مسلمین شورای
اعظم روسیه قانونی تصویب کرده و امپراطور اعظم روسیه
به تخط مبارک موشح فرموده ور وزانه پایه مرحمت میشود! و
میگیرند و خواهند گرفت! برای چه؟ آیا مسلمین هند و روسیه
قدرت سلطنتی دارند؟ نه! بلکه بشراند ـ و حقوق بشری ثابت
است ـ و در سایهٔ هیئت حاکمهٔ خویش تربیت یافته و بعد از آن
حق خود را از راهش طلب میکنند ـ نه شورش جاهلانه ـ بلکه به
آرامی و خموشی و انتظام طلبی ـ حرف حق دندان فیل را می‌شکند.

فضّل الله المجاهدین علی القاعدین درجات - الّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا انّ الله لمع المحسنین - نورد گرفتن حق نیکوکار باش که میرسی! امپراطور اعظم روس و انگلیس بمسلمین حقوقی داده که فراشباشی گذشتگان بانها نمیداد.

۵- چیزیکه از چیز نوین فرنگ و پارهٔ مردم باهوش و فرهنگ آنها بجا میرسد این است که دولت باید برای حمایت رنجبر و محافظت مزدور کل دایرهٔ خطوط آهن و دوائر بانکها و حراجخانها و شرکتهای ضمان را خود مباشر باشد و مؤسس گردد حتی امور یکه فعلاً جالب توجه سرمایه داران نیست یا بواسطهٔ حقارت یا خفای جوهریت یا اینکه محال مداخل آن بغایت پراگنده و در تحت عنوان شاهی دو شاهی است - و بجهة دولت بواسطهٔ داشتن وسایل آسان است - نیز در شمار حقوق حمایه جایز المداخله است - چنانچه شمارهٔ بس بسیاری از اینگونه امور از دیر زمانی در

در مملکت ایطالیا در دایره مداخلهٔ دولت است - و در انگلستان از اواخر قرن نوزدهم نیز آغازی گرفته اند.

روشن است که هرچه اینگونه فواید ولی نمونه عواید را در ازاء همساله و بطور ساله موازنه کنیم - همان قصهٔ خورجین شیخ سعدی است که چه همه را در یک لنگه بگذارند و چه تعادل کنند چیزی از ثقل حمل برای آسودگی الاغ بیچاره کم نمیشود - در هر جهت باید عموم ملت بار چند نفر سرمایه دار یا دولتی را بمنزل برسانند و در واقع فشار تمول را پیوسته پذیره باشند - یا بمدیریت دولت یا بعضویت اشخاص سرمایه دار - یا بشرکت دولتیان و متمولین -

ولهذا برهاناً روشن است که دانش بشر برای اصلاح مفاسد تمدن جدید بغایت عاجز است و جز صراط المستقیم انبیاء کرام راه مفرّی نیست.

۶- نظریه حفظ حقوق اساسی که دربارهٔ متمولین نیز در عالم

سیاسی ثابت است. - درجائیکه دولت باید برای حمایت از
کنجشک روزیان مردم در امور تجارات و صنایع مداخله کند
درحالیکه وجود اینگونه ادارات تمولیه بواسطهٔ قرض واستقراض
از دولت و بدولت و بعلت انتظامات مملکتی نفس دولت
تاسیس یافته نیز نباید بمیزانی باشد که ادارات تمولیه را اساساً
متزلزل کند. - بلکه مداخلهٔ دولتی در تمام آن نمونه امور بمیزان
لزوم رفاه حد الوسط جمهوریت - که باز هم که ملاحظه میشود معادن
آسایش و زندگانی عادی امروزه تماماً همان تاسیسات ثروتیه است

۷- روشن است که هرچه وسایل مراسلات و مراودات و خارج
اقتصادی و اجتماعی بشر بیشتر شود. - فواید هر تجارتخانه و تاسیسات
تمولیه فزونی خواهد گرفت. - ولهذا بر فرد فرد دوران خواهند فرود
و نفس افزایش فرد و ترتیب تربیت اجباری عموم افراد هرجائی
زمین و نشر حقوق بشری و نفس فشار تمولات و لوازم راه حقد و

حد نیز فرد دوران عالم را اخیراً چنان بیدار میکنند و هشیار
مینماید که خود از عهدهٔ اخذ حقوق خویش برمیآیند با کمال
سهولت و آرامی. - و مخصوصاً تشکیل انجمنها و مجامعی مینمایند
که نفس هیئت حاکمه در برابر آن خاضع میشود. - لکن در
امروزه نباید قناعت نمود و گفت بامید فردا باشید ابلکه
اخلاقاً و ابداً مداخلهٔ دولت را در تمام آن موارد باید حتمی
و جازم الاجرا دانست بشرایطی که گفته شد.

(مداخلهٔ ایجابی)(۱)

۱- مداخلهٔ ایجابی و مؤامرهٔ افعالی دولت را نظر بوظایف
ملزمی آن معین کردن که در تحت جملهٔ ترقی و رفاه عمومی و
استقلال وطنی افتاده و مستقیماً بر ذمهٔ دولت است - و غایت
وجود و علت هستی و بود آن است. بس دشوارتر از تعیین

---

(۱) باب مذهب حواله میشود بمجلد خاص اگر خدا بخواهد.

حدود مداخلهٔ انکاری است - نظر به حفظ و حمایت از گروهی بسیار
در برابر فشار تمدن - و حوادث اجتماعی - در زیان تمول جماعتی
بس قلیل العده - چه که نظر بر رفاه و ترقی عموم است - و اینکه وظیفهٔ
دولت همانا نیکو داشتن جمهور است که علمای سیاسی در هر دولت
و هر موضوعی دارای حق مشروعی هستند که اعتراض نموده تردید
کرده و تنقید نمایند - و پیوسته وظیفهٔ ملزمی را از آن بخواهند
- اینجاست که حق اعتراض مشروع ملت ملهم میشود بخلاف
اینکه تمام ایرادات وارده بر دولت نظر بمداخلهٔ انکاری سراسر
ادبی و اخلاقی بوده - هم نفس مداخله و عین ایراد - لکن در باب مداخلهٔ
ایجابی همگی حق مشروع ملت است که کارهای محوله بمزدوران
خود را از ایشان بخواهد - اینجاست که احتمال همه گونه خطر و هرگونه
ضرر ممکن است بواسطهٔ مداخلهٔ ایجابی دولت با عدم بیداری
ملت از جلوگیری اشغال افرادی جمهور و تجربیات ولهذا

اختراعات نافعه رخ دهد - و فشار مداخله فوق وظیفه و فساد
سرتی اداری بدون زاجر - و ترتیبات مانعه بجائی رسد که تنفس
اجازهٔ سرپرستانهٔ دولت و جایزهٔ امور رسمی جماعت ملت
آن شود - که در واقع اساس دولت کارخانه باشد برای تقویت
و ترقی مقام اعضاء خویش و رفته رفته از شعبات و شاخهای
ادارات هیئات حاکمه محالی و ممالکی بنفس مرکز سرایت کند
و از حقوق مشروعه ثابتهٔ مرکزی بشمار رود - و استبداد قانونی
لا یتغیر و لا یتبدلی وجود پذیرد!

۲- در برابر اینگونه خطر و انحطاط ضرر نه تنها باید تدابیری پیوسته
وجود داشته باشد که در کل امور و اشغالی که ممکن است بتوسط
اشخاص یا جماعات ملت متکفل شده و انجام دهند و صورت
پذیرد - ذخیرهٔ اعتراض و زمینهٔ ایراد باشد - بلکه مدام باید و علی الدوام
شاید ملت را: انتباه عام و هوش تمام: متوجهان

اشتغال و اموری باشد که از خصایص جوهری و اختیارات اصلیه
دولت شمرده میشود - و نیز باید کاملاً مواظب باشد تا مأمورین تعیین
جنس و تشخیص نوع و تحدید میزان نفس مداخلات مجوزه باشند که
آنچه بدولت واگذار میشود و در عهده میگیرد اموری باشد که نفس مقام
و مرتبهٔ آنها شهادت بدهد که وظیفهٔ دولت است از حیث رفاه
ملت و ترقی مملکت با فواید اقتصادی.

۳- کلیهٔ اشغالی که بدولت اختصاص پیدا میکند روشن است که
باید در غایت سادگی و نهایت بی پردگی باشد که عامهٔ ملت بتوانند
صورت و معنی آنرا که غایت و فایدهٔ آنست بفهمند نه اینکه در
تحت قواعد مختلفهٔ مبهمه یا نظامات متضادهٔ متعلق بمراکز
نظریات درهم و برهم باشد - بلکه راه فطانت و رخنهٔ زیرکی را برای
پیشرفت تقاضهٔ شخصی مدیران امور باید بست که نتوانند رفته رفته
مردم را اسیر هوش و آهنگ درایت و فرهنگ خویش نمایند - چنانچه

در پیش گفته شد نظر خلیفهٔ ثانی اسلام آن ظرف احتیاط بهم
است که یکی از حکام خود را بی جرم عزل میکند - معزول پرسش
مینماید بچه علت؟ پاسخ میدهد چون بسی عاقل و فطن بودی نخواستم
از این بیشتر فشار عقل تو بر عامهٔ محکومین باشد - پس مثلاً اگر
شغل و امر معهود محول بدولت از امور مالی باشد وضع و ترتیب
آن نباید محتاج باشد بتمام فلسفهٔ حساب بلکه باید که دانشی در اعمال
اربعه بتوان کشف حقیقت جمع و خرج آنرا که هم و گذشته عموم
نمود - و هر جا که سر رشتهٔ هیئت حاکمهٔ محلی دخیل است نیز باید که
آن میزان مداخله را بر اساسی نهاد که خارج از اختیار غیر مسئول
مرکز دولت باشد نه مزید بر حقوق ممتازهٔ هیئت حاکمهٔ اجرائیه
مرکزی گردد!

۴- موضوعاتی که نظر بجلب فواید غائیهٔ عامهٔ ملت و کافهٔ مملکت
در تحت مداخلهٔ هیئت حاکمه میافتد روشن است که باید دارای

مزیت وحدت شغلی و تشخیص تقصیر و حقیقت مادی باشد مشروط
بآنکه مداخلهٔ دولت از نقطه نظر اقتصادی موجب ارزانی و کم خرجی
آن باشد - نه برای جلب فواید اداری و اعضای هیئت مزبوره
- وانگهی نه موضوعات است که دولتیان شمشیر دست نهم و علت
مداخلهٔ خویش وانمود کنند و اعتراضات ملت را در اصل موضوع
آن جواب میگویند - والبته میزان آن اعتراضات و حدود
این اجوبه در هر جا و هر ملت بملاحظهٔ مقتضیات اهلی و سیاسی
تفاوت میکند و منعکس میگردد بتقاضیات مع الفارق و سابقات
با انتفای موضوع - مثلاً در یک ملت جدید الاجتماعی یا مستعمری تازه
بطور رسید نسبت مردم باداره هیئت حاکمه نسبت افراد شرکاء
یک شرکت تجارتی است که باکمال سهولت نگران همدیگر هستند
وامور جزئی و کلی از عالیه آنها پوشیده و پنهان نیست - و در چنین
جائی دولت میتواند بکمال آزادی و آرامی و بدون تردید و معارضه

در هر کاری مداخله کند و مورد اتهام بفساد اداری و شکایت
اهالی نباشد و اعتراضی جوهریکه در اینگونه مداخلهٔ دولت
در آن نمونه ملت موجود است این است که یک سیاسی دان
نخبه و هوشمند کارآزموده میگوید: - نفس توکل ملت برکارگری
دولت اخیراً مضر است - و خود خود همین توکل کورکورانه
بر آن - چنان استقلالی بهیئت حاکمه میدهد که بعدها فسخ و
نسخ آن بنهایت مشکل است - و همین تسلیم نامجابانه امروز
مردم بدولت است که مایهٔ هزارها خطرات و کرورها خسارات
فراهم میشود - و ملت را برای برانداختن هر جزو استخوانی شده
آن دچار جان بازیها خواهد ساخت.

۵ - وسایل مخابری پست و تلگراف و تا اندازه تسلط دولت
در خط آهن - در عصر تمدن و حضر تنور امروزه فرنگ برای
نمونهٔ مداخلهٔ هیئت حاکمه و اینکه چه کاری شایسته و چه امری بایسته

آنست کفایت میکند. و میزانی بدست میدهد که مداخلهٔ واجبه
و مؤامرهٔ ایجابی دارای کدام نمونه اشتغال است.
و ذکر مداخلهٔ انکاری آن نیز گفته شد از وظایف لازمی دولت
است حفظ خاک زرخیز وطن که ملک موروث و عامهٔ ملت است
در برابر دهان باز و شکم آز ملاک لبق قلیل الاشخاص کثیر
التمول. و نیز نگارش رفت که یکی از تدابیر لازمهٔ اینکار مدیریت
دولت و رئیست زراع آنست که سراسر زمین و کل اراضی
زراعی و عماری را در قبضهٔ خویش بگیرد. لکن در اینمورد نیز چنانچه
در باب خط آهن گفته آمد دولت نمیتواند شخصاً مدیر
آب و زمین باید در شرکت خط آهن باشد (اگرچه در پارهٔ از
ممالک فرنگ همین کار را کرده اند) بدون انکه شکل قضایا
و موضوعات مداخلهٔ ایجابی دولت را عکس و طرد نمایند و از نو
در صدد تعیین و تشخیص آن برآیند.

۶- انجام نظام زراعتی و اختتام تمام املاک قابل العماره
و سراسر تمولات منقوله مادی. روشن است که فطانت شخصی
و کفایت هوشی و درایت عقلی اشخاص و افرادی مخصوصه را
لازم و در کار دارد. که پیوسته شایستهٔ امانت شناسی و
اهلیت خواهی صاحبان کار را همراه خواهد داشت که نمیتوان
از سراسر هیئت حاکمه تمنا کرد و امیدوار بود. بلکه آن دست
از هیئت حاکمه را که نگارش یافت در تحت عنوان وزارت
زراعت باید قابض املاک بود. و در واقع و حقیقت باید
هیئت حاکمهٔ ملی محضی شمرد که از حیث نورانیت نمونهٔ جمهوری
نور اعمومی باشد. نهایت از جملهٔ شعبات اجرائیهٔ دولت
استثنا شمرده میشود. نه اینکه تصور کنی املاک را از حقوق
ثابتهٔ هیئت حاکمهٔ مرکزی یا حکام توابع و هیئات محلات
مملکتی گرفته ایم. بلکه چون این هیئت مدیره دارای اعتبارات

اجرائی است و از حیث انتقام مانند هیئت حاکمه اجرائیه مرکزی
و محلی است. - گفته ایم در تحت عنوان وزارات نامی از زراعت نباشد!
لکن با استثنای عشری که راجع است در تحت عنوان مالیات
دیوان و باید بخزانه رسمی دولت وارد شود حتی جنس و
دیناری نقد از تمام چهار بهره دو هیئت مدیره املاک بخزانه
نمیرود. - بلکه چنانچه نگارش یافت مخصوص خزانه ملی است
- و عمده مخرج این مدخل ذخیره قوت دو ساله عامه اهالی
است بقیمتی که در حالت مزدوران بتوانند از مزد روزانه
خویش نان خورش و لباس معمول و ذخیره روزگار پیری خود
تدارک کنند. - و زاید بر آن هر چه عاید هیئت مدیره است
پس از مصارف اداری بفروش برسد بشرائطی که گفته
شد. - و هر چه از این راه وارد خزانه ملی شود مخصوص امور
اشغالی است که رفاه جمهور و استقلال احوال عموم و تربیت

کافه اهالی - و احیاناً استقلال وطن و حفظ اساس سیاسی و
حقوق مملکتی در آن ملحوظ باشد.

عزیزم! با هوش باش! بدان اگر ملک میدهی چه میگیری!
و بفهم اگر خاک موروثی را از کف میدهی چه عاید داری! با خبر شو
که گفتم یکپارچه ملک رها کن مالک تمام املاک باش! یک
قطعه خاک تسلیم کن محصول تمام خاک وطن را از خود بدان!
توئی آن کسیکه در هر جای روی زمین باشی و در برابر هیئت حاکمه
و یا دست قوی دولت خارجی باشی و دعوی این حق کنی
حق داری! و احدی ترا ملامت نخواهد کرد. - همچنانکه هیچ قادر
قاهری طفل را از شیر پستان مادر خود نتواند باز دارد و همانگونه
که از شیر مادر بدن بچه نمو و نمایش میپذیرد. - از این شیر که محصولات
خاک وطن است بدن ملت و کالبد مجموعی امت و هیکل عمومی
جماعت و پیکر وطن و محل سکونت باید نمو و نمایش پذیرد!

علناً و آشکارا بدان که خالصه و ارباب دو نام است از بقایای
هیکل هبل پیکر زورآوران و متمولین هر دوره و ابداً در برابر
حقوق ثابته مجموعی کافه ملت سمائی مشروع ندارد - پس
پیوسته کوشش کن که حقوق خود را مانند نام پدر و مادر خویش
بدانی - و در ثانی علت غائی وجود خود را بدان که برای اخذ
آنست - و ثالث بفهم که گرفتن حق در بادی نظر شورش نمیخواهد
بلکه علم میخواهد - و رابع تعقل نما که اگر بر این اساس که گفته شد
گذارده نشد دست دولت را در اینکار استوار کردن قدحی
ستم کشنده بر فنجانی عسل ریختن است -!

همینقدر بدانکه تاکنون یک جمله صریحه از حقوق تو را نتوانسته‌ایم
بگوئیم و آنچه گفته شده ضرب المثل است - و جز در نصوص صریحه
انبیاء کرام ع. که با کمال سادگی موجود است و از شدت ظهور مخفی
است - دیده نمیشود!

۷- پس در صورتیکه تکیه ملت و توکل است سرا بر هیئت
حاکمه شد قطع نظر از آنکه جوهراً در کلیه امور دو باره در اثبات
حریت و حقوق جمهور در جیب ارعب اجرا محبوس میشود
- و دیگر در مثال اینگونه امور مختلفه پنهاور مآلی قاصر الآمالی بشری
که محل دخل و آرزوی هر فردی است - روشن است که از
مرکز هیئت حاکمه اجرائیه گرفته تا شعب محالی و ممالکی آن تولید و
تاسیس ادارجات بس مفصلی مینماید که بیرون از شمار است
و در چنین اوضاعی واضح است که شورای ملی را دست نظارت
کلی و دست محافظت جلی در سراسر حقوق ملی و حمایت در موارد
رفاه اهالی بوسیله مطلوبه بموجب قانون اساسی که نظامنامه حدود
سیاسی است نخواهد بود - خاصه در مانند روزگار امروزه روی
زمین و مخصوصاً در همان ممالک فرنگستان که تمام امور اجرائیه بوسیله
شماره بس معین و مخصوص فیصله میشود - و دیده شده که فقط جاجا...

میشوند - وکارها را دست بدست مینمایند - و پیوسته فلان لایات

یا ماستها با مسیو مصدر بهتان امر اجرائی است و در هر

دوره تنها کارها و اشخاص معین مزبور در حول و حوش اداره مرکزی

شغل مخصوصی مصدر خدمت است !   و روشن است که

تازه وارد کم است - و هر وقت ورود کند قهراً و طبعاً مطیع

نظامنامه داخلی غیر مکتوب آن اداره است - و نیز چون

در غالب اوقات با اسبابی که گفته شد ملت غافل روز و

تمام شب - ولهذا کشف حقایق فاسده اداری امکان ندارد

مگر در دو وهله - یکی در صورتیکه فرد نادری نیک مجرب باشد

و دیگری پس از مدتی که مفاسد فوق العاده متراکم شود - و دیگر

اینکه مجازات آن فرد در برابر عموم محل عبرت خصوص داده

نشود - پس آشکار است که در چنین مملکت پر از مهلکه نفس

هیئت حاکمه کارخانه تخریب کل اساس تهذیب است و اسرار

حقوق نورانی بشر راستی لجن و سرشتی اهریمن است - و آن

امید که برای دانشمند نوع خواه و جنبه نظر دخلی بطرافت کلی

موضوعی نخواهد داشت - چنانچه تا امروزه در روی زمین منعدم

نیست - ولهذا گوئیم مثل تأسیسات در ذیل عنوان مشروطیت

و جمهوریت و امثال آن بعلت اخذ حقوق جوهری بشری همانا

بازیچه موهومی است در دست دانشمندان که اساساً برای ساختن هیکل

انسان است - و بمجرد اینکه طراح شد حرارت شهوت و سورت

سطوت شیاطین غلبه یافته اصل اساس را درهم خرد نموده بشکل

خویش مصور مینمایند .

نیز در صورتی است که حال موهومی داشته باشد - یعنی آنقدر سطوت

قاهره بیداری ملت در هر دوره بر آن وارد آمده باشد و هوش

دارای اخلاق انسانی بیچه باشند که سلطه آنها بر اداره اجرا

مانند تسلط شرکتی تجارتی باشد بر اجزاء اداره خود - وای بحالیکه

هنوز امتیازات حکمرانی هیئت حاکمهٔ اجرائی بواسطهٔ نابیداری
ملت و تکیهٔ بدویت بمنزلهٔ تراب مهتای بی آب و دارای رطوبت
تسلیم ملت باشد که باید که زمانی صخرهٔ صما، و سنگ خارا شود
- تحدی میکنم و بدون تخطی میگوئیم که مراتب حریت اخلاقی نورانی
بشری آن نمونه که پسند نوعخواه خداشناس طبیعت ستای ار
قدم است! تاکنون در روی زمین بالمره در اساس دول پیدایش
نداشته جز در سایهٔ ادیان سهل و سالهٔ انبیاء عظام!
آنهم تا زمانیکه مخلوط بقیاسات پیروان نبوده است - واگر
انصاف بدهی ظهور هر پیغمبری در هر دوره فقط برای حریت گروه
مغصوب الحقوقی است از شمارهٔ بس کمی ظلمهٔ غاصب و عملهٔ اجنبی
۸- پس حق دولت و امتیاز مطلق آن هیئت حاکمه همانا لازم است
که از مداخلهٔ ایجابی در کل آن نمونه امور تجارتی و صنایع اجتناب
کند. لکن در تمام الگونه اشغال وظیفهٔ دولت آنست که:-

برای انجام آنها با دیگران عقد مقاولات و عهد مقاطعات
علنی آشکار بر عوام و خواص فهم بسته و تسهیلات پیشرفت را
فراهم کند و بعلاوه اینکه فصول و بندهای الگونه مقاولات را
باید چنان روشن نماید - که عموم را ملتفت کند لازم است
که ترتیبات انجام هر یک را با حدود و صوریه و معنویه و مادیه و
مالیه و حسابیه را که محتوی است طوری داده باشد که ناچار
بیشتر مردم از درک معانی آنها محروم نباشند. و در صورتیکه
تمام این شرائط در نفس مقاوله نامه بعمل آید نیز واجب
است که هیئت مفتشه و نواب مصلحهٔ از طرف دولت برای
مراقبت اصلاحی و ترقیات جوهری و تعیین قیمت یا میزان
اجرت موضوع معین شود. و روشن است که این نواب
مصلحه و هیئت مفتشه جزئی از همان کل است که فرار از آن
شایسته و اجتناب از وی بایسته بود! لکن چون جز براست

باآنکه گناه آدمی عهد قدیم است! چه مار آبی بود زهرش سلیم است
شماره اسکناسها کم است و میتوانند از روی نظامی مرتب
در ازمنهٔ قصیره نظریات خود را اشاعه داده و از اینرو خطرات
مداخلهٔ ایجابی دولت را در سراسر بازار زحمت و ثروت جلوگیری
نمود و از دوائر عظیمه بصغیره و یا قسمی قصیره تنزل دهند.
۹- از نقطهٔ نظر مداخلهٔ ایجابی دولت در اغلب ممالک متمدنهٔ
فرنگ دیده میشود که تا اندازهٔ مخصوصی هیئت حاکمه اجرائیه را
در امور تجاریه سلطهٔ بدست است - مانند اینکه حق دارند بانک
ملی یا بانکها را پارهٔ امتیازات و اختیارات مشروعه اعطا نمایند
و اینگونه حقوق ثابتهٔ دولت چنانچه در مجلد دوم شرح رفته
و مقبولیت آن که قانوناً پذیرفته شده نه بواسطهٔ این است که
دولت اول سرمایه‌دار مملکت است - بلکه نظر بدول قدیمهٔ متمدنه
از این حیث است که دولت نخستین مقروض بزرگ است و نتیجهٔ

اینکار و ثمرهٔ این شاخسار این است که نظر بحقی که این مقروض
بزرگ از نقطهٔ نظر مالی دارد که در هر وقت که اقتضا کند ترتیباتی
با طلبکاران خود بدهد و تغییر و تبدیلی در میزان تنزیل مقتضی
ببیند و قروض خود را قسط بندی نماید - یا بر مبلغ آن افزوده و یا
همه را ادا کند و یا حواله و جابجا نماید - نفس دولت اول
بانک مملکت خواهد بود - و هرگز نمیتواند خود را از اغلب وظایف
مهمهٔ بانکی و صرافی صرفه بری بداند - چنانچه هر وقت که بانک
ملی و صرافخانهٔ اهلی برای وکالت از دولت بجهة تحویل وجوه
سرمایهٔ نقدی و ادای اقساط استهلاکی قروض بطلبکاران او
پذیرفتن ذخائر و عایدات مملکت و خرج روزانهٔ آن بطریق حساب
جاری قانوناً معین میشود - نفس این نمونه ترتیب موجب تولید یک
حقیقت کاشفه از مشروعیت اینگونه فلسفهٔ عملی ساختگی می‌کند
که نام آن تسهیل امور تجارتی دولتی و رواج بازار معاملات ملی است.

۱۰ - اینگونه مداخلهٔ دولت و یا حکومت مرکزی که اتفاق می‌کند
با بانک مخصوصی یا کمک سرمایه باو میدهد و یا بانکی را تاسیس مینماید
و امتیاز نامه می‌بخشد. چنانچه بانک انگلستان از نخست بدون
بهمین سان تاسیس یافت روشن است که آن بانک نیز با
سرمایهٔ دولت تسهیل قروض تجارتی و افادهٔ بازار معاملاتی
را وجههٔ نظر میسازد. اگرچه ابهام اینموضوع و اجمال آن
مشیر بسوی پریشانی حقیقت آن خواهد بود - لکن قطع نظر از
تعمق در الفاظ عملاً دارای حقیقت کاشفه از فلسفهٔ عملی است
و نیز ثابت است که هر وقت دولت انگلستان و فرانسه بدون
تاسیس عوض و بدلی قبلاً قطع علاقه از بانک انگلستان و فرانسه
نمایند هر آینه خسارت بازار تجارت بواسطهٔ قبض طلب بسیار و طلبات
در کلیهٔ دوائر تجارتی که بوسائل مطلقه قابل ادای مخصوص بوده است
است مافوق تصور خواهد بود! پس مداخلهٔ دولت را در امور

بانکی و صرافی گویند لازمهٔ امتیازاتی است که محول بدولت است
مانند جمع آوری مالیات و قروض ملی و مخارج کلی فوق العاده در صورت
اقتضا - چنانچه بانک ملی انگلیس با امتیازات و اقتدار محدودی
که دارا هست مفید بحال تمام احزاب است - و خادم تجارت
عمومی و حکومت هر دو بوده هست.

۱۱ - گمان ندارم حاجت باین باشد که بگوئیم در ذیل مداخلهٔ
دولت در امور اراضی و خطوط آهن شرائطی که شرح رفت
تکرار شود - که در هر گونه امر تجارتی و کار معاملی و پیله وری و سودا
گری که دست دولت را اجازهٔ دخول دهند لازم و جازم است
که با کمال مراقبت و حضور سوء ظن باید نگران آن مدت بود که
زائد بر لزوم و فوق احتیاج فشار ندهد - یا تمرکز پیدا ننماید -
و ریشه ندواند - و اگر اندکی از ماضی و حال دول فرنگ باخبر باشی
تصدیق میکنی که اینگونه مداخلهٔ دولت در امور آزادانهٔ ملت خرد خرد

ممنوع گردیده و شبهه نیست که در آینده قضیهٔ موجبهٔ مداخلهٔ دولت
در امور تجارتی و سراسر حدود ملت بکلی منعکس بجزئی و اخیراً منتفی
خواهد شد .

پس وظیفهٔ ما اینست که اصلاً تا بتوانیم زهر نخوریم که محتاج به تریاق
نشویم - همینکه باینجا رسیدیم شنیده میشود که در فرنگ همیشه
زشت مقدم بر زیبا بوده و پس جان بازیها کرده اند تا بعکس
شده ماهم باید چنین کنیم ! اگر گفته شد زادن باز پاسخ
بینند که پادشاه مادر بود شبهه نیست - لکن تمام عدم شورش و خونریزی
بعلت میل پادشاه نبود - بلکه در آغاز تاسیس هر کاری زشت
و زیبای آنرا به حکمت عملی سنجیده مناسب حال و مآل و مکان و
زمان نمره و بکار بستند - نه اینکه مثلاً برای تاسیس خط آهن زر
حرکت سرعزری شروع کرده خود را از زحمت تمام تجربیات
علمای آن فن دچار نمودند تا رسیدند به نظام صنعت کامله

امروزهٔ خط آهن همان ای یکم تمدن که مخترعین اهالی ملکی

۱۲- قضیهٔ مداخلهٔ دولت و سرپرستی آن در مراودات تجاریه و
جهازات حمل و نقل تجارتی در دریا نیز مانند مداخلهٔ دولت در
امور تجارتی و بازار معاملی بریّ و قبل از حریت تجارت و آزادی
ملت برای تدارک وسائل معاملات بین المللی خویش حیازه
دولت و سلطهٔ آن در کل وسایل تجاریه یکی از وظایف سیاسی
هر دولتی بشمار میرفته و اینحقوق عامهٔ ملت را منحصر بخویش
میدانسته - و در عصر امروزه میزان آن سلطه انحصار یافته
به مواد ذیل :- تمیز حمل و نقل امتعهٔ تجارتی ملی داخله و جهازات
ایشان در هنگام جنگ - اجرای قوانین راجعه بگمرکات
اجرای قواعد قرنطینه) نظر بمرض شایع در داخله یا خارجه
- اجرای نظامنامه انتظام لنگرگاه ها در خارجه - محافظه حال
ملاحان جهازات در برابر معاونه خودخواهان انگلیس تنها نظر قبا

ناشایسته بیرحمانه با ملاحان - بملاحظه خطرات دریائی از
حیث بدی جا و آسایش حال ایشان - از راه بیملاحظگی صاحبان
کشتی در حمل فوق عدل و میزان حد اوسط تجارات .

۱۳ - مداخلات دولت در آنگونه موادّ مزبوره که بنظر حفظ
مُزد بده و مزد بگیر و عامّه امور تجارتی بهمگی مصلحانه جلوه میکنند
و در حقیقت انکاری خواهد بود (شاید باستثنای گمرکات)
چندان مورد اعتراض سیاسیون نخواهد بود و در تحت خرده
گیری فوق العاده که سایر مهام امور تجارتی دچار بود نخواهد
درآمد . - و نیز نمیتوان گفت که اینگونه مداخله دولت بصورت
ظاهر مضر است بحال هیئت مستقله صاحبان تجارات . فقط
ایرادیکه در اینجا وارد است این است که انجام آسایش و امنیت مامور
مال التجاره مارّه در حدود سواحل کشور المراده تجارت انگلستان
ممالک بزرگ - باعث در کار آوردن عمله بیشمار و خدمه بسیاری
گردد

از طرف دولت بنام مامورین تجربه و تفتیش انتظامیه آن
خواهد بود در ذیل اسامی مختلفه - گمرکخانه - قرنطینه - تحدیدیه
- قاچاقیه - وغیره - و روشن است که وزن و ثقل این ایراد در
پاره جاها بواسطه مجازات دادن پاره افراد که بنام دولت
بعضی اقدامات سوء مینمایند کاسته میشود - لکن از میان
نمیرود . - دو فرسنگ نرسیده بگمرک جسر دجله قلیل التجاره بغداد
چندین دزد در روز روشن بنام مامورین گمرک وغیره حکومت
عثمانی وارد کشتی شده بدون سؤال و جواب هر مسافری هر چه
دارد که جالب شهوت مامورین است ضبط میشود - و ابداً مسترد
نخواهد شد - بلکه زندگی برفتار گمرکچیان در گمرکخانه آشنا
شدید امانت و خیانت آنها مانند کفر ابلیس و ایمان ادریس
روشن است . هر بندی از قانون هر اداره اطاق زندان
و هر مجرای زندان بانی است
و هر حلقی و هیئت حاکمه برزخ سوزان بشریت !!!

معارف *

۱- درباب مداخلهٔ ایجابی دولت در امور معارفی ملت از
اوایل قرن نوزدهم عیسوی تاکنون هرچه در دوائر سیاسی و
نظائر اخلاقی پرسش و پاسخ رفته همانا میزان گفتنی اینطور
تعادل یافته که وظیفهٔ ملزمی دولت اجبار عموم افراد صالحه
رعایای خویش است - برای دخول در مکاتب ابتدائی و تحصیل
درجهٔ نخستین باسوادی چه که بوسیلهٔ براهین ادبی و دلیل اخلاقی
گفته میشود که هر طفلی که زائیده میشود در هر مملکتی دارای حق است
از پدر و مادر و اگر آنها از عهده برنیایند از دولت مجبور
خویش که در تحت نظام و تربیت مخصوصی که آنها یاد میدهند
وظایف ملزم زندگانی و استقلال معاش را گذرانده شوند
که در شمارهٔ عجزه بار دوش ملت و دولت نباشند - بلکه چون
هر طفلی شاخهٔ باروری از کندهٔ کهن درخت جماعت ملت است

باید تمام توجهات هیئت جامعهٔ ملکی و ملی مانند پیوستگی عروق
کندهٔ درخت بشاخها مصروف اطفال گردد که روزانه افراخ
جدیدة الدخول در البتّه نظام و انتظام هیئت جامعه هستند
حتی اینکه در برابر این حق شروع اطفال از هیئت حاکمه دولت
را باید برای انجام آن وظیفهٔ اخلاقی در پارهٔ بچگان این حق
نیز دادگه در صورتیکه پدر و مادر طفل راه انجام وجایب کلام
فرزند خویش نه نهند تحت حامی او نفس دولت باشد و قهراً
تمنای انکاری والدین را انکار نماید.

۲- براهین بس روشن طویل الذیل فربوره را نتوان گفت مخالفی
یا ضد و نقیضی هست - جز در هنگام اجراء عملیات چه که باشتغالی
تعلیمات مذهبی اسلام که دارای همه گونه فلسفهٔ علمی و عملی معاش و
معادی نورانی است در هرجای فرنگ - و با سبک فرنگ در هرجای
دیگر خواسته اند نظام تعلیمات ابتدائی را اجبار کنند و بموقع اجرا

گذارند مصادف شده‌اند باینکه تعلیمات مذهبی را در نظام
تربیت ابتدائی داخل کنند. و روشن است که همینقدر که گفتیم
اخلاقاً اطفال را حق تربیت از والدین و اگر ممکن نباشد از دولت
است نیز میگوئیم. اخلاق باید با مذهب قوم سلوک بوجه حسن
مرعی دارد. با ادب نافه گشائی کن از آن زلف سیاه. جای
دلهای عزیز است بهم بر مزنش!
و نیز اشکال دیگر که در هنگام عمل جلوه میکند این است که میزان
مشروع اجبار چگونه و کدام نمونه باشد که مؤثریت عملی و توسعه
عمومی پیدا کند. روشن است که اگر تا این اندازه تسلیم شد
که از حقوق طفل وطنی یک اندازه تربیت است و از وظایف
دولت انجام آن است باقی جزئیات آن سهل است که درجه
تربیت و میزان اجبار و ماهیت تعلیمات را نظر بمناسبات مملکتی
معین نمایند. چنانچه در عملیات سیاسی در مجلد دیگر مشروحاً

نگارش یافته چه که اجزاء اخیره خارج از موضوع علمیات است

۱- پاره امور و عنوانات دیگر هست که بیشتر از آنچه بشمار
در آید از وظایف لازمی و خصائص تاریخی دولت است. و
آنها از نمونه اشتغالی است که قوام دولت و دوام سلطنت
جوهراً با آنها است که دولت را از فشار داخل و خارج مصون
میدارند. مانند نظام و پلیس و قراسوران و انتظام و اجرای
امور عدلیه و نظم کلیه و حفظ مساوات و اجرای قوانین مدنی
و نظامات و انتظامات امور گمرکی بری و بحری و تجزیه دولتی
و جمع آوری مالیات مستقیم و غیر آن.
۲- نظر باین گونه مواد مختلفه جوهریه براهین خلاف مداخله
دولت و مؤامره حکومت در نهایت سختی و قوت است.
چنانچه در مجلد دوم علماً شرح رفته و در مجلدی که از ابتدای

حکومت محلی و مرکزی بخوابت خدا نگارش میرود - روشن
است که یکی از امتیازات گرفتن حکومت محلی و ممالک و
کاستن اختیارات حکومت مرکزی در اموری چندی نیز است که
- وسائل متخذه برای تفتیش امور محلی و مسئولیت متقمه
مامورین محلی مضاعف میشود - و ناچار نفس ابتکار امتیاز
مخصوصی به پلیس و سلطه مخصوصی بجوانیس میدهد - و اداره
انتظام عدالت را دارای اهمیت فوق العاده کم و میکند
حتی ادارجات شعبی نظام ملی و ادارجات جمع مالیات صرفه
مخصوص صرف انتظامات و مخارج محلی را تمرکز و تجمع
قوای مخصوصی می بخشد -

۳ - باوجود امتیازات و اختیاراتیکه به هیئت حاکمه محلی
ممالکی داده میشود - زشت و زیبای آنها بار دوش هیئت حاکمه
مرکزی است - که در صورت ناپیداری ملت و نافهمی امت

در هنگام وضع قانون و آغاز عمل و اجراء اخیراً تمام
قصور و سراسر تقصیرات بحکومت مرکزیه نسبت داده میشود
- و در صورتیکه ملت از آغاز عمل بیدار نشود یا هر وقت که
اصلاح طلب پیشه کند نیز نباید اقداماتی کند که کوشش و دانش
رجال سیاسی صادق دولت را خنثی و بی اثر نماید - بلکه باید
نگهدارند و بفهمد که و همراه رجال امین و مجربان
کهین باشد - اگر اینگونه رجال را روی زمین وجودی باشد
حکومت قادره و دولت مقتدره آنست که پیوسته
تکیه و اتکال او بهمراهی و حمایت موافقانه صادقانه
عموم ملت باشد - و لو اینکه بذل مساعی کامله در حفظ
قوای مرکزیه خود کند - چه که اگر نظام رفتار و ترتیب کردار آن
بر اسلوب و زمینه باشد که پیوسته تولید سوء ظن ملت
کند - و صورت ظاهر سلوکش در نظر عامه به غلط و سختی

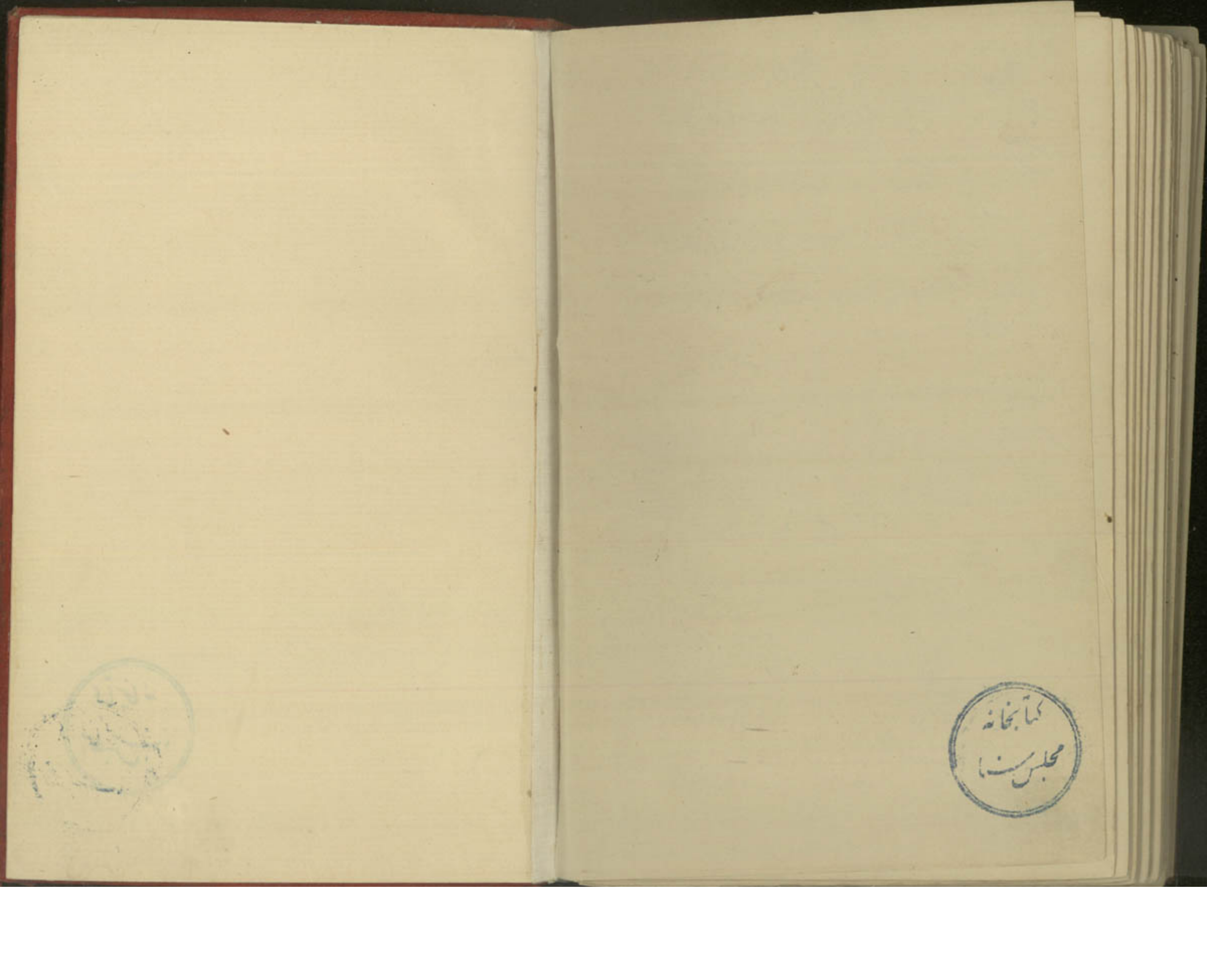
وتزاحم حقوق جوهری جمهور جلوه نماید - و بر خلاف ادای
حقوق امّت معترفی شود هر آینه اگر جبراً بهترین هیئت
حاکمهٔ عصر باشد ضعیف خواهد شد!
و صدای «ما کنّا متّخذ المضلّین عضداً» از سراسر وجود
ملت بلند خواهد شد -

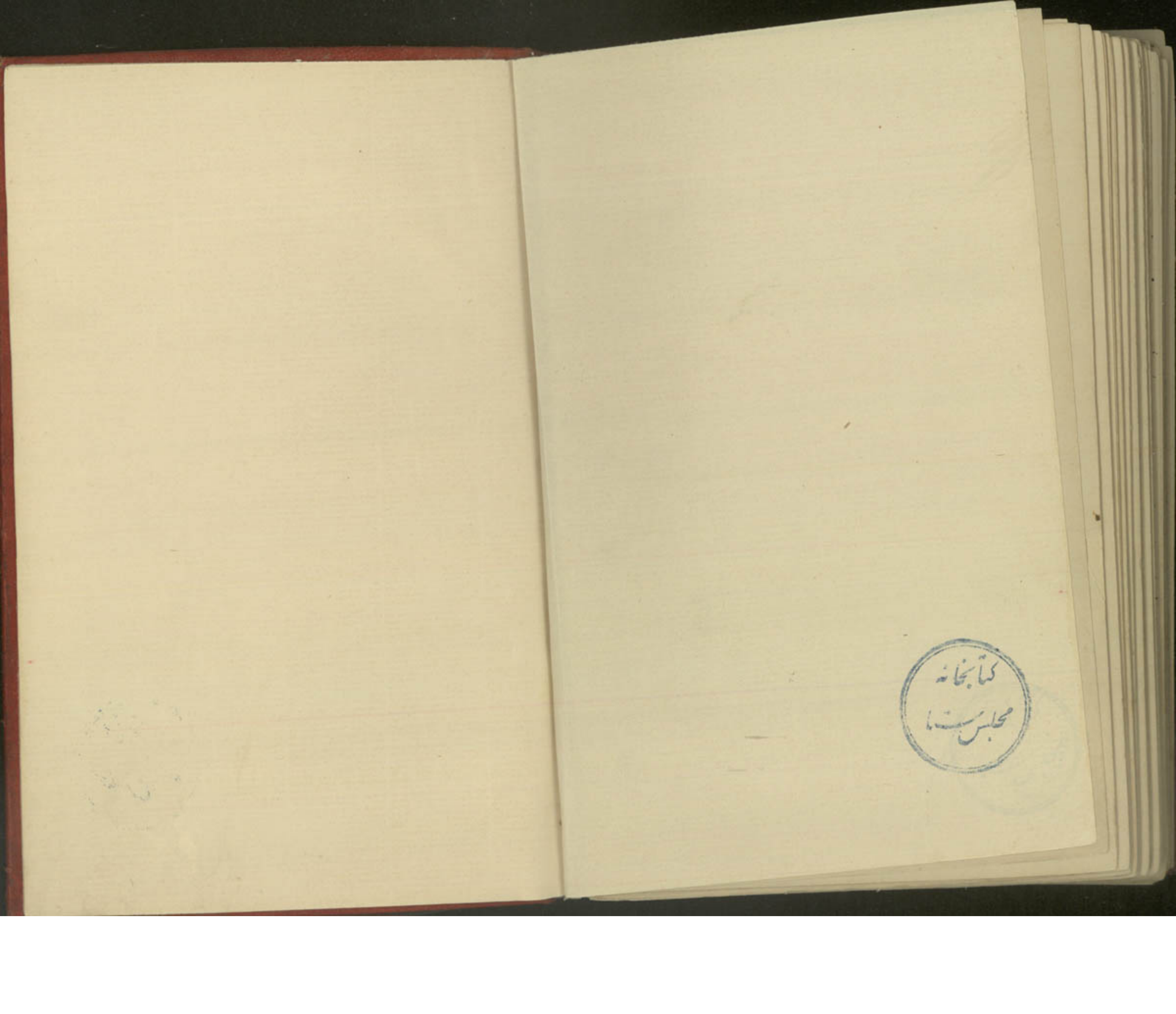
تمام شد - نمونه گفتار سیاستمداران فرنگ -
و لا حول و لا قوّة الّا بالله - و صلّی الله علی
محمد و آله آل الله - ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۲
- تمّت بالخیر -
از فصل معارف رساله ۱۳۳۲ نگارش یافته
و بقیه تماماً در حدود ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ تحریر شده

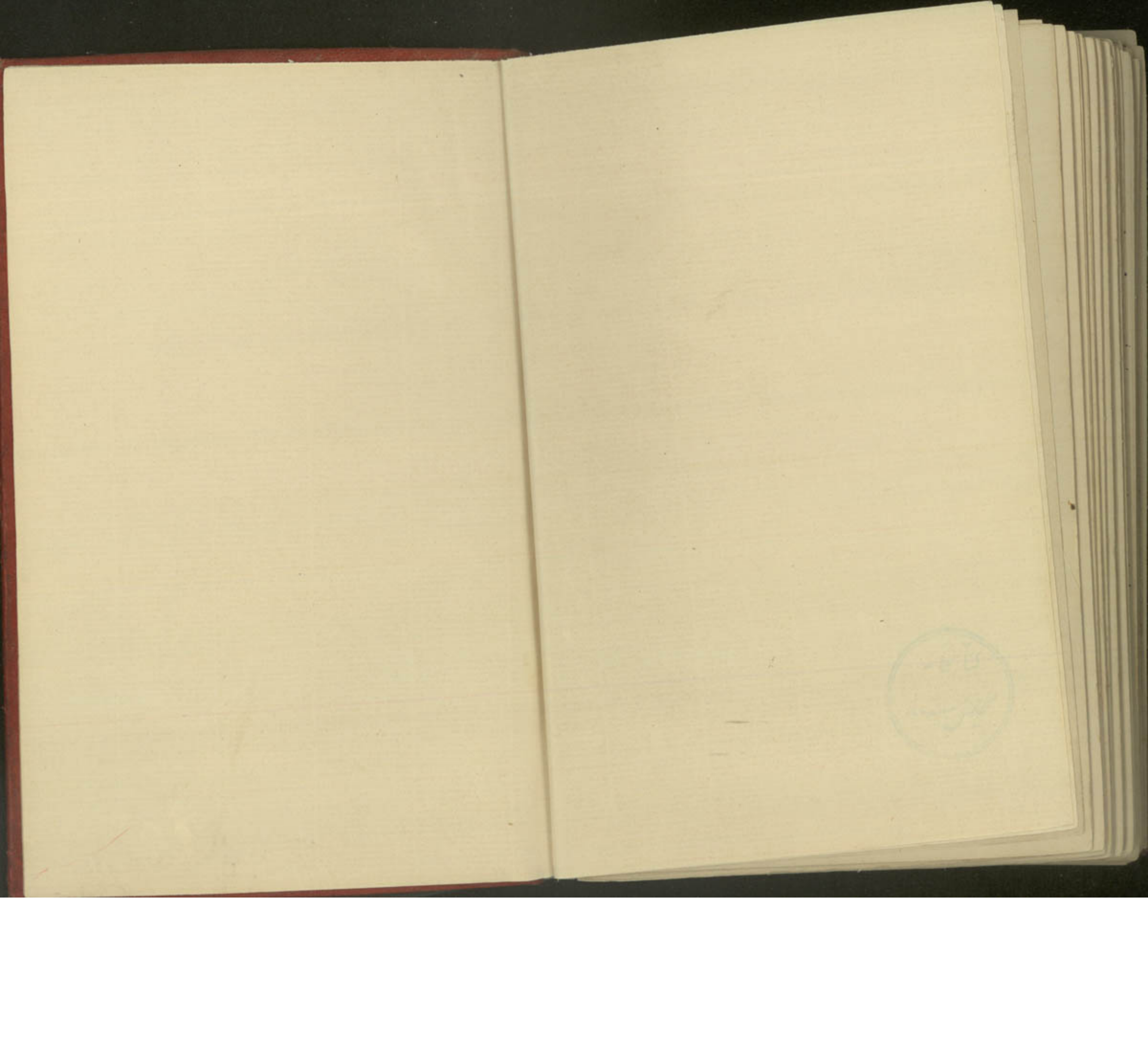
بسمه تعالی

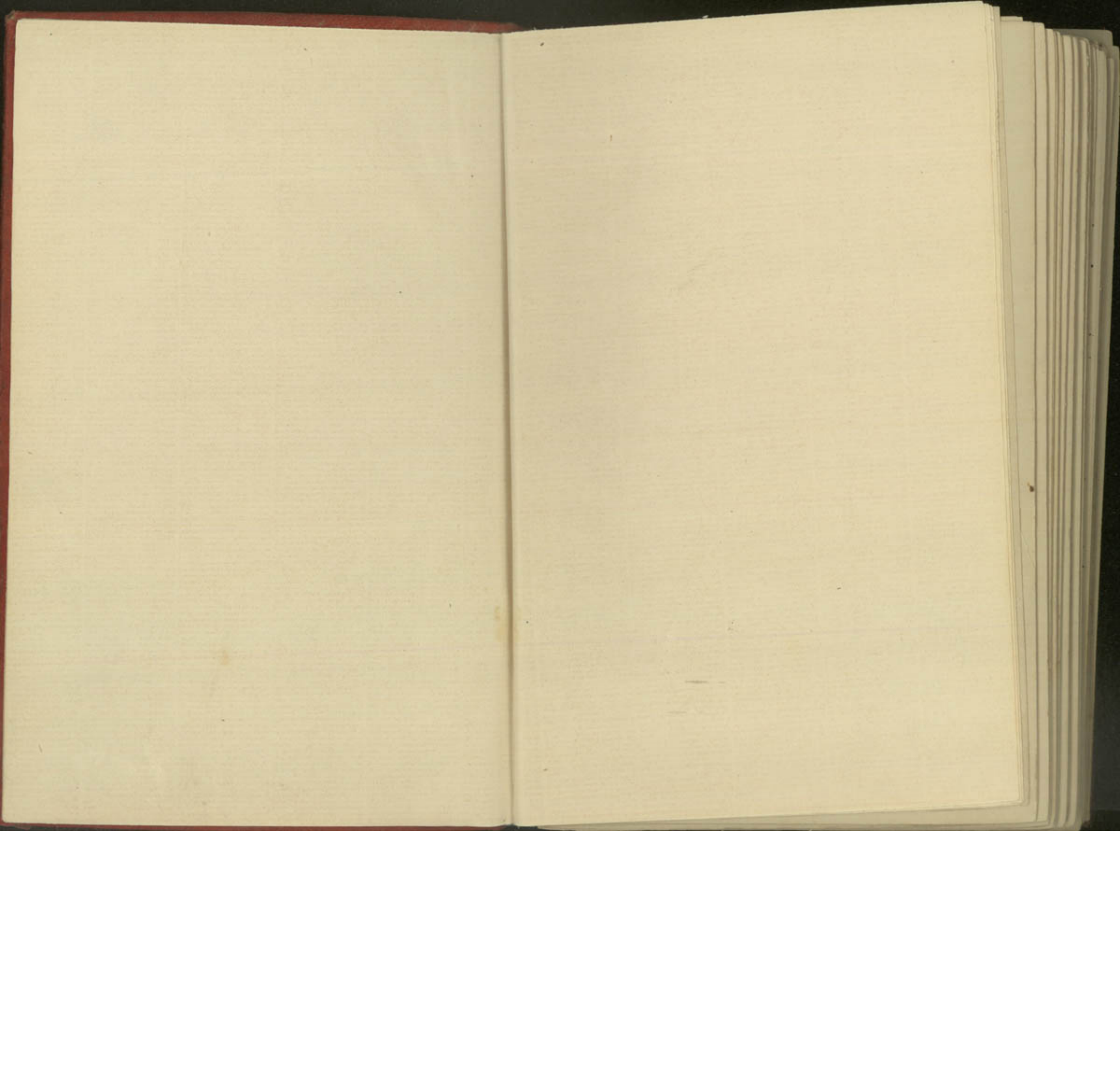
این نسخه که متضمن نظریات سیاسی [illegible] نگارش [illegible] و در سیاست مهم برای
بزرگان فن [illegible] افکار الحق جامع دقایق و حاوی حقایق است
مؤلف آن جناب [illegible] الاسلام [illegible] باشد
در تلفیق و تنسیق آن بس موفق [illegible] طرق سیاست را
در آن [illegible] نموده [illegible] ارائه [illegible]
بر مزید سرخوشی [illegible] حقیقتاً آن فصل را [illegible]
[illegible]
که حال [illegible] و به تصفح اوراق آن پرداختم در هر صفحه
نکته دقیق و در هر ورق به کلمی عمیق برخوردم [illegible]
[illegible] تتبع آن به [illegible]
[illegible]

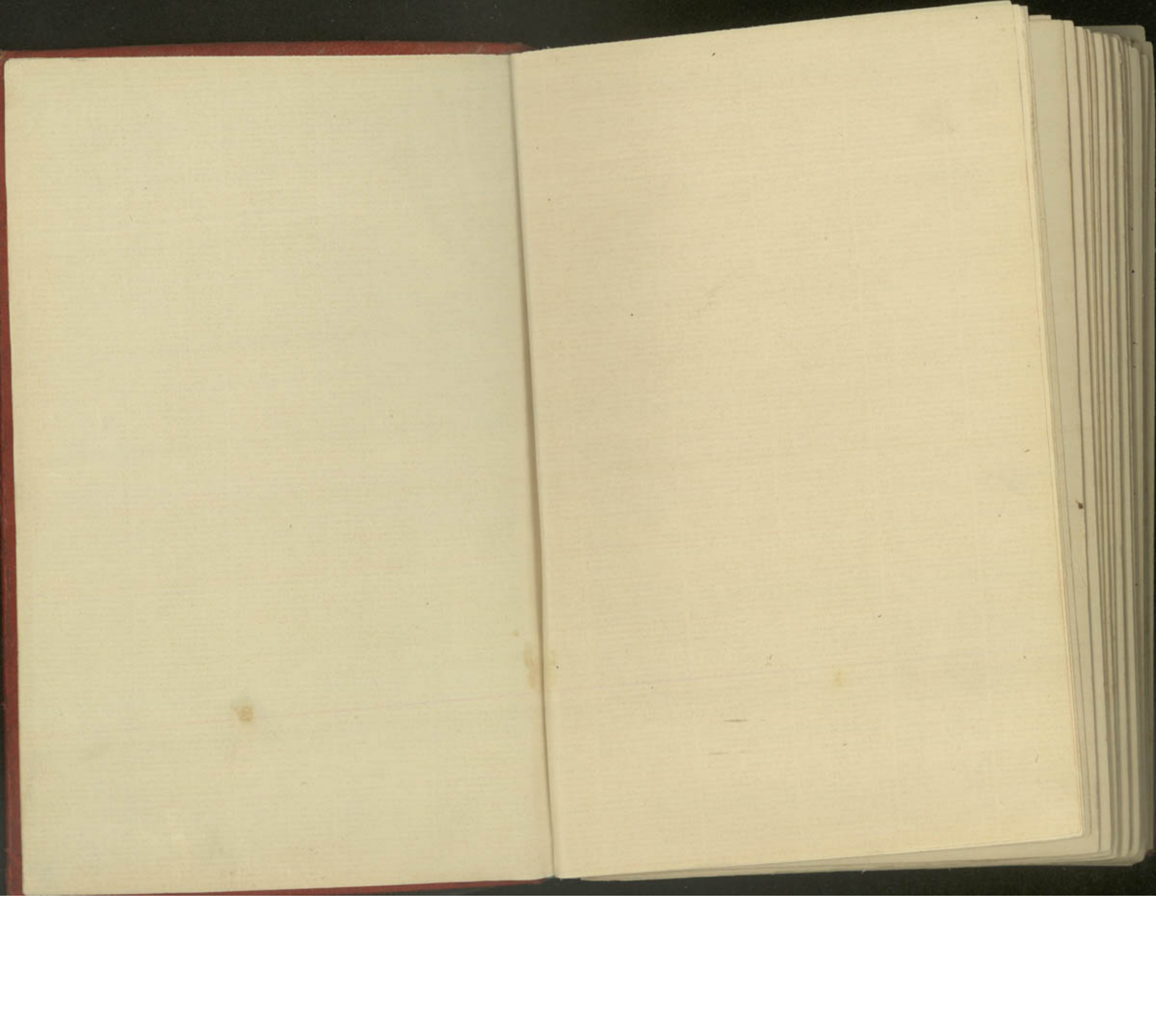
[illegible]

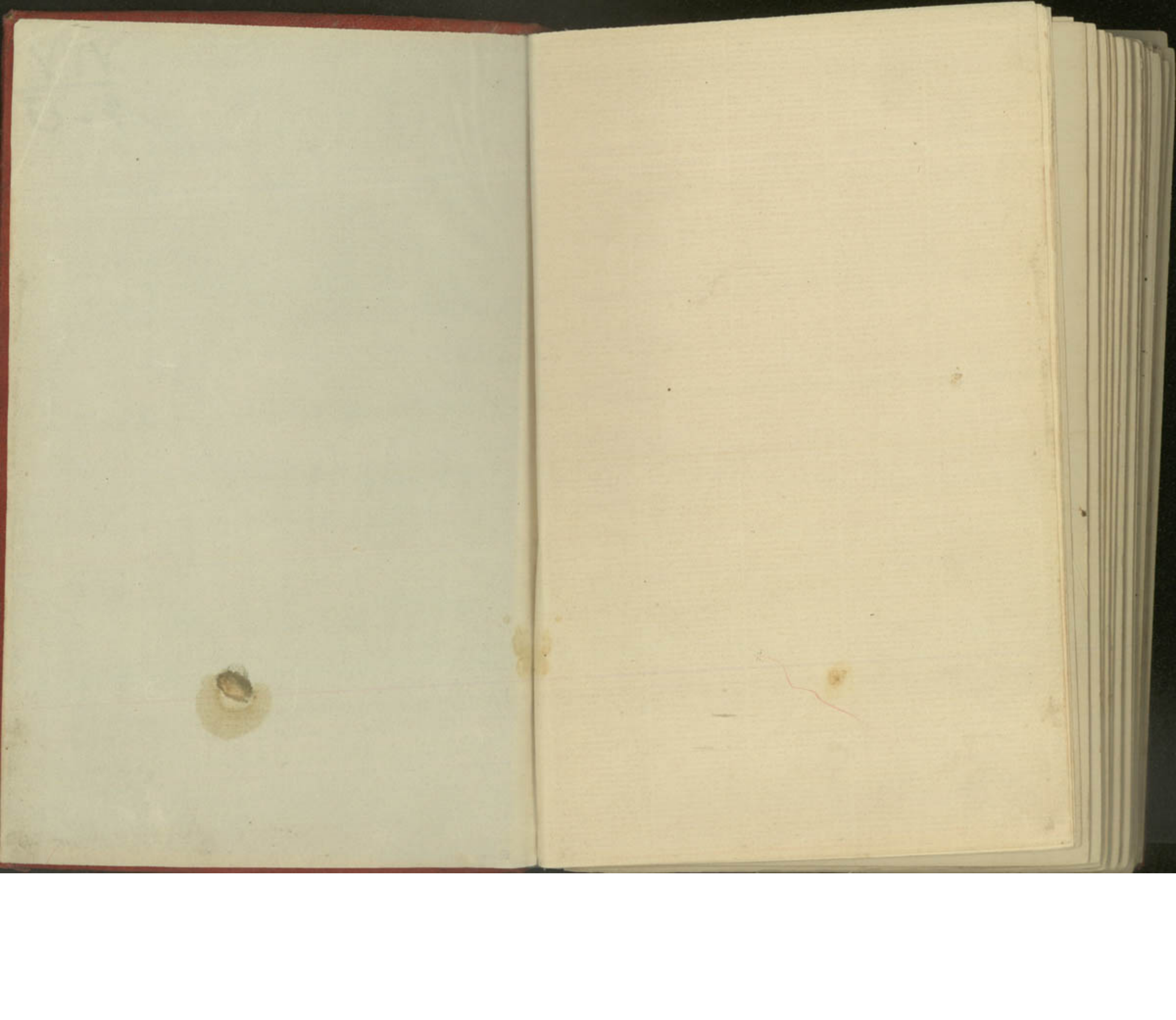


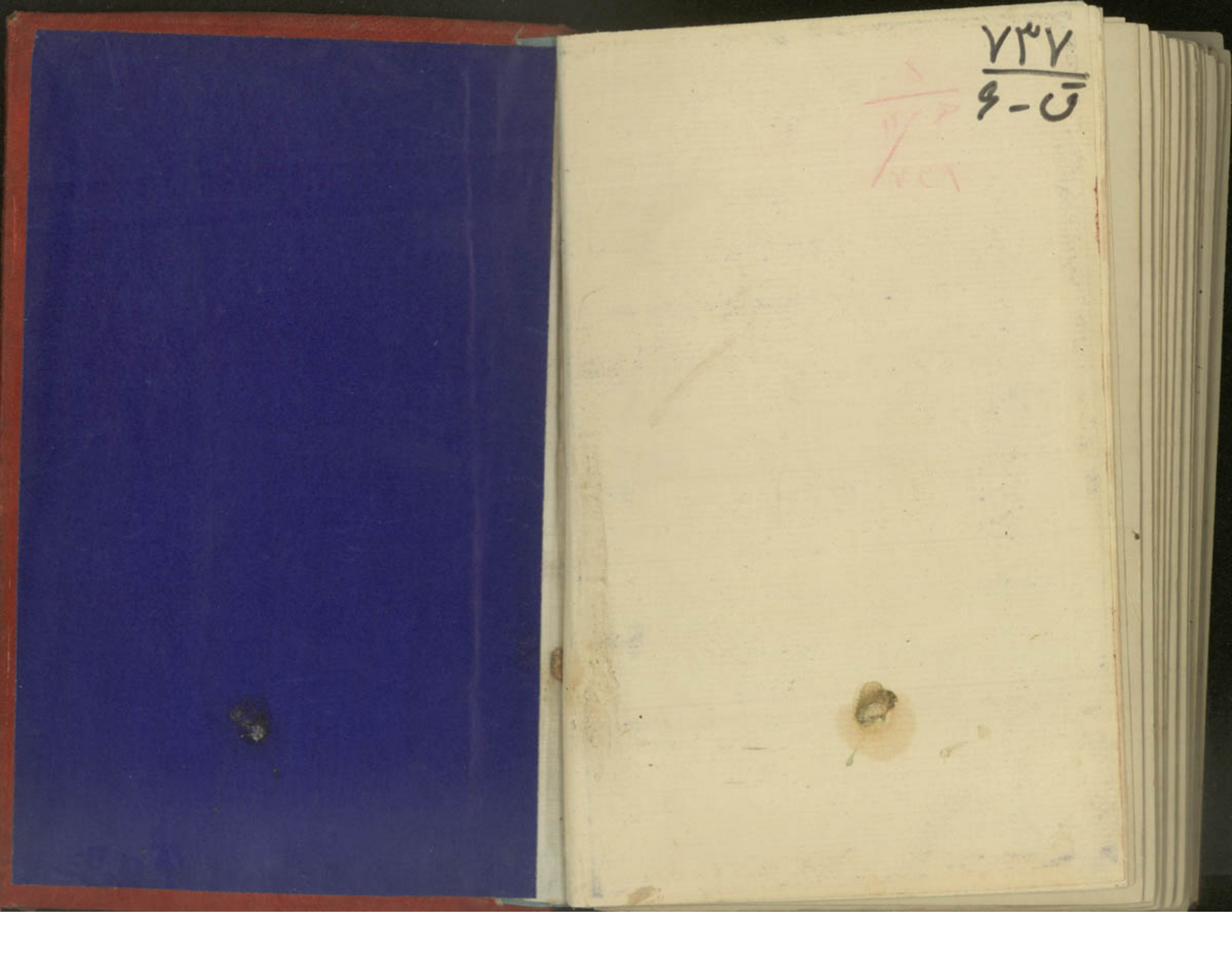

کتابخانه
مجلس سنا










۷۳۷
ق-۶

